



در خدمت و خیانت پکک و پژاک

تحقیق و پژوهش
روژہ لات

در خدمت و خیانت
پکک و پژاک

تحقیق و پژوهش:
رؤژه‌لات

فهرست

۷	فصل اول: پ.ک.ک و تاریخ تأسیس آن
۴۹	فصل دوم: پ.ک.ک و بخش های دیگر کوردستان
۵۷	فصل سوم: پ.ک.ک و روابط با دولت ها
۷۳	فصل چهارم: پژاک

فصل اول

پ.ک.ک و تاریخ تأسیس آن

عبدلله اوجلان و روابط سازمانی او

"عبدلله اوجلان" در ۱۹۴۸/۴/۴ در یکی از روستاهای اورفا از خانواده‌ی روستایی و خیلی فقیر و البته "علوی" مذهب به دنیا آمده است. بر اساس گفته‌های خود وی در یکی از کتاب‌هایش پدر وی بسیار ساکت و مظلوم و در مقابل، مادر وی مدیریت خانواده را به عهده داشته است. تقابل والدین وی با هم و سرکوفت‌هایی که غالباً نصیب پدرش می‌شد و خشونت مادر در نهایت بر روح و روان وی تأثیر اساسی گذاشت.

از اواسط دهه‌ی ۱۹۶۰ در "ترکیه کمیته‌ی ضد کمونیست" تشکیل می‌شود که هدف اصلی آن مبارزه علیه کمونیسم انقلابی چپ‌گرایان افراطی و بویژه جوانان جامعه‌ی ترکیه بوده است. اینکه در اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ - ۱۹۷۰ یا ۱۹۷۱ - وی از اعضاء فعال این کمیته بوده از نکات قابل توجه می‌باشد. در این مورد بر اساس گفتگو با یکی از سران یکی از احزاب قدیمی و مهم کوردستان ترکیه (منبع الف)

و با استناد به مصاحبه ی یکی از روزنامه نگاران معروف و از قضاء ناسیونالیست ترک - که با وی در این کمیته همکار بوده - با "اوجلان" هر دو بر این نکته صحه گذاشته و جناب "اوجلان" میگوید: "بعدا توضیح داده و خصوصی ماجرا را برای وی شرح می دهد" و هرگز یا این توضیح داده نشد یا درز نکرد. وی در سال "۱۹۷۶" با دو نفر، یکی پیلوت - از افسران میت ترکیه در نیروی هوایی- و کثیره یلدرم - معروف به فاطمه و فرزند سرهنگ یلدرم افسر میت- هم خانه بوده است. پیوند این سه نفر با هم بسیار شدید، عاطفی و امنیتی بود تا جاییکه بعدها اوجلان با کثیره -فاطمه- و علی رغم مخالفت دوستانش ازدواج نمود. ازدواج اوجلان با این فرد جدا از ایجاد اعتراضات امنیتی و تشکیلاتی دوستان موجب ایجاد تنش و نفرتی همیشگی بین وی و رفیق "فواد" - از موسسین پ.ک.ک و عاشق دو آتشفه ی کثیره- شد. در تاریخ هیچکدام از احزاب کوردستانی در هیچ کدام از بخش های کوردستان مابین نیروهای اطلاعاتی و امنیتی کشور اشغال گر و موسس یک حزب تا بدین حد ارتباط دوستانه و همکاری نزدیکی وجود نداشته است.

در ۱۹۷۸ وی پ.ک.ک را به همراه دوستانش تأسیس کرد. یک حزب رادیکال مارکسیست - لنینیست استقلال طلب که هدف خود را تشکیل دولت مستقل کوردی متشکل از هر ۴ بخش تحت سلطه ی کوردستان و بنیان نهادن یک جامعه ی سوسیالیستی و برابری طبقاتی اعلام نمود. فعالیت های حزب تا سال ۱۹۸۰ در داخل ترکیه بیشتر شامل تبلیغ، آموزش ایده ئولوژیک و عضو گیری بود. طی این دو سال پنج نفر از کادر رهبری با اسامی "مظلوم دوغان"، "عاکیف یلماز"، "علی چیچک"، "خیری دورموش" و "کمال پیر" توسط میت دستگیر شده و در زندان به طرز وحشیانه ای به شهادت رسیدند. (البته این فرزندان دلیر مام میهن خودسوزی نمودند) هنوز هم در مورد چگونگی لو رفتن این افراد و قسر در رفتن اوجلان حرف و حدیث زیاد است، شایعات زیادی وجود دارد که این افراد به وسیله ی "کثیره یلدرم" یا همان "فاطمه اوجلان" لو رفته و تحویل میت داده شدند، و با ز طبق

معمول اوجلان در لیست لو رفته ها نبود! بنا بر گفته های یکی از سران احزاب کوردی شمال کوردستان اواخر ۱۹۷۹ "میت" به اوجلان اطلاع می دهد که کودتایی در شرف وقوع است -تلویحا- و وی باید سریعا از کشور خارج شده و فعالیت های خود را به کشوری نزدیک انتقال دهد و وی سوریه را انتخاب می کند باید اذعان کرد از این تاریخ به بعد پ.ک.ک وارد دوران جدیدی می شود که خواسته یا ناخواسته علی رغم خیانت ها و جنایت های بسیارش، در بیداری ملی، باز تعریف هویت ملی به کوردها در ترکیه و اروپایی نمودن مساله ی کورد نقش کم نظیری را ایفا می نماید اما آنچه در این بین جالب توجه است مذاکرات اوجلان با اعضاء کادر رهبری پ.ک.ک پیش از عزیمت و در نهایت تصمیم این کمیته می باشد. بر اساس سخنان منبع الف وی به هم رزمانش می گوید قصد تر کشور و رفتن به سوریه را دارد و آنها هم پس از رفتن وی باید هرچه سریع تر ترکیه را ترک نمایند، در ادامه وی متذکر می شود با توجه به این واقعیت که ملت مظلوم کورد نیازمند رهبريست لذا چنانچه وی بین مرز و در طول راه گرفتار نیروهای امنیتی شد مجبور به اعتراف و همکاری با عناصر اطلاعاتیست تا بتواند جان سالم به در برده و همچنان ملت را رهبری نماید و در عین شگفتی کمیته ی مرکزی حزب این تصمیم را تصویب و اعلام می نمایند با توجه به نیاز مبرم ملت کورد به داشتن رهبر اوجلان این اختیار را دارد که در صورت دستگیری برای حفظ جان خود از شانس همکاری و افشاء و لو دادن امور مخفی استفاده نماید!!! این بیانیه ی رسمی حزب در سال ۱۹۸۰ است. اما با ورود اوجلان به سوریه برگ دیگری از تاریخ این سازمان آغاز می شود. شاید بزرگ ترین اشتباه میت و یا هر کسی که وی را ترغیب به ترک ترکیه نموده همین پیشنهاد و ایجاد تسهیلات فرار او به همسایه ی جنوبی است. در سوریه به تدریج بین رهبر پ.ک.ک و حکومت بعث ارتباط داغ و گرمی شکل گرفت. اعضا و کادرهای حزب جهت آموزش به سوی دره ی بقاع سرازیر شدند، آموزش های نظامی و ایده ئولوژیک شدت بیشتر یافت و بدینگونه پ.ک.ک در

عین ناباوری مقامات و مسوولین میت سریرا به بازوی مقتدر مسلح نیز مجهز شد اما این بار زیر سلطه ی سوریه رقیب کهنه و نیز شوروی دشمن شماره یک ایالات متحده و رژیم ضد کمونیستی ترک ها. اوجلان در فوریه ی ۱۹۹۹ در کنیا دستگیر شد و به ترکیه برگردانده شده و به اعدام محکوم شد، "بلنت اجویت" برای نزدیکی به اروپا حکم محکومیت وی را به حبس ابد تغییر داد و از آن زمان وی در زندان مجلل "ایمرالی" در حبس انفرادی روزگار سپری می کند.

اینکه اوجلان از نبوغ و بیژه ای برخوردار است انکارناپذیر بوده و از خصوصیات فردی وی محسوب می شود. اما این فرد در عین شجاعت در رهبری و داشتن دید وسیع "تحریف گر" دارای ترس ذاتی شدیدی در برابر نیروهای امنیتی است. احتمالا این خصیصه محصول تأثیر شخصیت پدر وی که بر اساس گفته ها و خاطرات وی اصولا مردی ساکت، مظلوم و ترسو بوده، می باشد. سال ها بعد تصمیمات و سیاست های وی به روشنی نشان می دهد که وی دچار نوعی توهم فانتزی خود بزرگ بینی بوده که بخشی از آن معلول تعالیم و فضای خانوادگی وی و بخشی نیز احتمالا نتیجه ی القائات همقطارانش در میت ترکیه و نیز مظلومیت کوردهای شمال کوردستان-به دلیل سال ها سرکوب و فقدان رهبری- است. هنگام دستگیری وی ارادت خود را به ملت بزرگ و کبیر ترکیه را بلافاصله در همان هواپیما ابراز کرده و پیش از اینکه پایش به زمین برسد شعار تجزیه طلبی را انکار نمود!!! فیلم مکالمات ماموران دستگاه امنیتی ترک با وی در هواپیمای حامل موجود است. همانگونه که در سطور بعدی و در توضیح سیاست های وی در قبال ملت کورد و احزاب کوردی در همه ی بخش های کوردستان خواهیم دید رویکرد وی در این موارد را نمی توان صرفا به پای اشتباهات محاسباتی یا رادیکال بودن شخصی یا حزبی وی و همقطارانش گذاشت، باید پذیرفت ساختار روانشناختی بیمار گونه ی وی، نفوذ اولیه ی میت و بعدها فشار رسمی سوریه و ایران بر او و سازمان مخوفش از پ.ک.ک سازمانی ضد ناسونالیستی اما ضد کوردی ساخت که حاضر بود برای

بقای خود و بویژه رهبر خداوندگونه ی خود تمامی آنچه طی سال ها مبارزه و شهید شدن هزاران نفر به دست آمده بود را فدا کند. بسیاری در تطابق آثار وی با سایر نویسندگان مطرح دنیا او را متهم به دزدی نوشتاری و علمی می کنند که البته با توجه به متون نوشته شده ی وی و تطبیق این کتاب ها با آثار سایر متفکران غربی و با در نظر گرفتن این واقعیت که وی همواره در حال فعالیت های سیاسی و رهبری سازمانی بوده امکان این همه مطالعه آنهم در زمینه های تخصصی مختلف را نداشته می توان نتیجه گرفت بیشتر این آثار -بویژه مکتوبات فلسفی و تاریخی- کپی آثار بزرگان جهان بوده که البته و قطعاً هدفمند به رشته ی تحریر درآمده و انتشار یافته اند. اگرچه بازیافت و بازتعریف هویت ملی کوردها در این برهه ی خاص دارای اهمیت اساسی می باشد اما سخن گفتن از ۱۵۰۰۰ سال پیش که از قضا توسط هواداران این تشکل تبلیغ نیز می شود دردی از کورد نه اینکه دوا نمی کند بلکه راه را بر هرگونه بالندگی سیاسی و فرهنگی نیز سد می کند. به هر حال با تحلیل شخصیت این فرد بیشتر می توان به ماهیت سازمان تاسیس شده ی وی پی برده و دلایل تشکیل پژاک را در ادامه دریافت. یادآوری این نکته خالی از لطف نمی باشد که اوجلان هنوز هم تسلط کافی بر زبان کوردی نداشته و اغلب به زبان ترکی تکلم کرده یا می نویسد و از نکات عجیب تاریخ همین بس که فردی که فرصت این همه مطالع و تحلیل تاریخ و نگاشتن ۴۰ کتاب را داشته و داعیه ی رهبری ملت بزرگوار کورد را دارد چگونه نتوانسته و وقت نکرده به زبان مادری خود تسلط یابد، ناگفته پیداست وی برای کوردها هیچ ارزشی بجز برای بزرگ نمودن جایگاه خود واحتمالاً اجرای اوامر و نقشه های رؤسای خود به زعم تمامی افرادی که مورد پرسش قرار گرفتند قایل نیست - فیلم مصاحبه ی وی با جلال طالبانی و سامی عبدالرحمن در سال ۱۹۹۱ موجود بوده و این ادعا را ثابت می کند. با توجه به توضیحات فوق می توان به نقش انکارناپذیر مثبت یا منفی وی در منطقه در طول سه دهه ی گذشته پی برد. از نکات جالب توجه و البته

عم انگیز دیگر در مورد زندگی و ویژگی های اخلاقی جناب رییس کشش و میل شدید جنسی به جنس مخالف است! اگرچه احوال زندگی خصوصی افراد صرفا به خود آنان مرتبط است اما در این مورد عجیب به دو دلیل مساله عمومی و به یک ملت مربوط است، اول اینکه تمامی دخترانی که از سوی وی مورد تجاوز و هتک حرمت قرار گرفته اند فرزندان همین ملت بوده و قرار بود در راه مام میهن مبارزه کنند ولی توسط "رهبر ملی" مورد سوء استفادهی جنسی قرار گرفتند که در بسیاری از موارد شیرازه ی روانی این افراد از هم پاشیده شد، دوم اینکه بر اساس قوانین درون سازمانی پ.ک.ک ازدواج و وجود هرگونه رابطه ی دو جنس مخالف شدیداً ممنوع و غیر قانونی می باشد در حالیکه می بینیم شخص شخیص اوجلان به غیر انسانی ترین روش های ممکن حرمت دختران معصوم زیر دست خود را نابود می کند. در این مورد دست کم دو دختر کورد پوژهلّاتی هم اکنون در سلیمانیه زندگی می کنند که قربانی هوس های شهوانی رهبر بزرگ شده اند.

نقش میت ترکیه در تأسیس پ.ک.ک و اهداف آن

بسیاری از افراد بویژه سیاست مداران شمال کوردستان (به عنوان مثال منبع الف) و حتی غرب کوردستان (منبع ب) براین باورند دستگاه اطلاعات و امنیت ترکیه "میت" نقش بسزایی در تشکیل و تولد پ.ک.ک ایفا نموده است. این افراد به موارد متعدد مستندی اشاره می کنند که چند مورد آن ذکر می گردد:

*اوجلان در یکی از مصاحبه های خود به صراحت به این مورد اشاره می کند که دولت ترکیه از من خواست تا یک سازمان و حزب ویژه تأسیس کنم اما من با زرنگی کامل با امکانات و پول آنها سازمان را تشکیل داده و در نهایت از چنگ ترک ها در آوردم. بر اساس گفته های یکی از شاهدان متن این گفته ها موجود می باشد.

*اوجلان در پایان یکی از دوره های آموزشی آکادمی "محسون کورکماز" به

وضوح اعلام می کند ترکیه ۳ سال اول به ما کمک نمود و ما هم به حد کافی به آنها خدمت نمودیم اما سیاست جهانی و منافع ملی فعلی ما علیه منافع آنان بوده و ما در برابر آنها مجبور به مقاومت هستیم. (امیدواریم بتوانیم متن این سخنرانی را بدست بیاوریم).

* دوستی اوجلان با پیلوت و خانواده ی کثیره یلدرم (فاطمه اوجلان) چیزی بیش از دوستی ساده است، اوجلان از همان ۱۹۷۰ و عضویت در کمیته ی ضد ترور با میت در ارتباط تنگاتنگ بود. ارتباط وی با پیلوت که چند سال ادامه داشت در سال ۱۹۷۶ به هم خانگی یکساله منجر شد، و یک سال بعد پ.ک.ک رسماً اعلام موجودیت کرد!!! هر چند در منابع مختلف در مورد تاریخ پ.ک.ک آمده است که اوجلان و دوستانش از سال ۱۹۷۴ مقدمات تأسیس این سازمان را فراهم نمودند، این بدین معناست جناب رییس که در آن زمان ارتباط نزدیکی با میت و "کمیته ی ضد کمونیسم" داشت چگونه و با چه انگیزه ای مبادرت به این اقدام کرد!!! انگیزه ی ترکیه و دستگاه اطلاعاتی آن در کمک به تأسیس و بهتر بگویم خود ایجاد پ.ک.ک حول دو محور و نیاز آن زمان می چرخد:

a. مبارزه علیه مارکسیسم انقلابی و چپ افراطی بویژه طیف جوانان ترک و کورد و شناسایی، جذب، کنترل و خنثی نمودن آنان، که البته پ.ک.ک این وظیفه ی خود را تا سال ۱۹۸۰ و کودتای نظامی آن تاریخ به نحو احسن انجام داد. بسیاری از ترک های چپ انقلابی به این حزب پیوستند در حالیکه هیچ ایمانی به سرنوشت ملی کوردها نداشتند. رفیق "دوران کالکان" یادگار همان دوران بوده و امروزه نیز عضو کادر رهبری این حزب است که البته در این سال های اخیر حال و روز خوشی در ساختار قدرت حزب ندارد.

b. مبارزه علیه ناسیونالیسم معطف، منطقی و سیاسی روبه رشد کوردها و احزاب چپ کوردی که تمایلی به خشونت نداشتند و صرفاً به مبارزات سیاسی معتقد بودند، در آن سال ها این احزاب به شدت رشد صعودی داشته و می

توانستند با استفاده از فضای موجود و بهره مندی از سیاست پرهیز از خشونت پروسه ی بیداری ملی را در کوردها هدایت، رهبری و شتاب بیشتری ببخشند. لذا وجود آلترناتیو دیگری که ظاهراً رادیکال ولی تحت کنترل بوده و کمر همت به حذف تمامی این نیروها بسته به طور قطع یقین می توانست ضربه ی مهلکی بر پیکره ی جنبش آرادخواهی کوردها وارد کند که از قضا برای مدتی نیز پیش بینی ها درست از آب درآمد. پ.ک.ک در سال ۱۹۷۸ طی یک بیانیه ی رسمی خود را تنها نماینده ی برحق و مترقی ملت کورد معرفی کرده و با مرتجع نامیدن سایر احزاب کورد آنان را نماینده ی طیف آغا، شیخ و خورده بروژواها اعلام کرده و آنها را موانع بسیار جدی سر راه احقاق حقوق ملت قلمداد می نماید. در ادامه ی این بیانیه ی شرم آور بر لزوم تصفیه و پاکسازی تمامی این احزاب تأکید می گردد!!!

تأسیس پ.ک.ک و اعضاء هیات مؤسس آن

همانگونه که در سطور فوق اشاره گردید این حزب در سال ۱۹۷۸ رسماً موجودیت خود را اعلام نمود، هدف اصلی این تشکل را تأسیس یک کشور مستقل کوردی متشکل از هر ۴ بخش تحت سلطه ی کوردستان و خط مشی خویش را مارکسیسم-لنینیسم انقلابی معرفی نمودند. البته بر اساس گفته های افراد مختلف و در منابع متفاوت مقدمات کار از ۴ سال پیشتر یعنی ۱۹۷۴ آماده شده بود. گروهی جوان چپ گرای انقلابی -هم کورد و هم ترک - با انگیزه های متفاوتی از ناسیونالیسم کوردی گرفته تا افکار انترناسیونالیسم چپ ترک- با فراخوان و طرح ایده از سوی "عبدالله اوجلان" (شاید میت، منابع متعددی به حضور...تئورسین "ارگنکون" در جلسه ی پایه گذاری پ.ک.ک اشاره نموده اند) مبادرت به تشکیل این حزب نمودند. اسامی این افراد به قرار زیر است:

از ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۰ فعالیت حزب محدود به تبلیغات، آموزش تئوریک و عضو گیری و در همان حال زیر سوال بردن سایر احزاب کوردی بود. حملات آنان به

سایر تشکل های سیاسی کوردستان هیچ مرزی - اعم از اخلاقی و سیاسی- را نمی شناخت. (*لطفاً مقایسه شود با سیاست ها و بیانیه های پژاک در علیه احزاب کوردستان ایران) در این ایام پ.ک.ک -مثلا- دو یا سه بار مورد هجوم میت قرار گرفت که البته در این بین ۵ تن از مخلص ترین و مظلوم ترین فرزندان این آب و خاک و از اعضای کادر رهبری که به اسامی آنان در سطور فوق اشاره شد زیر شکنجه جان باختند ولی در هیچکدام از این موارد اوجلان حتی به یک روز زندان هم محکوم نشد. در پایان این دو سال پ.ک.ک ظاهراً ریشه گرفته بود و کمی پیش از کودتا اوجلان به سوریه گریخت!!

پ.ک.ک و مواضع آن در برابر احزاب کورد باکوور (۱۹۷۹)

پیشتر به مواضع پ.ک.ک در قبال احزاب و تشکل های سیاسی کوردی در کوردستان اشاره کردیم، از دید این حزب که خود را در خدمت منافع ملی ملت کورد می دانست تمامی گروه های دیگر مشتی مرتجع بوده که به هیچ وجه نماینده ی جامعه ی کوردها نبودند، برخورد زنده ی رسمی و غیر رسمی پ.ک.ک با این احزاب هیچ مرز و محدوده ای نداشته و حتی کار به ترور اعضای کادرهای رهبری این سازمان ها هم کشید. تقریباً همه ی احزاب کوردستان شمالی در این راه قربانی دادند. همین اواخر (سال) دو تن از اعضای حزب "سوسیالیست کوردستان ترکیه" در اروپا ترور شدند - این حزب از سازمان های نسبتاً قدیمی و مورد احترام سایر گروه ها می باشد- . پ.ک.ک تقریباً هر حزبی را که در برابر او قد علم کند به شدت تنبیه و تصفیه می نماید، شدت و خشونت این سیاست تا حدی است که در مصاحبه با افراد مسوول این گروه ها متوجه نوعی ترس و وحشت درونی در آنها می شویم به گونه ای که بسیاری از آنان یا حاضر به افشاگری صریح نیستند یا در صورت گفتگو از درج نام خود در مصاحبه ها اجتناب می ورزند. به هر حال در طول سه دهه پ.ک.ک تمامی راه های عرض اندام و فعالیت سازنده را بر

روی این احزاب بست و جو تاریک و دیکتاتوری فاشیستی سازماندهی شده ای بر فضای سیاسی کوردستان تحمیل نمود. پ.ک.ک در ابتدا با کمک های مالی میت ترکیه و بعدها به یمن کمک های بی پایان دوستان سوری، ایرانی، عراقی و البته روسی خود توان تبلیغاتی و عملیاتی اش به آن اندازه وسعت یافت که بتواند این سازمان ها را از میدان به در کرده و هر جا لازم است آنان را با تهدید، ارعاب و حتی ترور ساکت و یا حتی نابود نماید، برای اثبات این مساله نیاز به سند نیست چراکه تاریخ هرکدام از این احزاب سندی بر تعامل غیر مسوولانه ی پ.ک.ک با آنهاست و اغلب کادرهای رهبری آنها هم اکنون در قید حیات بوده و می توانند شهادت بدهند.

اما نکته ی بسیار مهم اشاره به این حقیقت است که در حال حاضر و هنوز هم پس از ۳۳ سال تهدید، فشار، تبلیغ و ترور، این احزاب موجودیت خود را حفظ کرده و از قضا برخلاف رقیب تمامیت خواه خود روند صعودی به خود گرفته و هر روز بیش از پیش مورد احترام و پذیرش جامعه ی کورد و محافل بین المللی قرار می گیرند. برای اطلاع باید عرض کرد ۶ حزب کوردستان ترکیه در اقدامی ملی تصمیم به تشکیل کمیته ای و صدور بیانیه ای مشترک گرفته و به اتفاق به شرکت در انتخابات آتی ترکیه به صورت کاندیداهای مستقل رای دادند. (مورد توجه احزاب شرق کوردستان)

کودتای ۱۹۸۰ و عزیمت به سوریه

در ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰ در ترکیه و به رهبری ژنرال "کنان اورن" کودتایی راست گرا اتفاق افتاد، این سومین کودتا در تاریخ جمهوری بود که رخ می داد - دو کودتای دیگر در سال های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۱ رخ داده بود- طی این کودتا "سلیمان دمیرل" از کار برکنار شده و شورای عالی نظامی تا سال ۱۹۸۳ و بازگشت دمکراسی پارلمانی کشور را اداره می کرد. اوجلان مدتی پیش از کودتا از آن مطلع می گردد (بر اساس

شهادت منبع الف) و پس از تشکیل جلسه ی فوری بدون آنکه از اصل ماجرا آنها را مطلع سازد به سوریه گریخت. این انتقال سرآغاز تمامی حوادث عجیب و شگفت انگیزیست که طی ۳۰ سال آینده رخ داد. شاید میت هرگز نمی توانست تصور کند اینگونه پ.ک.ک از کنترلش خارج و تبدیل به یک سازمان کاملاً مسلح چریکی شده و شبکه های مافیایی و جوخه های ترور آن که آموزش اولیه ی خود را مدیون ارتباط اوچلان با اداره ی اطلاعات و امنیت ترکیه بود برای جان آنان طی سال های بعد می شود! هرچند مرور تاریخ این حزب مملو از خدمات شایسته ای به جمهوری "کمال آتاتورک" است، در طول سال های آتی پ.ک.ک از "کورد" چهره ای خشن، تروریست و قاچاقچی مواد مخدر در سطح جهان ارائه داد و در سرکوبی احزاب اصیل کوردهای ترکیه و البته سوریه نقش دستگاه های امنیتی دشمن را به خوبی اجرا کرد.

۱۹۸۲ ایجاد اتحاد ایران-سوریه، موضوع پ.ک.ک و حزب الله (اتحاد شیعه ی علوی - جعفری)

در فاصله ی ۸۰ تا ۸۲ پ.ک.ک در قرارداد و توافقی که با دولت سوریه (و احتمالاً شوروی) بست توانست امتیازات خاصی بدست بیاورد، حزب به کمک سوریه افراد خود را به دره ی "بقاع" انتقال داده و آموزش نظامی-ایده ئولوژیک آنان را زیر مستشاران سوری و شوروی آغاز نمود. اما نقطه عطف این تاریخ با ۱۹۸۲ پیوند عمیقی خورده است. در این سال اتحادی ناگسستنی بین سوریه و ایران ایجاد می شود که در نهایت پ.ک.ک و حزب الله هم از آن به نحو شایسته ای منتفع می گردند.

اگرچه دولت بعث سوریه شدیداً سکولار و ضد اسلام سیاسی می نمایاند (سرکوب هزاران اسلام گرای سوری در اوائل ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ از سوی حافظ اسد را نباید فراموش کرد) اما منافع مشترک چند سویه، از ایران متحدی قابل اعتماد و

محکم برای این کشور می سازد، اسرائیل و ایالات متحده - دو دشمن مشترک- و البته کوردها بهانه ی خوبی برای توافق این دو دولت است. لذا در این سال سوریه و ایران به توافقی تاریخی دست پیدا می کنند. در این میان پ.ک.ک و حزب الله نیز مشمول این قرارداد شده و از آن پس هر دو از حمایت های مالی بی نهایت ایران و حمایت های لجستیکی سوریه بهره مند می گردند. سوریه می خواهد با داشتن پ.ک.ک در دستان خود در مذاکره با ترکیه بر سر منابع آبی و منطقه ی مورد اختلاف با ترک ها (حتای-اسکندرون) همیشه برگ برنده ای در جیبش موجود داشته باشد که از قضا به مدت ۱۶ سال از این کارت نهایت بهره را علیه ترکیه برد. دلیل دیگر حمایت از پ.ک.ک نیز سرکوب جنبش ملی کوردهای غرب کوردستان (سوریه) توسط این حزب بود که در این مورد هم در طی این سال ها به تمامی اهداف خود دست یافت و پ.ک.ک به بهترین شیوه ماموریت خود را انجام داد که جزییات آن در سرفصل های بعدی ارائه خواهد شد. ایران هم از راه پ.ک.ک می توانست بر رقیب دیرینه اش -ترکیه- فشار وارد کرده و از سوی ترکیه را در اتحاد با آمریکا تحت فشار منفی قرار دهد و هم از حمایت ترکیه از ناسیونالیسم "آذری" در ایران جلوگیری نماید و از قضا ایران هم در این مورد به یمن خدمات بی شائبه ی پ.ک.ک موفق عمل نمود، از سوی دیگر همانند سوریه ایران هم می توانست از این حزب مثلا کوردی برای تضعیف سازمان های کورد ایرانی استفاده ی بهینه نماید ولی تا ۱۹۹۹ در این زمینه توفیق چندانی نداشت اما ازین تاریخ به بعد وجود و حضور پ.ک.ک ضربه ای اساسی بر پیکر جنبش کوردی در شرق کوردستان (ایران) وارد نمود که با تولد "پژاک" این پروژه سیر تصاعدی به خود گرفت. در این میان هم "حزب الله" به عنوان لبه ی شمشیر مبارزه علیه اسرائیل جبهه ی جنگ را از مرزهای سوریه و ایران به جنوب لبنان انتقال داد. به تاکید می توان گفت این شوم ترین اتحاد تاریخ منطقه است، اتفاقی کاملا سیاسی و حتی مذهبی که تاثیرات مخرب آن تا سال ها بر پیکر خاورمیانه باقی خواهد

ماند. شاید کسی تا به حال به این نکته توجه نکرده است که این پروسه اتحادی ۴ جانبه - ایران، سوریه، حزب الله و پ.ک.ک- بین ۴ نیروی اصلی "تشیع" در منطقه بوده است، دو ضلع آن شامل خانواده ی اسد و اوچلان علوی مذهب بوده و دو ضلع دیگر حکومت اسلامی ایران و حزب الله جعفری را در بر می گیرد. حکومت اسدها ترجیح دادند با حکومت هم مذهب خود متحد شوند تا با همتایان و هم نژادی های عراقی سنی مذهب خویش که ممکن بود هرآن از بعثی های سنی سوریه حمایت کند. به هرحال پس از این اتحاد پ.ک.ک به کمک ایران توانست کمپ های خود را به شمال کوردستان عراق انتقال داده و از تمامی امکانات مالی، لجستیکی و معنوی ایران بهره مند گردد، تا جاییکه تمامی مراکز درمانی ایران در استان های غربی و شمال غرب و نیز فرودگاه های این منطقه به طور کامل و شبانه روزی در اختیار پ.ک.ک قرار گرفت. از آنطرف برادران سوری هم تمامی تسهیلات لازم را در اختیار حزب الله قرار دادند در این سال ۱۵۰۰ تن از اعضای سپاه پاسداران از طریق سوریه وارد "بقاع" شدند تا به شورشیان حزب الله آموزش های نظامی دهند. اینگونه بود که حرکتی جدید با زیرساخت های فکری رادیکال و روش های خشن و تروریستی متولد شد که خاورمیانه را درنوردید. در این میان عراق هم مستقیم یا غیر مستقیم از این اتفاق منتفع گردیده و سد حائل بین خود و ترکیه در مرزهای شمالی اش ایجاد کرد تا از هجوم احتمالی ترکیه در بحبوحه ی جنگ با ایران علیه خود و تصرف مناطق مورد اختلاف - موصل و کرکوک - جلوگیری نموده و در ضمن همانند دو دولت دیگر شاید بتواند از پ.ک.ک ضد احزاب کورد خود استفاده نماید که البته به دلایل مختلف در آن سال ها موفقیت چندانی به دست نیاورد.

۱۹۸۴ و آغاز مبارزه مسلحانه

پ.ک.ک بالاخره در ۱۵ اوت ۱۹۸۴ و با حمایت های سوریه، ایران و شوروی وارد

فاز مسلحانه علیه ترکیه شده و در "شم‌دین" با حمله به مواضع ترک‌ها یک سرباز ژاندارمری کشته و ۷ سرباز، ۲ نیروی پلیس و ۳ نفر از مردم عادی و غیر نظامی زخمی شدند. اینگونه جنگی شروع شد که بر اساس آمار مختلف تا این تاریخ جان بیشتر از ۳۰۰۰۰ نفر را از دو طرف گرفته است (این آمار گاهی تا ۴۵۰۰۰ نفر نیز اعلام شده است)، این جنگ به ارتش ترکیه و ژنرال‌های انحصارطلب ترک این بهانه و فرصت را داد تا خاک کوردستان را به توبره بکشند، صدها روستا و شهرک کوردستان با خاک یکسان شد، هزاران نفر از مردم مظلوم کورد وادار به کوچ اجباری از خانه و کاشانه‌ی خود شده و به مناطق شهری و دور از مرزها انتقال داده شدند. اغلب روستاییان مجبور شدند سلاح خیانت به دوش گرفته و علیه پ.ک.ک بجنگند، که البته پ.ک.ک هم در این میان نقش قاضی و مجری احکام را به بهترین نحو ممکن اجرا کرده و صدها کورد بیسواد روستایی را با بستگان و نزدیکانشان و به قول خود اعدام انقلابی نمود. خشونت جنگ به حدی بوده که اکنون نیز بسیاری از اهالی این مناطق از بازگو کردن آن هراسانند. در آن ایام بر اساس تمامی معیارهای موجود پ.ک.ک خشن‌ترین سازمان چریکی جهان به شمار می‌رفت. تصفیه‌ی خونین اهالی روستاها - انسان‌هایی که یا به زور یا به خاطر سیاست‌های تند پ.ک.ک نیروی دولت ترک شده بودند- تأثیرات روحی، روانی و فکری مخرب شدیدی بر آنها گذاشت که دست کم رویگردانی بسیاری از تفکر ملی کوردی و فکر کوردستانی کم‌ترین نتیجه‌ی آن بود (داستان رفیق شم‌زین و تسلیم شدن وی به ارتش ترک سندی محکم از سیاست‌ها و رفتارهای غیر مسوولانه‌ی این حزب در این سال هاست). بمب‌گذاری، حمله به هدف‌های توریستی بویژه در استانبول و آنکارا و گاهی در خود کوردستان، گروگان‌گرفتن انسان‌ها حتی شامل توریست‌های خارجی و سیل عظیم اعدام‌های مثلاً انقلابی سیمای تمام خشونت این دوره از تاریخ پ.ک.ک می‌باشد، اگرچه بنا بر گفته‌های تعدادی از فرماندهان سابق پ.ک.ک (یکی از منابع) شیوه‌ی جنگی این حزب بویژه پیش

از ۱۹۹۳ و با توجه به سیاست "زمین سوخته ی" ارتش ترک چندان دستاوردی در بعد نظامی نداشته و تلفات سنگینی بر چریک ها وارد می شد. برای مثال در عملیات "سرحد" زمستان ۱۹۹۳ حدود ۲۵۰ نفر شهید شدند و عملیات "روباروک" در منطقه ی شمزینان حدود ۱۰۰ نفر دیگر به شهادت رسیدند. قابل توجه مسوولان این پرونده که برای برنامه ریزی احتمالی در آینده این سبک از عملیات نظامی پ.ک.ک مورد توجه قرار گیرد.

ظاهرا متد جنگ روسی در کوردستان جوابگو نبوده و "زمین سوخته" تمامی نقشه ها را برآب نمود، واقعیت این است که پ.ک.ک هرگز نتوانست بخشی از خاک کوردستان را تحت تسلط خود بگیرد و احتمالا از لحاظ استراتژی جنگ این مهم ترین نقطه ضعف حزب بود. اما با تمام این گفته ها نمی توان از تأثیرات مثبت این جنگ خونین به آسانی گذشت چراکه بیداری ملی در میان جوانان شهر نشین که اغلب از خود جنگ دور بودند و صرفا تبلیغات ارتش و دولت ترکیه را علیه پ.ک.ک مشاهده کرده و به آن نیز چندان اعتماد نداشتند مرهون این حضور گسترده و کم نظیر نظامی در خاک کوردستان بود (مورد توجه احزاب ما).

آتش بس ۱۹۹۳ و شکستن آن از سوی اوجلان!

در اواخر ۱۹۹۱ رییس جمهور فقید ترکیه "تورگوت اوزال" رسماً اعلام نمود که امکان مذاکره با پ.ک.ک وجود داشته و با صحه گذاشتن بر وجود کوردها در جغرافیای ترکیه راه حل مساله را در شرایط کنونی ایجاد نوعی فدراسیون، آزادی و تدریس زبان کردی و ایجاد شبکه های تلویزیونی کوردی زبان اعلام نمود، پ.ک.ک در واکنش به این اظهارات در ۲۰ مارس ۱۹۹۳ آتش بس اعلام نمود، در ضمن پ.ک.ک در موقعیت ضعف شدیدی ناشی از تلفات سنگین در سال های اخیر بویژه در نتیجه ی عملیات "ساندویچ" در سال ۱۹۹۲، فروپاشی شوروی و شرایط ناپایدار سیاسی در روسیه و نیز سیاست اروپا و آمریکا در قبال این حزب قرار داشت لذا

تن به این آتش بس یکجانبه داد. اما با درگذشت "تورگوت اوزال" (که البته کاملاً مشکوک بود) در هفدهم آوریل ۱۹۹۳ و با اعلام مواضع قبلی دولت و البته ارتش ترکیه در قبال کوردها و شسکت تمامی تلاش‌ها سران پ.ک.ک طی یک عملیات غافل‌گیری در تاریخ ۲۴ می همان سال آتش بس را لغو نمودند. اما ذکر چند نکته در این مورد بسیار حائز اهمیت بوده و در شناخت سیاست‌ها و ساختار فکری رهبران آن راهگشاست، اولاً طی این عملیات که در بزرگراه آلازیغ-بینگول رخ داد ۳۳ سرباز غیر مسلح که برای دیدن اقوام خود در سفر و مرخصی به سر می‌بردند و ۵ نفر شهروند غیر نظامی کشته شدند (البته اعدام شدند!) ثانیاً در یک نمایش عجیب صبح روز بعد "اوجلان" مسوولیت این حمله‌ی غیر انسانی را نپذیرفت ولی همان روز حوالی ۹ شب (شاید کمی زمان دقیق نباشد) وی بار دیگر رسماً آن را بعهده گرفت و گفت: "این پیامی از جانب ما برای حکام ترکیه بود". وی در سال ۱۹۹۹ و پس از دستگیری در دادگاه و با توجه به حساسیت این واقعه مسوولیت آن را به گردن رفیق "شمزین" ی انداخت که خود را به ارتش ترکیه تسلیم نموده بود. در تحلیل و بررسی دلایل نمایش عجیب اوجلان در این تاریخ حرف و حدیث بسیار است اما طبق اظهارات منبع "ب" و بسیاری از آنانی که به گونه‌ی پ.ک.ک در ارتباط بوده‌اند شکستن آتش بس تحت فشار "اربابان" و حامیان این حزب صورت گرفته که پس از اظهارات اولیه‌ی رهبر سازمان بار دیگر بر وی فشار آورده تا با قبول مسوولیت این رخداد غیر اخلاقی موجبات شروع دوباره‌ی جنگ همه‌جانبه را فراهم نمایند!! که البته با وجود واقعیت‌های منطقه‌ای و حضور طرف‌های متعدد منتفع از بحران کوردستان شمالی تأیید این مسأله‌ی زیاد روی نیست. به هر حال ارتش ترکیه به تلافی این واقعه به مواضع پ.ک.ک حمله کرده و طی نبردی سنگین در ماه‌های می و جون مجموعاً ۹۲ نظامی ترک، ۲۰۳ پارتیزان و ۲۹ شهروند غیر نظامی جان باختند.

به هر حال این واقعه را می‌توان نقطه عطفی در تاریخ پ.ک.ک نامید که

این حزب هرگز نتوانست از طبعات آن فاصله بگیرد و از آن به بعد سیل انتقادات اروپایی ها و مجامع بین المللی از این گروه سیر صعودی گرفته و روز به روز آنان را در منگنه ی بیشتری گذاشت. (پ.ک.ک تا این تاریخ ۸ بار آتش بس یکجانبه اعلام نموده است)

۱۹۹۸ ، فشار ترکیه بر سوریه و اخراج اوجلان

مابین ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۸ جنگ همچنان به قوت خود باقیست و اتفاق خاصی روی نمی دهد، بجز اینکه در دوتاریخ ۱۴ دسامبر ۱۹۹۵ و دوم سپتامبر ۱۹۹۸ پ.ک.ک آتش بس یکجانبه اعلام نموده و هر بار بعد از مدتی آن را به دلایلی باطل اعلام می نماید. در اواسط ۱۹۹۸ ترک ها زمانی که "مسعود یلماز" نخست وزیر بود به سوریه فشار آوردند که اوجلان را تحویل دهد، در بدو امر سوری ها گمان نمی کردند خطر جدیست اما پس از اینکه ارتش ترک در مرزها صف آرای می شود و ارتش سوریه را به حمله ی نظامی تهدید نمود "حافظ اسد" یار غار اوجلان تسلیم شد و از وی خواست خاک این کشور را ترک نماید اما او را به ترکیه تحوی نداد و بدین گونه اوجلان در تاریخ....مجبور به ترک سوریه و رفتن به "روسیه" شد، وی از آنجا به ایتالیا سپس به یونان و در نهایت به نایروبی "کنیا" و سفارت یونان در این شهر رفت که طی ماجرای غم انگیزی با خیانت دولت یونان این دوست دیرین پ.ک.ک در فرودگاه دستگیر (سرقت سیاسی) و روانه ی ترکیه شد. پ.ک.ک و شاید خاورمیانه وارد مرحله ی جدیدی از تاریخ سیاسی خود شده و سیاست و عملکرد این حزب و دوستانش تغییری اسای یافت. در این میان کوردهای شرق کوردستان(ایران) صدمات جبران ناپذیری از این ماجرا گریبان گیرشان شد که به آن خواهیم پرداخت.

فوریه ی ۱۹۹۹ و دستگیری اوجلان و نقش یونان

در ۱۵ فوریه بالاخره اوجلان در فرودگاه نایروبی توسط ماموران "میت" دستگیر

و رپوده شد. وی سریرا تاکتیک و نظرات ۲۰ ساله ی خود را تغییر داده و از عدم "تجزیه طلب بودن" خود سخن گفت. علاوه بر ترس ذاتی خاصی که از خصوصیات روانشناختی وی است ظاهرا حامیان او به زنده ی او بیش از مرده اش نیاز داشتند. بی شک مرگ وی می توانست خاورمیانه را به واسطه ی فضای احساسی ایجاد شده از حالت توازن قوا خارج نموده و فدیایان و حزب وی را که هزاران نیروی چریکی خشن آماده در اختیار داشت وادار به واکنش های غیر هدفمند کوری نماید که از "تل آویو" تا آنکارا و همه ی پایتخت های اروپایی را هدف قرار می داد. اگرچه دولت "بلنت اجویت" چپ گرا ظاهرا به واسطه ی نزدیکی به اروپا و تطبیق قوانین جزایی این کشور با استانداردهای اروپایی حکم اعدام وی را به حبس ابد تغییر داد اما تحلیل های مختلف و نگاهی به تاریخ این حزب و بازیگران موجود در صحنه نشان دهنده ی این واقعیت است که زنده ماندن وی خواست مشترک چندین طرف درگیر مختلف بود که هر کدام از یک دیدگاه خاص به این ماجرا می نگریست. وجود وی در زندان و در شرایط تحت کنترل به ترکیه و حامیانش این امکان را می داد که از طریق او بتوانند تا حدی پ.ک.ک را کنترل نمایند حتی اگر این به معنای توقف قطعی جنگ نباشد - که البته با توجه به اقتدار ارتش ترک و حامیان جنگ توقف درگیری ها خواست اصلی این جناح نبود- برای ایرانی ها و سوری ها هم اوجلان در بند اما زنده فرصتی بود تا بتوانند به اهداف خود برای فشار بر ترکیه و البته بر کوردهای خود نهایت استفاده را ببرند که حوادث آتی کاملا بر وفق مراد آنها بود. روسیه نیز از پیچیده تر شدن اوضاع سیاسی و امنیتی منطقه به شدت هراسان بود و همانند گذشته خواهان یک خاورمیانه ی نه آرام و نه طوفانی بود تا بتواند هر وقت اراده نماید با ابزار پ.ک.ک سیاست های خود را بویژه در قفقاز عملی نماید. از این تاریخ به بعد بتدریج ماهیت ایده ئولوژی مارکسیستی حزب کم رنگ تر شده و بر اساس تئوری های فزاینده ی اوجلان شعار استقلال دچار تغییر شده و تا حد "اتونومی فرهنگی" و این اواخر "کنفدرالیسم

دمکراتیک" نزول یافت. حزب دچار دو دستگی های جالبی شد که قبلا هرگز دیده نشده بود (جناح اصلاح طلب "عثمان اوجلان" و جناح محافظه کار "مراد کارایلان")، اما در نهایت با حمایت اوجلان از "جمیل بایک" و "مراد کارایلان" پس از ۲۰۰۴ این سازمان باز به حالت یک دست اما خشن تر ، دیکتاتورتر و البته مافیایی تر بازگشت. هر چند به وضوح از نقش رهبری و مدیریتی اوجلان به شدت کاسته شد اما به دلیل شخصیت کاریزماتیک وی در میان هوادارانش و نقش او در جذب نیرو همچنان از او به عنوان "رهبر ملی" نام برده می شود هرچند واقعیت چیز دیگریست.

در اینکه یونان نقشی اساسی در دستگیری وی ایفا نمود شکی نیست، این کشور از پذیرفتن یار دیرینه ی خود پس از خروج از ایتالیا طفره رفت و اوجلان مجبور شد در یک حرکت عجیب - و مرموز- به کنیا رفته و به سفارت یونان در نایروبی پناهنده شود. اما بر اساس اسناد موجود پس از چند روز مقامات یونانی کارگزاران خود در سفارت را وادار می کنند که وی را از سفارت اخراج نمایند - غم انگیز اینکه به زور متصل می شوند- و بدینگونه اوجلان بی دفاع مانده و در فرودگاه دستگیر می شود. سال ها یونان از پ.ک.ک استفاده ی ابزاری نمود تا ضربات مهلکی بر ترکیه این دشمن قوی خود وارد نماید و در طول ۲۰ سال صدها چریک پ.ک.ک در یونان و بخش یونانی قبرس آموزش دیده و بخش عمده ای از ایاب و ذهاب اعضا از طریق این کشور انجام می شد، اما در ۱۹۹۸ با گفتگوهای ۳ جانبه بین ترکیه، یونان و آمریکا از شدت تنش موجود در روابط آنها به طرز چشمگیری کاسته شد و بدین گونه پس از سال ها یونانی ها تا حدی به اهداف خود دست یافته و از خطر جنگی گسترده با ترک ها نجات یافتند - به یمن وجود پ.ک.ک و مبارزان کرد- و باز طبق رسم مرسوم تاریخ بار دیگر کوردها قربانی شده و نقش ایجاد توازن قوا را به بهترین شکل ممکن آنهم در خاک اروپا ایفا نمودند.

بازگشت فرزند میت به آغوش میهن و تغییر مواضع

فیلم دستگیری و استرداد اوجلان به ترکیه موجود است نگاهی به این فیلم چند دقیقه ای حاوی مطالب جالبیست که با توجه به گذشته ی وی نکات مهمی به دست می آید. در هواپیما هنگامی که چشم بند وی برداشته می شود مامور ارشد میت به او و به ترکی می گوید: "عبدلله اوجلان" به مملکت خوش آمدی" در واقع به او خیر مقدم می گوید ، باید گفت در زبان ترکی این جمله از لحاظ روانشناسی رفتاری و کلامی با زبان فارسی و کوردی تفاوت ماهوی دارد و بیشتر برای کسی ادا می شود که پیشتر ارتباط تنگاتنگی با مبدا داشته است، وی در جواب و با حالتی زار - بعدها هزاران شاید هم میلیون ها نفر با دیدن این فیلم برای وی گریستند!- می گوید من هر کاری کردم برای استقرار صلح و دوستی و برای ملت ترک بود! گویا قرار بود با ۳۰۰۰۰ کشته ما به ملت ترک صلح را هدیه کنیم. اما درست بود اوجلان وظیفه ی اصلی خود را با حمایت سوریه و ایران فراموش کرده بود وگرنه قرار بود مشکل کمونیسم و کورد را یکجا حل نماید. عضویت او در کمیته ی ضد کمونیسم و دوستی عمیقش با "پیلوت"، روابطش با "کثیره یلدرم" و پدرش "سرهنگ یلدرم" عضو ارشد میت و بعدها سخنان خود وی همه و همه مدارکی غیر قابل انکارند که پ.ک.ک هرگز نتوانست از زیر سنگینی بار آنها شانه خالی کرده و فقط به توجیه آنها پرداخت. اوجلان در جواب این اتهامات و در طول تمامی این سال ها طبق روالی همیشگی با نابغه خواندن و زرنگ دانستن خود تلاش کرد این واقعیت ها را تحریف کند. به هر حال اوجلان در همان هواپیما ارادت خود را به ملت ترک و "کما آتاتورک" کرد کش نشان داد، وی در تمامی جلسات دادگاه خود را از اتهام تجزیه به معنای کلاسیک آن مبرا دانست و به وضوح اعلام کرد وی برای اعتلای ملت عظیم ترک قدم برداشته است و اینکه در این میان کمتر نامی از کورد در دادگاه برده می شود یکی از نکات غم انگیز تاریخ است. وی مسوولیت کشتار ۱۹۹۳ را متوجه یکی از فرماندهان نظامی خود (رفیق

شمزین) ساخته و نقش خود را در این فاجعه انکار نمود.

ازین به بعد ما شاهد تحولات عجیب فکری و روانشناختی در شخصیت اوجلان بوده و نوعی پریشانی رفتاری و روحی را در وی مشاهده می نماییم. وی در طول سال های زندان بارها تاکتیک ها و شعارها و استراتژی پ.ک.ک را تغییر داد، اما سوال اساسی این است واقعا رهبری که ۱۲ سال در زندان انفرادی بوده و هیچ اشرافی بر ابعاد پراگماتیکی اوضاع کنونی جهان و منطقه ندارد چگونه می تواند سازمان بزرگی مثل پ.ک.ک را مدیریت نموده و یا چرا و چگونه این حزب تزها، دکترین ها و رهنمون های فلسفی و ملی جناب رییس را بدون هیچ چون و چرایی پذیرفته و اعلام و اجرا می نمایند؟! آیا رهبران فعلی هرگز از خود نمی پرسند که چگونه و چرا از شعار پرطمطراق "استقلال کوردستان بزرگ" به اتونومی فرهنگی و حالا مفهوم کنفدرالیسم اجتماعی نزول نمودند؟ البته اعضا هرگز حق سوال و شک و تردید ندارند، پس همیشه بسیاری از حقایق در پرده ای از ابهام باقی می ماند.

اینکه برای تحلیل واقعیت ها و رسیدن به این نتایج مدارک کمی در اختیار بوده و تنها راه ممکن تحلیل زندگی شخصی و گفته های خود اوجلان و عملکرد پ.ک.ک در این سال ها است نمی تواند از صحت یا درستی این اتهامات بکاهد. اینکه دقیقا پس از دستگیری رییس شعار استقلال به دست فراموشی سپرده می شود، اینکه رییس از بزرگی ملت ترک و پدر بزرگوار آنها داد سخن سر می دهد (وی در مورد آتاتورک و در دوران زندان می گوید وی بزرگ ترین سمبول اتحاد ترک و کورد بوده و بارها از شیخ سعید و شیخ رضا انتقادات شدید الحنی گرفت و آنان را مرتجع دانست)، اینکه هر دو سه سال یک بار شعار استراتژیک سازمان تغییر فاحشی می نماید که هیچ انطباقی با واقعیت های امروز منطقه ندارد، اینکه شعبات جدیدی از پ.ک.ک در بخش های دیگر تحت سلطه ی کوردستان تاسیس می گردد، اینکه با وجود قبول اتونومی محدود و مضحک فرهنگی از سوی اوجلانی که در زندان در ستایش ملت ترک از همه سبقت گرفته باز جنگ ادامه پیدا می کند و پ.ک.ک

از ادامه ی جنگ و ترور اجتناب نمی کند، اینکه ترور مخالفان و کادرهای سایر احزاب شدت می یابد و اینکه سران جنبش بر اساس اسناد دستگاه های امنیتی و اطلاعاتی اروپایی و آمریکایی کارتل های بزرگ قاچاق مواد مخدر راه اندازی می کنند هم واقعیت های انکارناپذیر و واضح هستند هم انسان را دچار تردیدی اساسی در مورد ماهیت واقعی این حزب می کنند. وجود پ.ک.ک بیشترین سود را در ترکیه برای ژنرال هایی دارد که سال ها دارای بیشترین قدرت و نفوذ در ساختار اجرایی این کشور بوده اند. نباید انکار کرد بر اساس منطق مدیریت که همانا سیاست هنر ممکن است هر نوع تغییر مثبتی در قانون اساسی ترکیه برای آینده ی مساله ی "کورد" راهگشا و مفید است و تغییرات اخیر در فراندوم اخیر حداقل می تواند دست ارتش را از اعمال نفوذ در ساختار قدرت کوتاه نماید اما در جهت گیری عجیبی پ.ک.ک فراندوم را تحریم می نماید، فراموش نباید کرد شرایط سیاسی و نظام سیاسی ترکیه با ایران اسلامی بسیار متفاوت بوده و زمینه برای فعالیت سیاسی بسیار بیشتر از ایران فراهم است.

۲۰۰۳ و رویکرد جدید پ.ک.ک در مورد آمریکا

حمله ی ناباورانه ی ایالات متحده به عراق در ۲۱ مارس ۲۰۰۳ و سرنگونی "صدام حسین" خاورمیانه را وارد فاز جدیدی نمود، طرح خاورمیانه ی بزرگ (نقشه ی راه خاورمیانه ی جدید) بیم ها و امیدهای زیادی برای گروه ها و حکومت های منطقه به ارمغان آورد، "کورد"ها هم بالطبع و به عنوان ملتی بزرگ و خواهان تغییرات ساختاری و عمیق در شکل ساخت قدرت و جغرافیای سیاسی منطقه با نگرانی و البته امیدی وافر که گاه تا حد توهم و رویا پیش می رفت به این تغییرات چشم دوخته بود و دوخته است. در این میان پ.ک.ک به مثابه ی یکی از بزرگ ترین گروه های سیاسی چریکی و مسلح خوانش های خاص خود را از این تحولات داشته و دارد. اوجلان در نرمشی مثال زدنی در آن سال ها چهره ی

لیبرال تری به خود و حزیش بخشید شاید بتواند با ایالات متحده رابطه ای ایجاد نماید. امتناع ترکیه از صدور مجوز برای استفاده از آسمان این کشور برای حمله به عراق و به قدرت رسیدن دولت اسلام گرای اردوغان ظاهرا تنش ها و شرایطی ایجاد نمود که در این میان پ.ک.ک می توانست با طرف غربی به توافقاتی دست یافته و از تحولات منطقه منتفع گردد. آنچه از گفته های شاهدان و منابع مطلع و نیز شایعات موجود (که البته منطقی هم هستند) برمی آید مذاکراتی نیز میان آمریکا و پ.ک.ک صورت پذیرفت. واقعیت این است با توجه به پیچیدگی مساله ی پ.ک.ک و حضور عوامل ذینفع مختلف در منطقه، تحلیل این موضوع و نتیجه گیری مورد اطمینان نیازمند توجه به همه یا بخش بزرگی از این فاکتورها است.

می توان تصور کرد ایالات متحده به چند دلیل در آن زمان خواستار ایجاد رابطه با پ.ک.ک بوده است. یک اینکه با ایجاد تنش در روابط این کشور با ترکیه این حزب می توانست به عنوان اهرم فشاری بر ترک ها در دست آمریکا عمل نماید، ایالات متحده می توانست با علم نمودن لولو ای به نام "پ.ک.ک" دولت و جامعه ی ترک را دچار وحشت و هراسی سخت نماید، واقعیت این است که در صورت حمایت غرب از پ.ک.ک دولت ترکیه دچار بحرانی شدید و جبران ناپذیر می شد. دوم اینکه با توجه به اوضاع پیچیده ی امنیتی ایجاد شده در منطقه به هیچ وجه آمریکا تمایلی به دردهای بیشتر آنهم از نوع امنیتی نداشت لذا در صورت توافق با پ.ک.ک می توانست از طرفی این سازمان را کنترل نماید و از سوی دیگر در صورت لزوم از توان نظامی آن برای ضربه زدن بر القاعده و سایر گروه های تروریستی استفاده نماید. در این میان پ.ک.ک هم به منافع زیادی دست می یازید، اول اینکه به حضور و وجود خود در شمال عراق مشروعیت خاصی می بخشید، دوم اینکه می توانست از کمک های مادی و معنوی ایالات متحده بهره مند شود، سوم قدرت چانه زنی اش در برابر ترک ها افزایش می یافت و احتمالا و بدون دردمر می توانست به عنوان تنها نیروی موثر و طرف مذاکره با آنکارا عمل

نماید، چهارم از همکاری های اطلاعاتی میان آنکارا، تل آویو و واشنگتن علیه خود جلوگیری نماید، پنجم دیگر نیازمند حمایت های ایران و روسیه نباشد بویژه ایران که پس از حوادث ۱۱ سپتامبر با احتیاط بیشتری با مسئله ی پ.ک.ک برخورد می کرد (احتمالا منافع دیگری را هم شامل می شد) لذا تصور اینکه میان این حزب و ایالات متحده مذاکرات یا حتی همکاری هایی هم صورت گرفته باشد شگفت نیست.

اما سیر حوادث اینگونه پیش نرفت و می توان گفت نباید پیش می رفت چرا که در مورد آمریکا اولاً نباید فراموش نمود که ترکیه بزرگترین متحد غرب در طول ۷۰ سال جنگ سرد بود، وفاداری ترک ها به بلوک غرب مثال زدنی است. ترکیه بزرگترین ارتش پیاده نظام ناتو در اروپا را داراست و علاوه بر اینکه ۷۰ سال تمام در خط مقدم مبارزه علیه کمونیسم فداکاری نموده بود ناتو در مأموریت های مختلف می تواند روی ارتش ترکیه حساب نماید، دوم اینکه اگرچه در این سال ها جریان اسلام گرای حزب "عدالت و توسعه" بر سر کار آمده و تغییراتی -البته جزئی- در سیاست های خارجه ی ترکیه ایجاد شده بود اما بی شک بین این نوع اسلام و سایر خوانش های رادیکال منطقه از مذهب از جمله قرائت شیعی ایرانی تفاوت های زیادی وجود دارد و از قضا آمریکا می توانست از این نسخه برای کنترل رادیکالیسم اسلامی استفاده نماید که البته اتفاقات آینده ای نه چندان دور این نظریه را اثبات کرد که اسلام گرایی ترکی مدرن اختلافات فاحشی با جریاناتی مثل "اخوان" و "القاعده" و "ولایت فقیه" دارد، و جالب اینکه این جریان بیشترین نقش را از ۱۹۲۳ تا کنون در کاهش نقش ارتش در حکومت ایفا نموده است، لذا در نتیجه گیری نهایی آمریکایی ها به این فرجام رسیدند منافع بیشتر همچنان در گرو حمایت از شریک قدیمی است هرچند یانکی ها هرگز و به طور کامل کارت پ.ک.ک را از دست نداده و همیشه نوعی از امید برای مذاکره و اتفاق با این حزب موجود بوده است! از سوی دیگر وجهه ی بد پ.ک.ک و عدم پذیرش آن

از سوی دول اروپایی و گذشته‌ی تروریستی آن و بعد‌ها گزارشات سازمان‌های اطلاعاتی اروپا مبنی بر دخالت سازمان در ترافیک وسیع مواد مخدر در سطح منطقه و اروپا دست آمریکایی‌ها را بست و عملاً احتمال برقراری هر نوع ارتباط آشکاری از بین رفت.

در این میان ایران و روسیه نیز بیکار نبودند، واقعیت این است هرگونه اتحادی میان آمریکا و پ.ک.ک ابتدا به نفع ایران و روسیه نیست لذا این دو کشور که نفوذ شدیدی در این سازمان دارند دست بکار شدند و در نهایت جناح ضد آمریکایی (افرادی مثل کارایلان و کالکان) را به عدم ایجاد اتحادی راهبردی با ایالات متحده راضی نمودند هر چند احتمالاً پ.ک.ک در ازای سکوت ضمنی این کشور در برابر حضورش در کوه‌های "قندیل" آنها را در مبارزه علیه القاعده کمک نمود (یکی از فرماندهان سابق پژاک شهادت می‌دهد که برای انتقال نیروهای خود به داخل ایران از خودروهای های ارتش آمریکا استفاده می‌نمودند و اسناد ویکی لیکس). البته می‌توان گفت این همکاری‌ها از اواخر ۲۰۰۵ و با شروع فعالیت‌های گسترده‌ی پژاک در ایران شروع شده‌باشد. واقعیت این است با تصفیه‌ی جناح اصلاح طلب به ریاست "عثمان اوجلان" و "نظام الدین تاش" امکان مسامحه با ترک‌ها و ایجاد تحول و اصلاح در ساختار پ.ک.ک و برقراری ارتباط با آمریکا منتفی شد. از سوی دیگر نباید فراموش کرد با توجه به ماهیت وجودی، تاریخی و ایده‌ئولوژیک و ساختاری و نیز وابستگی شدید پ.ک.ک به وجود دولت‌های ویژه‌ای (قطعا ایران) و حفظ وضع موجود برقراری ارتباط با هر نوع گروه حامی تغییرات بنیادی مثلاً آمریکا یا بعضی از احزاب کوردی/ابدا/امکان ندارد. واقعیت این است که وجود بحران در منطقه به مثابه‌ی ادامه‌ی حیات و قدرت پ.ک.ک با ساختار کنونی و مافیایی آن است و تا زمانی که این ساختار و این ایده بر این حزب حاکم باشد امکان برقراری هیچگونه رابطه‌ی تعریف شده‌ای با هیچ نیروی متجددی در منطقه وجود ندارد.

تشکیل احزاب جدید در سایر بخش ها، اهداف (PJAK-PÇDK-PYD)

پ.ک.ک از اواسط ۲۰۰۳ به تدریج شروع به تاسیس احزابی در سه بخش دیگر تحت سلطه ی کوردستان نمود، حزب برای کوردستان سوریه گروه "PYD" یعنی " حزب اتحادیه ی دموکراتیک"، برای جنوب، کوردستان عراق "PÇDK" یعنی " حزب راه حل دموکراتیک کوردستان" و برای شرق، کوردستان ایران "PJAK" یعنی " حزب حیات آزاد کوردستان" را راه اندازی نمود. دلایل مختلفی برای این کار وجود دارد اما اولین عامل به تغییر شعار این سازمان از استقلال ۴ بخش تحت سلطه و تشکیل دولت مستقل "کوردستان بزرگ" ارتباط داشت، بدین گونه اساسا توجه زیادی برای در اختیار داشتن و نگه داشتن صدها پارتیزان از سایر بخش های کوردستان وجود نداشت، هرچند آموزش های ایده ئولوژیک به نحوی بود که هرنوع قوه ی تفکر و انتقادی را از اعضا سلب می کرد اما به هر حال سازمان با انتقادات جدی در این زمینه روبرو بود. از سوی دیگر از راه تاسیس این شعبات مثلا مستقل نفوذ خود را در مناطق سه گانه ی دیگر کوردستان گسترش داده و ضمانتی برای بقای خود به دست آورد. برای مثال در جنوب کوردستان با ایجاد "PÇDK" به عنوان حزبی قانونی براحتمی قادر بود هم در امور سیاسی کوردستان عراق مداخله نماید هم از طریق این سازمان راه را بر اقدامات نظامی و یا دیپلماتیک علیه خود ممانعت به عمل آورد، اگرچه به نظر می رسد پ.ک.ک در تحلیل اوضاع این منطقه دچار اشتباه و توهم بسیاری شده بود، حزب نتوانسته بود تسلط و نفوذ احزاب سنتی "PDK" و "PUK" را بر جامعه ی کوردهای این ناحیه را درک نماید لذا به شدت سرخورده شده و تلاش هایش برای نفوذ و ایجاد بحران در کوردستان (عراق) کاملا با شکست مواجه شد. شرایط در کوردستان سوریه اندکی متفاوت بود و "PYD" توانست موفقیت هایی به دست آورد، اما باید توجه کرد که شرایط سیاسی و جغرافیایی و در نتیجه مبارزاتی کوردستان سوریه هیچ گونه شباهتی به سایر بخش ها ندارد. اولاً به دلیل مسطح بودن این منطقه اساسا در

طول سال های گذشته امکان مبارزه ی مسلحانه به شکلی که در سه قسمت دیگر ممکن بوده وجود نداشته و به دلایل مختلف دیگر نیز -شاید وسعت و جمعیت کم و دور بودن از قلب سرزمین مادر و وجود منازعه ی اعراب و اسرائیل- احزاب کوردی همواره متوسل به مبارزه ی سیاسی شده و اغلب خواسته ی آنان صرفا به حد خودگردانی (حکم ذاتی) محدود بوده است. با توجه به این واقعیت ها و این که سیاست های پ.ک.ک در کوردستان سوریه چیزی به غیر از رسوایی و خیانت نبوده -در سرفصل مربوطه توضیح داده خواهد شد- "PYD" نتوانست تحولات زیادی به وجود آورد. اما شرایط در شرق کوردستان متفاوت بود، پ.ک.ک در کوردستان ایران و با تاسیس "PJAK" سرمنشا خوش خدمتی های کم نظیری به حکومت ایران شد و از این راه ضربات مهلکی بر پیکره ی جنبش ملی ما وارد نمود که از قضا انگیزه ی اصلی انجام این تحقیق نیز همین تاثیرات و روش های مقابله با این بلای جانکاه می باشد که در ادامه به این موارد خواهیم پرداخت.

AKP و سیاست جدید ترکیه

حزب "عدالت و توسعه" به رهبری "رجب طیب اردوغان" که پا جای پای حزب "رفاه" "نجم الدین اربکان" گذاشته بود تجربه ی سلف خود را بخوبی پیش رو داشت، اردوغان به خوبی واقف بود در نظام شدیداً سکولار ترکیه آنهم با اقتدار مثال زدنی ارتش نمی تواند همانند اربکان رادیکال عمل نماید در عین حال برای کسب آرا بویژه در کوردستان باید تا حد نرمالی پابندی شخصی خود و کادرهای حزبش را به شعائر اسلامی نشان دهد و حقیقتاً در این کار بسیار موفق عمل نمود. اردوغان برخلاف بسیاری از همتایان خود در خاورمیانه در ایجاد تعادل در فضای ملت‌هپ سیاسی کشورش سربلند از کار درآمد. در حوزه ی اقتصاد حزب خیلی زود نتوانست تحولات عمیقی ایجاد و ارزش لیره ی ترکیه را به بالاترین سطح ممکن رسانده و صدها هزار شغل ایجاد کرده و جهش عظیمی در تراز مالی کشور بوجود

آورد بگونه ای که در بحران مالی ۲۰۰۷-۲۰۰۸ به بعد کمترین آسیب به اقتصاد ترکیه وارد شد، در عرصه ی قانون گذاری رفراندوم تاریخ ... پیروزی تاریخی هم برای این حزب و هم سیاسیون مخالف ارتش بود و برای اولین بار یک حزب می توانست در برابر ارتش قد علم کرده و آن را وادار به عقب نشینی نماید. در عرصه ی خارجی ترکیه وارد فاز جدیدی شد که در تاریخ نوین آن کم سابقه است، توسعه ی روابط با کشورهای عربی و اسلامی و کشورهای جهان سوم، ایفای نقش پررنگ تر در مسایل دنیای اسلام و چالش با اسرائیل رونمای سیاست خارجه ی این سال های اخیر ترکیه بوده است. جریان "ناوگان آزادی" و تنش شدید با تل آویو اوج این دیپلماسی جدید است هرچند به طرقي این تنش تا حد زیادی برطرف شد و احتمالاً با سفر رییس سازمان "سیا" به "آنکارا" بسیاری از امور به روال سابق برگشت. با تمام این اوصاف اردوغان تلویحا بارها به غرب تضمین داده است که به هیچ وجه در پی پیاده کردن قوانین شرع اسلام در ترکیه و فاصله گرفتن از رسوم و قوانین سکولار و لاییک ترکیه نیست، قوانینی که رهبران "AKP" به خوبی می دانند یادگار "کمال مصطفی آتاتورک"ی است که از جایگاه بالا و اهوایی نزد ملت ترک برخوردار است.

اما آنچه در مورد ما و ملت "کورد" به این حزب ربط موثق دارد سیاست ها و دیدگاه های این گروه به نسبت کوردستان می باشد. اردوغان در سخنرانی شگرف خو در "دیابکر" در سال ۲۰۱۰ به وضوح به وجود مساله ی "کورد" در ترکیه اشاره کرده بر حل مسألت آمیز آن تاکید نمود اگرچه وی صریحا راهکار آن را در چارچوب تمامیت ارضی ترکیه تعیین و با اشاره یه پرچم کشورش اعلام کرد ما مشکل "کورد" را زیر لوای این پرچم حل خواهیم کرد. آزادی زبان کوردی، تدریس آن در دانشگاه ها و مهم تر از همه افتتاح کانال "کورمانجی" زبان و اعتراف به وجود ملت "کورد" تغییرات شگرفی است که حزب "اردوغان" مسبب آن بوده است. عامل این تغییرات هرچه باشد نمی توان ارزش ماهوی و سیاسی آن را انکار

کرد و نباید در حماقتی تاریخی بر صاحت رهبران "AKP" تاخت، اگرچه اردوغان در این اواخر از مواضع خود عقب نشینی ملموس و معنا داری نموده اما اگر به واقعیت های جامعه ی ترکیه و البته سیاست های خشن و توهم آمیز و رادیکال "پ.ک.ک" نگاهی بیندازیم می توان توجیه دوستانه ای برای عقب گرد نسبی "اردوغان" یافت. هرگز کسی مرگ مرموز رییس جمهور فقید ترکیه "تورگوت اوزال" را نمی تواند فراموش کند. اگر در شرایط فعلی و با توجه به نفوذ معنوی افکار "آتاتورکی" و رویکرد "شوینیستی" روسای ارتش در جامعه ی ترک ها "اردوغان" زیاده روی نماید امکان شکست تمامی برنامه ها و سیاست هایی که در این ۸ سال با زحمات و تلاش های فراوان و زیر شدید ترین فشارهای سران ارتش و نیروهای افراطی به دست آمده با یک حکم دادگاه قانون اساسی نابود گشته و احتمالاً خود اردوغان نیز با یک سکنه ی قلبی مشکوک مرگش فرا برسد.

در این میان واکنش ها و جهت گیری های پ.ک.ک همانند روال سال های گذشته غیر مسوولانه، افراطی و توهم آمیز بوده است. این حزب با شدیدترین شکل ممکن رفتارندوم قانون اساسی را که می تواند در آینده دست سیاست مداران ترک را برای حل مساله ی "کورد" باز نگه دارد را تحریم و تا توانست بر "اردوغان" تاخت و بدین گونه زمینه را برای رد صلاحیت نامزدهای "BDP" یعنی بال سیاسی پ.ک.ک در داخل ترکیه فراهم نمود و ارتش و نیروهای امنیتی نیز از فرصت ایجاد شده بیشترین استفاده را نموده و معترضین را به شدت سرکوب نمودند. هرچند این سازمان در انتخابات پارلمانی سال ... با ۲۲ نماینده، شکست مفتضحانه ای خورد و در بسیاری از شهرهای خود کوردستان در برابر "AKP" عرصه را واگذار نمود. باید به صراحت گفت همانند "جمهوری اسلامی" حیات و تداوم حضور "پ.ک.ک" نیز به وجود بحران در منطقه و بویژه در کوردستان ترکیه بستگی دارد، مثال عینی این نظریه تحولات اخیر و ناآرامی ها و خشونت های پیش آمده در کوردستان در پی رد صلاحیت ها می باشد. بنا به گفته ی شاهدان و از جمله منبع "الف" پس از این

ناآرامی ها موج بزرگی از حمایت از پ.ک.ک در شهرهای کوردستان به راه افتاد، پ.ک.ک خود را مرهون سیاست بحران سازی می داند.
 تا زمانی این سازمان برای حفظ و بقای خود از این رویکرد بهره می گیرد نمی توان با آن بر سر میز مذاکره نشست و این واقعیت شامل احزاب کوردستانی طرف وی نیز می شود.

رفراندوم و تغییر قانون اساسی ترکیه و پ.ک.ک

در تاریخ... با اصرار "AKP" در ترکیه رفراندومی برای تغییراتی در بعضی از مواد قانون اساسی کشور به اجرا درآمد، سیل مخالفت ها با این رفراندوم به خیابان های آنکارا و استانبول هم کشیده شد و بسیاری از افراط گرایان و سران ارتش به بهانه ی حمایت از نظام سکولار حامیان خود را تهییج و بسیج نمودند تا شاید یا بتوانند مانع از انجام آن شوند یا دست کم افکار عمومی را به آن بدبین کرده و از کسب نتیجه ی مطلوب برای حامیان تغییر ممانعت نمایند. اما به هر حال رفراندوم انجام و از قضا به آرای بسیار خوبی هم تایید شد.

در این میان آنچه برای کوردها اهمیت داشت این بود که تغییری که ظاهرا به این ملت و سرنوشت آن ارتباطی داشته باشد در قانون اعمال و در نظر گرفته نشده بود. لذا پ.ک.ک به عنوان جریانی رادیکال همانند گذشته بر رد آن و تحریم انتخابات اصرار ورزید و از طرفداران خود خواست در این رفراندوم شرکت ننمایند. اما واقعیت چیز دیگریست، فضای سیاسی ترکیه پس از ۹۰ سال دپار تحول عظیمی شده ولی نمی توان به یکباره و یک شبه تمامی خواست ها و تغییرات مورد نظر نه تنها کوردها بلکه هیچ گروه و دسته ای را تامین کرد. دست کم بر اساس تغییراتی که صورت می گرفت از قدرت و نفوذ ارتش تا حد بسیاری کاسته می شد و این سرآغاز تحولات و منشا اختیارات بیشتری برای سیاست مداران می حران ها شود تا با ترس کمتری از کودتا و تهدید و ارباب بتوانند سر میز مذاکره با مخالفان خود

حتی پ.ک.ک - که سمبل تروریسم مافیایی نه تنها در ترکیه که در جهان است - نشسته و جهت حل بحران ها تصمیم گیری نمایند. اما این بار نیز پ.ک.ک به شدت و به شدت فراندوم را تحریم نمود و بار دیگر دست کم بخشی از جامعه ی کوردها را از مشارکت در پروسه ی سیاسی محروم ساخت. در این میان بسیاری از احزاب دیگر با احتیاط در آن شرکت کرده یا حداقل در مورد آن سکوت اختیار نمودند ولی به هیچ وجه آن را نفی یا تحریم ننمودند. (لازم به یادآوری است فضای سیاسی حاکم بر ترکیه با آنچه ما در ایران با آن روبرو هستیم تفاوت های فاحشی دارد)

پ.ک.ک و وضعیت فعلی و صلح

برای بررسی این مساله و اینکه این حزب با چه رویکردی قصد ورود به عرصه ی تحولات منطقه و ترکیه را داشته و اساسا چه جایگاهی در این حوادث دارد یا اینکه طرف های درگیر از چه زاویه ای به پ.ک.ک می نگرند باید عوامل مختلفی را مدنظر قرار داد.

ترکیه به سه دلیل خواهان ایجاد تغییرات سریع و بنیادین در سیاست های خرد و کلان خود است، اول با توجه به خیزش های اخیر و موج سهمگین دموکراسی خواهی و دمکراتیزاسیون که خاورمیانه را بی رحمانه درمی نوردد و از سویی در آینده ترکیه را با چالش های عمیق مساله ی حقوق ملیت ها و اقلیت ها هم در داخل و هم در سطح بین المللی روبرو خواهد ساخت - این فشارها اکنون نیز بر دولت ترک سنگینی می نماید- و از سوی دیگر ترک ها برای حضور موثر در معادلات منطقه و کسب حداکثری منافع منطقه ای اشان به ایجاد امنیت و ثبات در درون کشور خود و به نمایش گذاشتن چهره ای لیبرال، سکولار، معتدل، مستقل و البته امن و پایمند به حقوق بشر نیاز دارند. دوم ترکیه که برای بیش از دو دهه سودای پیوستن به "اتحادیه ی اروپا" را در سر می پروراند به خوبی

واقف است برای دستیابی به این هدف باید با تمامی استانداردهای اروپایی خود را وفق دهد، اروپایی ها به هیچ وجه نمی توانند از یک کشور ناامن و غیر آزاد که به حقوق بشر و حقوق ملیت ها آن گونه که آنها تعریف نموده اند پایبند نیست استقبال کرده یا حمایت نمایند. سوم اینکه برای حضور مداوم و تاثیر گذار در قفقاز و مشارکت در منافع اقتصادی این منطقه و ایفای نقش "برادر بزرگ تر" برای ملل ترک زبان باید بتواند ثبات و امنیت و اقتدار خود را به رخ بکشد و فارغ از مشکلات امنیتی و جنگ داخلی به عصر جدید پای نهد.

دولت ترکیه در داخل با سه مشکل عمده روبروست، اول زیاده خواهی ها و اقتدار طلبی ژنرال های ارتش، دوم مشکلات اقتصادی مزمن و سوم مساله ی تاریخی و حاد "کورد". از زمان بر سرکار آمدن "AKP" قدم های خوبی برای تحدید و کاستن از نفوذ روسای ارتش برداشته شده است، رفراندوم اخیر و موج دستگیری بسیاری از کادرهای پایه بلند دستگاه های امنیتی و نظامی در این سال ها و به جرم های مختلف جنایی و مافیایی تا حد زیادی از اقتدار و زیاده خواهی ارتش کاسته و کودتای ساختگی اردوغان، عملا ارتش را به یک نهاد منفعل تبدیل کرده است هرچند هنوز هم از نفوذ بالایی برخوردار بوده و همیشه خطر در کمین شخص خود "رییس جمهور" و دوستانش است - به نظر می رسد خود ژنرال های ترک نیز به تدریج متوجه شده اند که عصر طلایی آنها به پایان رسیده است. در عرصه ی اقتصادی هم اسلام گراهای احتمالا سکولار "عدالت و توسعه" اصلاحات کم نظیر و شجاعانه ای را در ساختار مالی و پولی ترکیه اعمال نمودند. اوج این سیاست ها حذف چندین صفر از روی اسکناس های "لیر" بود که از قضا کارگر هم افتاد، اردوغان تا حد ممکن در این سال ها به وضعیت اقتصادی کشور سروسامان ویژه ای داده و می توان تاکید کرد که بحران جهانی مالی سال های اخیر کمترین تاثیر را بر اقتصاد ترکیه گذاشته است.

اما مشکل اساسی و لاینحل باقی مانده مساله ی "کورد" هاست! ظاهرا

"اردوغان" با جدیت تصمیم به حل این مساله دارد، این رویکرد نشان دهنده ی واقعیتی آشکار است و اینکه سیاست مداران ترک به این نتیجه رسیده اند باید هرچه سریع تر به قضیه ی "کورد" خاتمه داده و راهکار مناسبی برای آن پیدا نمایند. برای تقریباً دو دهه ترکیه بخش عمده ای از بودجه ی خود را صرف مبارزه علیه پ.ک.ک کرده و در شرایط فعلی برای رسیدن به منافع و مقاصد منطقه ای و ورود موفق به عرصه ی جهانی در عصر حاضر به امنیت و صلحی پایدار در داخل کشور نیازمند است. علی رغم تمامی کاستی ها آنچه از گفتار و عملکرد "AKP" به دست می آید عزم این حزب و شاید گروه های میانه رو دیگر ترکیه برای پایان دادن به این مشکل مزمن است. اما در طرف دیگر قضیه سازمانی مسلح، با ساختاری مافیایی و بحران گرا که حافظ منافع دست کم دو کشور دیگر است وجود دارد که از سویی عامل تمامی بحران های نظامی ۳ دهه ی اخیر ترکیه است و از سوی دیگر با توجه به تاریخ خشن، تروریستی (دست کم بر اساس معیارهای جهانی) و عملکرد مافیایی خود برای بقا نیازمند ادامه ی بحران و عدم استقرار صلح از مجرای گفتگوهای دیپلماتیک و بدون "گفتمان جنگ" است. پ.ک.ک به دلایل متعددی نمی تواند در شرایط فعلی به مذاکرات صلح با جدیت و به دور از اهرم نظامی بیندیشد:

اول اینکه هر نوع مذاکره ای با دولت ترکیه با پیش شرط خلع سلاح و به هر حال توقف کامل فعالیت های نظامی سازمان توامان است که این شرط به هیچ وجه برای پ.ک.ک قابل پذیرش نیست چراکه این گروه عقلانیت، روحیه و ماهیتی بیشتر چریکی دارد تا سیاسی و از سوی دیگر عدم وجود اطمینان از آینده ی مذاکرات رهبران حزب را متقاعد ساخته ادامه ی جنگ بهتر از ریسک خلع سلاح می باشد.

دوم اگر قرار باشد از طریق مذاکره تحولاتی در کوردستان ترکیه رخ دهد بی شک نه تنها دولت ترکیه و بخش عمده ای از جامعه ی کورد بلکه محافل و

میانجی گران بین المملی نیز نمی توانند سایر احزاب کوردستانی را که دارای سابقه طولانی، هواداران بسیار و عملکردی کاملا پاک و انسانی هستند نادیده گرفته و تنها پ.ک.ک را طرف مذاکره قرار دهند، پذیرش این واقعیت برای این حزب ابدان امکانپذیر نیست چراکه از سویی سال ها به سرکوبی و قلع و قمع این رقبا پرداخته اند و از طرف دیگر بنیاد فکری آنها از همان ابتدا بر مبنای نبودن و انکار رقبا و انحصار طلبی محض نهاده شده است لذا امکان ندارد رهبران پ.ک.ک به این مساله تن دردهند

سوم وجود عناصر رادیکال و مخالف مصالحه ی بدون محاکمه با پ.ک.ک در درون جامعه و دولت ترک ها است، این گروه که طیف های مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و بویژه نظامی را در برمی گیرد حتی اگر به حل مسالمت آمیز مساله ی "کورد" نیز معتقد باشند اساسا پ.ک.ک را از این دایره بیرون انداخته و به این سازمان تنها به چشم گروهی تروریست، قاچاقچی و آدم ربا می نگرند که باید محاکمه شوند نه اینکه مورد مذاکره قرار گیرند و به هیچ وجه در عرصه ی دیپلماسی بین این ساختار و مشکل "کوردستان" ارتباط سیستماتیکی قایل نیستند و پ.ک.ک را صرفا مسوول کشتار هزاران نفر از مردم می دانند ناگفته پیداست در این طیف بسیاری نیز کورد هستند و با وجود مقاومت این بخش از اجتماع که در موارد بی شماری نفوذ عمده ای در ساختار قدرت دولت و بخش های تاثیرگذار جامعه دارند اندیشیدن به مذاکرات سازنده بین دولت و پ.ک.ک کمی دشوار به نظر می رسد.

چهارم ژنرال ها و روسای تنگ نظر ترک را باید مد نظر قرار داد که تمام نفوذ و اقتدار و ثروت آنها در طول این چند دهه مرهون وجود دشمنانی از قبیل کوردهای استقلال طلب، یونان و قبرس یونانی نشین و آرامنه است. جنگ کوردستان بهانه ای برای اعمال قدرت در تمامی مراکز تصمیم گیری و اجرایی کلان کشور از سوی نظامیان ارشد ترک بوده است، ناگفته پیداست اتمام جنگ و استقرار صلح در

آناتولی شرقی (اصطلاحی که برای کوردستان به کار می برند) به معنای پایان دوران طلایی اقتدار و قدرت این آقایان است که برای بیش از ۶ دهه دارای تسلطی مطلق بر ترکیه بوده اند و با وجود این واقعیت امکان مذاکره دست کم با پ.ک.ک و حصول نتیجه بسیار ضعیف به نظر می رسد.

پنجم به سوابق جزایی روسای حزب و بیانیه های وزارت خانه های گوناگون ایالات متحده (خزانه داری و امور خارجه) ، دولت ها و نهادهای اروپایی و اطلاعات سازمان های امنیتی-اطلاعاتی مثل "C.I.A" و "اینتلجنس سرویس" در مورد فعالیت های غیر قانونی و تروریستی و کيفری این آقایان مربوط می شود. تا کنون ده ها بیانیه مبنی بر تروریست بودن این سازمان و مشارکت فعال در ترانزیت مواد مخدر و ... از سوی این نهادها و ارگان ها صادر شده که در آخرین مورد آن وزارت "خزانه داری" آمریکا در تاریخ ۲۰/۰۴/۲۰۲۲ اسامی ۵ تن از اعضا کادر رهبری را به لیست قاچاقچیان بین المللی مواد مخدر افزوده و تمامی افراد حقیقی و حقوقی که به گونه ای با این افراد در ارتباط باشند را تحریم کرده و تهدید به مجازات نمود. با وجود این سوابق و مدارک و احکام صادره بی شک گفتگو با سران این سازمان هیچ توجیهی نخواهد داشت و هم محافل جهانی ضد ترور و مدافعین حقوق بشر و نیز فرصت طلبان ترک با اساس قرار دادن این موارد راه را بر هرگونه مذاکره با این آقایان سد خواهند کرد، اگرچه دست کم آمریکا بی میل نیست در نهایت و چنانچه ترکیه ضمانت های لازم را بدهد پ.ک.ک را به گونه ای از پا در بیاورد. احتمالا در پی این اتفاقات این حزب از ایجاد ارتباط و توافق با آمریکا کاملاً ناامید شد.

ششم به ماهیت فعلی پ.ک.ک ربط وثیق دارد. سال ها قاچاق مواد مخدر جهت تامین هزینه ها به این حزب ساختاری کاملاً مافیایی بخشیده که موجودیت و اقتدار خود را نمی تواند صرفاً در یک چارچوب حل دیپلماتیک مسایل و اختلافات باز تعریف نماید. واقعیت ها و گزارش ها حاکی از انباشت شدید سرمایه و دارایی

های نقدی در این سازمان است و با توجه به محدودیت هایی که از جانب بسیاری از کشورها بر آن اعمال می شود و عدم وجود فرصت های زیاد سرمایه گذاری، نتیجه ی این انباشت جز بازتولید و گسترش فساد ساختاری و فاصله گرفتن از بسیاری از آرمان های والای اولیه نیست و در این صورت سخن گفتن از مذاکراتی مشروط خیلی منطقی به نظر نمی رسد.

هفتم مربوط به بعضی بازیگران منطقه ای و بین المللی مربوط می شود، واقعیت مساله این است که پ.ک.ک هرگز نتوانست استقلال خود را حفظ نماید و در طول این ۳ دهه به دولت های مختلفی وابستگی داشت که در این میان "ایران"، "سوریه" و "روسیه" از جایگاه خاصی برخوردارند. اگرچه در بخش های دیگر به این موضوعات خواهیم پرداخت ولی در این بخش لازم به یادآوری است که پ.ک.ک در حال حاضر اهمیت حیاتی برای ایران داشته و به عنوان ابزاری جهت ایجاد بحران در منطقه بویژه در سال های آتی، یکی از کارت های اصلی بازی حکومت اسلامی در خاورمیانه به منظور گرفتن امتیاز از طرفین مقابل و کسب موقعیت برتر در مجادلات آینده خواهد بود، این نقش به خصوص با توجه به تضعیف شدید "القاعده" پر رنگ تر خواهد بود. لذا این کشورها که منافع و موجودیت آنها در گرو ایجاد بحران و افزایش تنش ها در منطقه و جهان است به هیچ وجه تمایلی به برقراری صلحی پایدار در کوردستان و تغییر رویکرد پ.ک.ک و یا مشارکت سازنده ی این سازمان در فرایند صلح ندارند و با اهرم های فشاری که دارند این حزب را متقاعد به ادامه ی جنگ و بحران خواهند نمود مگر اینکه معادلات منطقه ای تحت فشار جو و موج دکراتیزاسیون اخیر و نیز دیپلماسی منعطف تر ترک ها و همکاری گروه های صلح جو و غیر نظامی کورد و غیر کورد دچار تغییر شده و پ.ک.ک جایگاه و توانایی خود را در ایجاد بحران از دست داده و تسلیم شود، که در این صورت نیز سکانس پایانی نمایش احتمالا خونین خواهد بود.

اگرچه در ماه‌های اخیر میان هیات‌هایی از آنکارا و مهمان "ایمرالی" مذاکراتی انجام گرفته و هنوز هم در حال انجام می‌باشد اما تا حال که هیچ‌گونه نتیجه‌ی ملموسی از آن مشاهده نشده است که می‌توان دلایل مختلفی برای آن متصور شد، یا این هیات‌ها دارای اختیارات زیادی برای چانه‌زنی نیستند، یا ترک‌ها از مواضع خود کوتاه نیامده و امتیاز خاصی واگذار نمی‌کنند، یا اوجلان بر مواضع خود پافشاری می‌کند که احتمال آن بسیار اندک است و یا سران فعلی پ.ک.ک. برای توصیه‌های رهبر ملی خود ارزش اجرایی قابل‌نبوده و با دیدگاه‌های وی اختلافات فاحشی دارند. اما به هر حال پ.ک.ک. در حال حاضر و علی‌رغم افول شدید سال‌های اخیر هنوز هم یکی از نیروهای موثر و بزرگ منطقه بوده و بدون لحاظ کردن این واقعیت نمی‌توان به صلحی پایدار رسید.

بررسی منابع مالی پ.ک.ک.

اگر بر اساس مدارک موجود بپذیریم "حزب کارگران کوردستان" در آغاز محصول "میت" و فرمان برداری "اوجلان" از آنها بوده پس باید بدون تردید قبول کرد منبع اولیه‌ی مالی سازمان هم همان دستگاه امنیت و اطلاعات ترکیه بوده است. اما پس از ۱۹۸۰ و تغییر تاکتیک، استراتژی و رویکرد "پ.ک.ک." این حزب به منابع مالی جدیدی دست یافت. از ۱۹۸۲ قطعا اوجلان از "ایران"، "سوریه" و البته "شوروی" کمک‌های مالی و لجستیکی فراوانی دریافت کرد. ایران یکی از تولیدکنندگان نفت و گاز بود و با توجه به سیاست راهبردی این کشور و اتحاد ۴ گانه‌ی ۱۹۸۲ (با پ.ک.ک، سوریه و حزب الله) حاضر بود میلیون‌ها دلار در سال صرف رسیدن به اهداف خود نماید که در این میان پ.ک.ک. به عنوان یکی از ابزار اصلی رسیدن به این اهداف از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود. از سوی دیگر "شوروی" نیز به این حزب از دیدگاهی ایده‌ئولوژیک می‌نگریست لذا جانب‌داری و کمک به آن را در برابر ترکیه که جبهه‌ی مقدم لیبرالیسم در مقابل کمونیسم بود در رأس برنامه

های این دولت قرار گرفت، در این میان روابط نزدیک شوروی و سوریه به گسترش این حمایت‌ها کمک شایانی نمود. حمایت یونان را نیز نباید فراموش نمود چراکه اختلافات ترکیه و یونان و احتمال تقابل نظامی فرهنگ "آلتایی" و "هلنی" بهترین دلیل برای حمایت‌های بی‌شائبه‌ی آتنی‌ها از پ.ک.ک بود. یکی دیگر از منابع مالی این حزب پرداخت‌های مالی هواداران، اعضا و حتی غیر هواداران در اروپا بوده و هست که در موارد بسیاری این کمک‌ها اجباری و با توصل به زور انجام می‌گرفته است. اما این حزب منابع مالی دیگری نیز در اختیار داشته که از قاچاق انسان و قاچاق اسلحه و قاچاق مواد مخدر و گمرکات سنگین و متعدد در مرزها را شامل می‌شود.

قاچاق مواد مخدر که یکی از اساسی‌ترین منابع کسب درآمد این سازمان است پس از ۲۰۰۰ و از دست دادن کمک‌های مالی دولتی توسعه‌ی قابل توجهی یافت، در نتیجه میلیون‌ها دلار به ذخایر پولی آنها سرزیر شده و آنها به یکی از ثروتمندترین احزاب چریکی جهان تبدیل کرد. بر اساس گزارش "اینتلجنس سرویس" در سال ۲۰۰۷، ۴۰٪ کل هرویین ورودی به خاک اروپا از شرق تحت کنترل پ.ک.ک بوده که این میزان در خاک بریتانیا به ۷۰٪ افزایش می‌یابد. وزارت خزانه داری ایالات متحده بر اساس مدارک موجود در تاریخ بیستم آوریل ۲۰۱۱ پنج تن از روسای این حزب را در لیست قاچاقچیان عمده‌ی مواد مخدر در سطح جهانی قرار داد. در گفتگو با منابع "ج"، "د" و "ه" که از قضا همگی از اعضای سابق پ.ک.ک و پژاک نیز هستند به اتفاق به دخالت این سازمان در ترانزیت مواد مخدر در مرزهای ایران - ترکیه و به کمک نیروهای امنیتی ایران صحه گذاشته و آن را قویا تایید نمودند که متق مصاحبه در ضمایم این نوشتار موجود است. منبع "ج" که خود از فرماندهان نظامی این حزب بوده است به وضوح به ارتباط پ.ک.ک با روسای عمده و بزرگ ترانزیت هرویین و مورفین اعتراف نموده و تایید می‌نماید بارها خود در کنترل بارهای ارسالی حضور داشته است، باید گفت هیچ محموله‌ی

مواد مخدری بدون نظارت و دخالت و رضایت پ.ک.ک (منظور همان نیروهای پژاک است) از مرزهای ایران خارج نمی شود، بر اساس گفته های شهود حزب در صورت بدقولی طرف های معامله گر خود در این تجارت آنها را به شدت تنبیه و مجازات نموده و کل محموله ی آنها را توقیف می نماید.

احتمال تلاش دول اروپایی و آمریکا برای مسدود کردن دارایی های این حزب در سراسر جهان وجود دارد ولی بر اساس برخی شایعات و حدسیات اعضای سابق پ.ک.ک، این سازمان بیشتر دارایی های خود را در مناطق کوهستانی پنهان و دپو نموده و کمتر در بانک ها و مراکز مالی اروپا و یا آسیا اقدام به ذخیره سازی آن نموده است. بعضی تحلیل ها بر این مطلب تاکید می ورزند که دپو و انباشت سرمایه و پول زیاد ددرسرهای زیادی برای این حزب به وجود آورده و در صورت ادامه ی این روند به بحرانی برای آن تبدیل می شود، احتمالات حکایت از این دارند که سازمان مترصد هزینه نمودن دارایی های نقدی خود در آینده ای نزدیک است! و این می تواند منشا حوادثی غیر منتظره باشد.

مسایل متفرقه در مورد پ.ک.ک

اگرچه می توان در مورد اشتباهات و فجایع پ.ک.ک صدها صفحه مطلب گردآوری و چاپ نمود اما در این سرفصل بخشی از متن نامه ی سازمان "دیده بان حقوق بشر" که در تاریخ ۲۱ نوامبر ۱۹۹۸ به نخست وزیر ایتالیا ارسال شده است ارایه می نمایم.

"این نامه در تاریخ ۲۱ نوامبر ۱۹۹۸ از سوی سازمان "دیده بان حقوق بشر" برای نخست وزیر ایتالیا (Massimo D'Alema) ارسال شده که در آن شرحی از پاره ای از اقدامات ویژه پ.ک.ک که جنایت علیه بشریت محسوب می شود ارایه شده است. این تنها بخشی از عملیات های انجام شده توسط پ.ک.ک در طول اوج ترورهای این سازمان در سال های ۱۹۹۲ - ۱۹۹۵ را شامل می شود. لیست،

اسامی کارمندان دولتی مدنی و غیر نظامی و موارد مشابه دیگر را در بر نمی گیرد (در ضمن تصاویر بعضی از این حوادث موجود می باشد).

پیویست الف: لیست قتل عام های منسوب به پ.ک.ک و یا آنهایی که سازمان رسما مسوولیت آن را پذیرفته است.

۱۹۹۲

۲۴ ژوئن: در روستای "سکی" استان "باتمان"، نیروهای پ.ک.ک ۱۰ نفر را به قتل رساندند که در میان کشته شدگان ۷ کودک و یک زن ۷۰ ساله دیده می شوند.

۲۹ ژوئن: در نزدیکی روستای "یول باتسی" در استان "بتلیس" نیروهای پ.ک.ک مینی بوسی را متوقف و ۱۰ نفر را اعدام می کنند.

۱۱ اکتبر: در منطقه ی "اولودره" در استان "شیرناخ" بر اثر شلیک راکت های پ.ک.ک به منزل نگهبان های روستا (احتمالا جاش های منطقه) ۱۱ نفر کشته شدند که در میان مقتولین جسد ۶ کودک و یک پیرزن ۹۰ ساله دیده می شود.

۲۰ اکتبر: در نزدیکی روستای "هزارشاه" در استان "بینگول" نیروهای پ.ک.ک مینی بوسی را متوقف و آن را مورد هدف شلیک های پیاپی قرار دادند، در نتیجه ی این اقدام ۱۹ نفر کشته و ۶ نفر زخمی شدند.

۱۹۹۳

۲۴ می: نیروهای پ.ک.ک مینی بوسی حامل سربازان نوآموز غیر مسلح ارتش را متوقف و آنان را قتل و عام نمودند، تلفات این حادثه ۳۳ نفر بود.

۱۶ ژوئن: در روستای "یایلاجیک" استان "ماردین" نیروهای پ.ک.ک ۶ نفر از جمله ۴ کودک را به قتل رساندند.

۵ ژوئیه: در حمله به روستای "باش باغلار" در استان "ارزنجان" نیروهای پ.ک.ک ۳۰ نفر را اعدام و ۵۷ خانه را به آتش کشیدند.

۴ اوت: در منطقه ی "موتکی" در استان "بتلیس" نیروهای پ.ک.ک ۶ مینی بوس را متوقف و ۱۹ نفر را اعدام و ۱۳ نفر را زخمی نمودند.

۴ اوت: در حمله به شهرک "کوناک باشی" در استان "بینگول" نیروهای پ.ک.ک ۱۱ نفر را به قتل رساندند که در بین کشته شدگان ۸ کودک ۲ تا ۱۲ ساله و یک پیر مرد ۷۰ ساله مشاهده شد.

۱۷ سپتامبر: طی حمله به باشگاه معلمان در "اگین" در استان "دیاربکر" شبه نظامیان پ.ک.ک ۶ کارمند غیر نظامی دولت را به قتل رساندند.

۱۲ اکتبر: در حمله به روستای "درینجه" در "سرت" افراد پ.ک.ک ۲۲ نفر شامل ۱۴ کودک و ۸ زن را قتل و عام نمودند.

۲۵ اکتبر: چریک های پ.ک.ک در شهر "یاوی" منطقه ی "جات" واقع در استان "ارزروم" ۳۸ نفر از جمله ۳ کودک را کشتند.

۱۲ دسامبر: در حمله به روستای "آگاج کوناک" در استان "آدیامان" نیروهای پ.ک.ک ۱۳ نفر شامل ۴ کودک و ۴ زن را به قتل رساندند.

۱۹۹۴

۱ ژانویه: نیروهای پ.ک.ک در جاده ی "دیاربکر" و "آلازیغ" مینی بوسی را متوقف و ۸ نفر را به قتل رساندند.

۲۲ ژانویه: در حمله ی افراد پ.ک.ک به روستاهای "آکیوریک" و "اورمانجیک" در استان "ماردین" ۲۰ نفر شامل ۶ کودک و ۹ زن به قتل رسیدند.

۱۵ می: در حمله به روستای "ادیبوک" در استان "ارزنجان" نیروهای پ.ک.ک ۹ نفر از جمله یک کودک ۳ ساله را کشتند.

۱۹ ژوئن: نیروهای پ.ک.ک به خانواده ی یکی از اعضای سابق خود حمل کرده و علاوه بر مادر وی ۵ خواهر و برادر ۴ تا ۱۳ ساله ی وی را نیز به قتل می رسانند.

۲۰ ژوئیه: نیروهای پ.ک.ک پس از متوقف نمودن یک خودرو در جاده ی "ارزروم" - "بینگول" ۱۱ نفر را به قتل می رسانند.

۱۰ اوت: در جاده ی "وان" - "باغچه سرای" نیروهای پ.ک.ک به روی اتوبوسی

در حال حرکت آتش گشوده و ۱۱ نفر را شامل ۳ بچه کشته و ۸ نفر دیگر را زخمی می نمایند.

۱۹۹۵

۱ ژانویه: در حمله علیه روستای "حمزه علی" در استان "دیاربکر" نیروهای پ.ک.ک ۱۹ نفر از جمله ۷ کودک و ۸ زن را به قتل رساندند.

۱۲ ژانویه: چریک های پ.ک.ک در حمله به روستای "نارلیجا" ی استان "دیاربکر" ۸ نفر از جمله ۲ کودک و یک زن را می کشند.

۵ آوریل: در حمله به یک مزرعه در استان "حتای" شبهه نظامیان پ.ک.ک ۷ نفر را به قتل رساندند.

۲۳ ژوئیه: در یورش به روستای "آکدوغو" ی استان "وان" پارتیزان های پ.ک.ک ۱۲ نفر از جمله ۲ کودک و ۶ زن را کشتند.

۴ اوت: در حمله به روستای "گازی لوساگی" ی استان "حتای" نیروهای پ.ک.ک ۸ نفر را شامل ۴ کودک کشتند.

۵ سپتامبر: در حمله به یک معدن در استان "حتای" افراد پ.ک.ک ۸ کارگر را به قتل رساندند.

فصل دوم

پ.ک.ک و بخش های دیگر کوردستان

کوردستان سوریه

پ.ک.ک از ۱۹۸۰ به سوریه تغییر مکان داد و از این تاریخ به بعد حزب وارد فاز جدیدی شد که تبعات منفی متعددی برای کوردهای این کشور به جا گذاشت، اگر چه نویسندگی این سطور خود می توانست در مورد سیاست ها و روابط این حزب با کوردها سوریه مطالبی را به رشته ی تحریر در بیاورد اما بهتر دیده شد به گفته های رهبران کورد سوریه استناد نماییم تا مطالب از سندیت بیشتری بر خوردار باشد، لذا به عنوان مثال در این بخش گفته های یکی از رهبران کورد این کشور (با وی توافق شد برای حفظ امنیت وی از دست جوخه های ترور پ.ک.ک از افشای نام وی حزب متبوعش خودداری نماییم و از وی به عنوان منبع "ب" یاد نماییم).

مصاحبه با یکی از رهبران کوردستان سوریه (منبع ب)

وی در ابتدای سخنانش با تاکید می گوید: "پ.ک.ک به هیچ وجه در خدمت منافع

کوردستان و ملت کورد نبوده و نیست، در ابتدا همه به آن امید داشتیم ولی متأسفانه آنها همه چیز را فدای شخص "اوجلان" نمودند."

"ما معتقدیم باید با همه رابطه داشته باشیم اما نه به صورت دخالت، بلکه با حفظ حرمت و احترام متقابل، چراکه هر سازمانی در هر بخشی از کوردستان بیشتر و کامل تر بر مسایل و اوضاع آن بخش تسلط و دانایی دارد. زمانی که در ۱۹۸۰ رهبری پ.ک.ک یعنی اوجلان و دوستانش به سوریه آمدند تمامی احزاب کوردی از صمیم قلب او را پذیرفتند، اما وی در عوض با دستگاه اطلاعاتی سوریه و به دلیل علوی بودن خود و خاندان "اسد" روابطی ارگانیک برقرار کرد. (گفتنی است خانواده ی اسد خود در اصل از کوردهای علوی بوده و عنوان اسد به معنای شیر را برای بار اول "جمال عبدالناصر" به سرهنگ حافظ اعطا نمود)."

"از این تاریخ به بعد رهبری پ.ک.ک رسماً مزدور خانواده ی اسد شده و وجود هرگونه ملتی غیر عرب را در جغرافیای سیاسی سوریه انکار کردند. اوجلان در کتاب "۷ روز با آپو" صراحتاً اشاره می کند که در سوریه مشکلی به نام کورد وجود ندارد و این مردم مهاجران فراری از شمال و جنوب کوردستان بوده و من اینجا آمده ام تا آنها را به سرزمین آبا و اجدادیشان برگردانم، دولت سوریه نیز با این پروژه موافق است تا کنون نیز بخشی از آنها را به آغوش مام میهن برگردانده ام (بهتر بود بگوید بخشی از آنان را به کشتن داده ام)."

"پ.ک.ک در سوریه نقش استخبارات حکومت را البته با خشونت بیشتری بازی نمودند، صدها تن از اعضای احزاب کوردی را تهدید نمودند، بسیاری را مثله نموده و گوش و بینی یا اعضای بدن آنها را بریدند، برای مثال در سال ۱۹۹۲ یکی از کادرهای حزب ما به نام "عبدالحمید زیباری" را در شهر "عفرین" به قتل رساندند. طی قراردادی که با دولت سوریه امضا نمودند متعهد شدند با کمک سازمان های امنیتی - اطلاعاتی سوری جوانان ما را روانه ی شمال کوردستان برای جنگ با ترکیه نمایند، به طوری که خود سازمان امنیت و اطلاعات سوریه جوانان پرشور ما را با

تبلیغات ناسیونالیستی افراطی و با امکانات دولتی روانه ی صفوف پ.ک.ک می نمود.

"در سال ۱۹۹۳ طی جنگ پ.ک.ک و حزب دمکرات کوردستان عراق، به اعضای خود آموزش داده بودند تا در زندان های سوریه و در کل جامعه علیه احزاب جنوب تبلیغ نمایند که انگار این حزب بخش جنوبی کوردستان را آزاد نموده و اکنون "طالبانی" و "بارزانی" به عنوان نمایندگان . مزدوران ترکیه قصد دارند مناطق آزاد شده را پس گرفته و به خاک ترکیه ضمیمه نمایند."

در این بخش وی به شعارهای خیالبافانه ی پ.ک.ک و اینکه این شعارها تا چه حد به جنبش کوردهای سوریه ضربه زد با ناراحتی تمام اشاره می نماید!!!؟؟؟
وی با حالتی درام ادامه می دهد:

"ترسی که ما از پ.ک.ک داشتیم هرگز از استخبارات سوریه نداشتیم. سیاست های این حزب "انقلابی" و "ضد انقلابی" بوده است. (شاید منظورش سیاست فریب پ.ک.ک است) افکار او جلان به هیچ وجه بوی آزادی کوردستان نمی دهد. عثمان او جلان" می گوید آپو هرگز نمی تواند کوردستان را آزاد نماید."

"در سال ۱۹۸۲، شش حزب کورد سوریه کتاب کوچکی به نام " ماهیت پ.ک.ک را بشناسید" تالیف کردند و بر اساس اسناد معتبر موجود به این نتیجه رسیدند که این حزب یک سازمان تروریستی-جاسوسی بیش نیست." در بخشی از این کتاب به گفته ها و اسناد "محمد اوزون" از موسسین و از اعضای کادر رهبری حزب استناد می شود، "محمد اوزون" تاکید می نماید زمانی که سازمان در ترکیه مستقر بوده - قبل از کودتای ۱۹۸۰ - عملا او جلان با میت روابط عمیقی داشته و نکات مهمی از این روابط را افشا می نماید. بعدها زمانی که وی از صفوف پ.ک.ک جدا شد بار اول به او اتهام جاسوسی زدند، زمانی که "کمال پیر" دستگیر شد برای بار دوم وی را متهم به لو دادن او نمودند، بار سوم زمانی که محل نشست اعضای پ.ک.ک کشف شد و بسیاری از اعضای رهبری بازداشت شدند باز وی را متهم

به جاسوسی نمودند، جالب اینکه در این جلسه فقط "اوجلان" حضور نداشته و جان سالم به در برد! در نهایت حزب وی را پس از کنگره ی پ.ک.ک به قتل رساندند، بعدها پ.ک.ک "سمیر" از اعضای دیگر کادر رهبری را به دلیل انتقادات و افشاگری هایش در اروپا ترور کردند، این حزب بارها و بارها به چنین اقدامات غیر اخلاقی متوسل شده است. "سمیر" در تشریح سیاست های پ.ک.ک به موارد متعددی از عدم مسوولیت پذیری این شبکه اشاره می کند که یادآوری یکی از آنها خالی از لطف نیست، جریان مربوط به یکی از مناطق وسیع کوردستان که تحت کنترل یکی از "آغا"های از قضا میهن پرست بوده می شود. ظاهراً پ.ک.ک در این منطقه هرگز موفق به عضوگیری نشد لذا در وهله ی اول تصمیم به قتل وی گرفته و در مرحله ی بعد قرار شد جسد وی را کنار آرامگاه یکی از آگاهای قبیله ی دیگر که سال ها مزدور دولت ترک بودند دفن نمایند. در نهایت وی کشته شد اما در نتیجه ی این اقدام جنگ و نزاعی خونین بین این دو طایفه آغاز شد که یک سال به درازا انجامیده و ماحصل آن صدها کشته از دو طرف و کینه ای فراموش نشدنی بود، وی می گوید "اوجلان" بیاید و جواب خون های ریخته را بدهد.

"منبع" ب" با تاسف می گوید با سیاست های اوجلان حتی یک وجب از خاک ما ازاد نخواهد شد چون اصلا در فکر وی آزادی کوردستان جایگاهی ندارد." (در تایید سخنان وی همین بس که یکی از اعضای تئورسین و از تشکیلات مخفی پژاک در شرق کوردستان نیز بارها بر این نظر پافشاری می نماید که پ.ک.ک هرگز در راه کوردستان شهیدی نداده و تمامی قربانیان ما بر اساس فرمایشات رهبر آپو برای صلح و خوشبختی تمامی خلق های خاورمیانه و صرفاً برای انسانیت بوده است!!!!) وی با حالتی سوالی ادامه می دهد "در طول سال های گذشته و در تمامی بخش های دیگر کوردستان در زمان وجود مبارزه ی مسلحانه همیشه بخشی از خاک کوردستان زیر سلطه ی احزاب بوده است (اشاره به کوردستان ایران و عراق) اما چرا در شمال کوردستان و با آن نیروی عظیمی که در اختیار پ.ک.ک بوده است

هرگز حتی یک وجب از خاک کوردستان ترکیه در تصرف آنان نبود؟! وی می گوید در سال ۱۹۸۳ ترکیه تا عمق ۲۰ کیلومتری داخل خاک جنوب کوردستان پیشروی نمود، دولت عراق (یک بازی دیپلماتیک با ترک‌ها) و خیلی از مجامع منطقه ای و جهانی اعتراض نمودند اما در این بین پ.ک.ک طی یک بیانیه رسمی اعلام نمود ارتش ترک صرفاً برای سرکوب ما وارد مرزهای جنوبی شده است - در حالیکه تمامی شواهد حاکی از این بود که ترک‌ها برای حمایت از صدام و سرکوب جنبش جنوب کوردستان وارد عمل شده‌اند - پ.ک.ک با این اعلامیه عملاً به ترکیه چراغ سبز نشان داده و زمینه را برای حضور نیروهای ترک در جنوب کوردستان فراهم و بهانه‌ی لازم را برای توجیه حضور آنها داد!!! (شاید خوش خدمتی به صدام)

"اوجلان می گوید احزاب کوردی موجود همگی کارتن بوده و نماینده و اجیر شده‌ی دولت و اصلاح طلب بوده و انقلابی نیستند و نمی‌توانند کاری از پیش ببرند، ما انقلابی هستیم و برای ۴ بخش تحت سلطه‌ی کوردستان می‌جنگیم، بدین گونه جوانان را جلب کردند. آنها به هر شیوه‌ی ممکن برای تضعیف و نابودی ما تلاش نمودند."

"در سال ۱۹۹۳ که پ.ک.ک دچار ضعف شدید بودند لذا اعلام آتش بس یک جانبه کردند، نظر رهبری ما را در این مورد جویا شدند و ما آن را قویاً تایید نموده آتش بس را بسیار ارزشمندتر از جنگ ارزیابی کرده و اعلام نمودیم با این کار فشار اروپا بر ترکیه برای حل و فصل مساله‌ی کورد افزایش می‌یابد، در عین ناباوری این حزب خیلی زود دوباره جنگ را شروع کرد و ۳۳ تازه سرباز غیر مسلح را کشتند. اوجلان صبح روز بعد وقعه اعلام برائت نمود اما همان روز و به فاصله‌ی چند ساعت (۹ شب) اعلام کرد این عملیات پیامی از جانب ما برای آنکارا بوده است!!! آنچه مسلم است اکثر قریب به اتفاق احزاب شمال و غرب کوردستان با توجه به اسناد موجود حتی گفته‌های خود "آپو" اطمینان دارند کنترل شخص اوجلان در دست نیروهای دیگر است! بعدها وقتی یکی از فرستادگان پ.ک.ک از ما در مورد

شروع جنگ و عملیات مذکور اظهار نظر خواست ما صراحتاً اعلام نمودیم این عملیات قطعاً کار میت ترکیه بوده و نمی تواند کار حزب شما باشد. در مرحله ی بعد پ.ک.ک مسوولیت این فاجعه را به گردن رفیق "شمدین" انداخت، اوجلان در دادگاه آنکارا در سال ۱۹۹۹ نیز همین کار را کرده و وی را مسوول حمله قلمداد کرد."

" رهبر و بنیانگذار ما به صراحت و با اطمینان معتقد است بر اساس شناختی که نتیجه ی چندین گفتگو با رهبر پ.ک.ک پیدا نموده هیچ کدام از کتاب هایی که به اسم او نوشته شده است نمی تواند قلم او باشد چراکه سواد تئوریک وی بسیار کم تر از آنست که بتواند تاریخ و وضعیت فعلی را تحلیل نماید"

"از دید ما اوجلان به طور قطع تربیت شده ی میت ترکیه است، دلایل متعددی نیز در دست است، وی عضو کمیته ی ضد ترور بوده است، وی در سال ۱۹۷۶ یک سال تمام در یک منزل با "پیلوت" -از اعضای ارشد ستاد اطلاعات نیروی هوایی ترکیه- و "کثیره یلدرم" فرزند سرهنگ "یلدرم" معروف زندگی می کرد. در آن سال ها "پیلوت" و "کثیره" (بعدا با اوجلان ازدواج نمود) هر دو از استخبارات ترکیه بودند و به دست آنان بسیاری از رهبران پ.ک.ک لو رفته و تصفیه شدند اما اوجلان هرگز دستگیر نشد."

وی با تردیدی در حد اطمینان می پرسد " چگونه است که دولت ترکیه با همه ی ضدیتی که با کوردها در اقصی نقاط جهان دارد به اوجلان اجازه می دهد هر هفته تفاسیر و دستورات و راهنمایی های خود را برای پ.ک.ک ارسال نماید؟؟؟! این خیلی عجیب نیست؟؟؟!"

وی معتقد است "بین پ.ک.ک با اسرائیل و آمریکا از ۲۰۰۳ به بعد به نوعی آتش بس نانوشته وجود داشته است. وی می گوید مشکل اساسی ایالات متحده در منطقه گسترش اسلام سیاسی و تروریسم است و راه مقابله با آن توسعه ی دموکراسی است، لذا باید به کوردها اعتماد کنند چراکه کوردها دارای جامعه ای

چند فرهنگی، سکولار، دمکرات و فاقد دولت بوده و بهترین گزینه برای اتحاد با ابر قدرت جهانی به منظور پیشبرد پروسه ی دمکراتیزاسیون هستند. از دید وی آمریکا از پ.ک.ک به عنوان ذخیره ای برای روز مبادا استفاده می نماید تا در صورت لزوم از آن علیه ترکیه استفاده نماید" (هر چند با توافقا اخیر ترکیه، آمریکا و حکومت اقلیم کوردستان این تز عملا دیگر به پایان عمر خود رسید).

"آنچه مسلم است اوجلان مثل شخص و نه حزب در خدمت منافع ترکیه هم بوده، حال خواسته یا ناخواسته".

فصل سوم

پ.ک.ک و روابط با دولت ها

بدیهی است که نه تنها پ.ک.ک بلکه تمامی احزاب انقلابی و اساسا اپوزیسیون هر حکومتی برای نیل به اهداف خود تلاش می کند با دول یا گروه های سیاسی مختلف رابطه برقرار نموده و از آن منتفع گردد، در این میان سازمان های مبارز ملی که برای رهایی ملی از زیر سلطه ی بیگانگان مبارزه می نمایند برای ایجاد این روابط دست بازتری داشته و اصولا جهت داشتن پشت جبهه ی مطمئن و متحدین تاثیر گذار از قوانین خاصی پیروی می نمایند که گاه به سیاست " دشمن دشمن ما، دوست ماست" ختم می شود. در این میان احزاب مختلف کورد نیز در طول سالیان دور و دراز مبارزه ، با توجه به بافت ژئوپلتیک منطقه و موقعیت منحصر به فرد کوردستان و معادلات پیچیده ی خاورمیانه مجبور به یافتن متحدین متعدد و انعقاد پیمان های همکاری و امنیتی با حکومت های اطراف خود شده اند. برای مثال در سال های گذشته بین احزاب "دمکرات" و "کومه" با حکومت عراق نوعی اتحاد نوشته یا نانوشته موجود بود که هر دو طرف با توجه به اختلافات

تهران-بغداد از این روابط منتفع می شدند، یا حزب "دمکرات کوردستان عراق" و "اتحادیه ی میهنی" با دولت ایران و احتمالاً سوریه همکاری های گاه راهبردی علیه یک دشمن مشترک یعنی بغداد داشتند. اما آنچه در این میان از اهمیت خاصی برخوردار است حفظ استقلال رای و عدم خیانت به ملت یا سایر احزاب وطنی است که حتی در عالم سیاست با وجود تمام قواعد و پیچیدگی های خاص خود از جایگاه ویژه ای برخوردار است. در طول ۳۳ سال گذشته تا حال حاضر هیچ گروه یا شخصی نتوانسته مدرکی علیه احزاب شرق کوردستان مبنی بر خیانت یا هم سویی با دول اشغال گر کوردستان جهت دستیابی به منافع حزبی و حتی ملی را افشا نماید و این از افتخارات "کومله" و "دمکرات" است.

در این میان پ.ک.ک هم بسان سایر احزاب بخش های دیگر تحت سلطه ی کوردستان از حق طبیعی ایجاد رابطه یا اتحاد با دول دیگر منطقه برخوردار بوده و هست، اما نکته ی اساسی در این فرآیند شکل و چارچوب این روابط و نوع خدماتی است که این حزب به متحدان خود بویژه "ایران" و "سوریه" ارایه نموده است. در این فصل به گوشه ای از این روابط و نکات برجسته ی آن خواهیم پرداخت تا شاید از این رهگذر برخی نقاط تاریک تاریخ این حزب را روشن کرده باشیم. علاوه بر کشورهای که در این بین به آن اشاره می شود پ.ک.ک از "بلغارستان"، "لیبی"، "کوبا"، یونان، قبرس و البته "ارمنستان" نیز کمک هایی در یافت می کرده به گونه ای که بعضی گزارش ها حاکی از دایر بودن کمپ های این سازمان در خاک لیبی، قبرس و ارمنستان دارند. "برای مثال در سال ۱۹۹۵ مطبوعات فرانسه گزارشی از همکاری های در جریان پ.ک.ک و لیبی چاپ نمودند. اوچلان رسماً از "معمر قذافی" به خاطر حمایتش از مساله ی کورد تشکر کرد، پس از "عملیات پولاد" در ماه مارس و مداخلات نظامی ارتش ترکیه در آوریل "قذافی" تعهد خود را برای حمایت از پ.ک.ک اعلام نمود" بعد از آن گسترش همکاری ها و حمایت های لیبی از این سازمان سوالات زیادی در مورد تقویت این روابط ایجاد

نمود. علاوه بر دولت‌ها پ.ک.ک با گروه‌های تروریستی زیادی از جمله "ساف"، "ارتش سری ارمنی برای آزادی ارمنستان ASALA"، "حماس"، "حزب الله"، "فرقه ی ارتش سرخ RAF" در ارتباط بوده و بر اساس گزارشات تایید نشده ای با "انا" و "ارتش آزادیبخش ایرلند" نیز روابط سیتماژیکی داشته و دارد. در ادامه به بررسی روابط این حزب با بعضی از این کشورها می‌پردازیم. (برای سهولت در کار صرفاً به بخش‌هایی از روابط موجود اشاره شده است)

سوریه

رابطه ی پ.ک.ک با دولت دمشق بر کسی پوشیده نبوده و تمامی انکارهای سوریه ها در مورد حمایت از این حزب صرفاً مانورهای سیاسی مرسوم در عالم دیپلماسی بوده است. سوریه ها در حمایت از پ.ک.ک به اهداف متعددی می‌رسیدند، اولاً سال‌ها با ترکیه بر سر بندر "اسکندرون" اختلافات شدیدی داشتند که با وجود پ.ک.ک و ایجاد ناامنی و مشغولیت بسیار داخلی برای ترک‌ها هم آنکارا رو به تضعیف می‌نهاد و هم مدت‌ها احتمالاً بحث بر سر این منازعه عقب می‌افتاد، دوم مشکل اساسی منابع آبی مطرح بود چراکه قسمت عمده ی آب مورد نیاز این کشور از "فرات" و سایر منابع آبی تامین می‌شود که همگی از خاک کوردستان ترکیه - که عملاً تحت سلطه ی ترکیه هستند- سرچشمه می‌گیرند و با وجود پ.ک.ک اجرای طرح‌های آبی که سال‌ها در دستور کار آنکارا بود یا عملی نمی‌شد یا زمان و هزینه ی بسیار زیادی را مصروف خود می‌کرد و یا در نهایت با فشارهای دمشق ترک‌ها در نهایت مجبور به سپردن ضمانت‌های امنیتی آبی به سوریه‌ها می‌شدند، از سوی دیگر با اهرم فشار پ.ک.ک می‌توانستند بر روابط دیپلماتیک آنکارا-تل‌آویو تاثیر مخرب و منفی گذاشته و موازنه ی قوا را به نفع خود تغییر دهند. در بعد داخلی نیز سوریه‌ها با وجود قریب به ۲ میلیون شهروند "کورد" با مشکلات عدیده ای روبرو بوده و هستند، در توافقی که این

دولت با حزب مذکور نمود توانست بخش عمده ای از جوانان و نیروهای کارآمد کورد سوریه را به صفوف جنگ علیه ترکیه، تحت لوای شعار استقلال کوردستان بزرگ، گسیل دارد که به گفته ی بسیاری از رهبران و فعالان جنبش کوردها در سوریه این سیاست مشترک دمشق و پ.ک.ک ضربات و صدمات جبران ناپذیری بر پیکره ی مبارزات ملی این بخش از کوردستان وارد نمود، اوجلان بارها بر عدم وجود حقیقتی به نام کوردستان غربی (کوردستان سوریه) تاکید و هم وطنان خود در این بخش را مهاجران فراری از سایر بخش ها نامید در مصاحبه ای هم ظاهرا با بخشش تمام، بندر "اسکندرون" را جزو جدایی ناپذیر خاک سوریه خواند. سوری ها از قبل پ.ک.ک ۱۸ سال تمام فشار سهمگینی بر ترکیه وارد نمودند و در پی این حمایت ها بود که اوجلان توانست از میت ترکیه مستقل شده و راه خود را از دستگاه امنیت و اطلاعات ترک ها جدا نماید، سوری ها در برابر کمک ها و الطاف بی پایان خود به اوجلان (به ویژه از طریق دوستان خود در بلوک شرق و تهران) توانستند از وی یک فرمان بردار مطیع بسازند به طوری که وی توانست هزاران نفر از جوانان کورد سوریه را در کوهستان های کوردستان ترکیه و در جنگ با ترک ها به کشتن دهد، خوش خدمتی اوجلان از این هم فراتر رفته و عملا این حزب با ایفای نقش استخبارات سوری ده ها نفر از کادر ها و رهبران احزاب کورد سوریه را تهدید، شکنجه، مثله و به قتل رساندند. پروژهای که برای کوردستان ایران بویژه با تاسیس پژاک نیز طراحی شده بود اما با توجه به واقعیتی به نام "کومله" و "دمکرات" و شرایط سیاسی و اجتماعی خاص این بخش از خاک مام میهن هرگز موفق به اجرای آن نشدند. به هر حال اتحاد سوریه و پ.ک.ک از واقعیت های منطقه ی خاورمیانه بوده که بازیگران دیگری نیز در آن نقش بازی کردند اتحادی که منشا شرارت ها و بحران های بی شماری در منطقه بود. این اتحاد را باید به سه مرحله تقسیم نمود:

زمانی که در پی کودتای ۱۹۸۰ اوجلان و دوستانش مجبور به ترک وطن شدند سوریه را برای اقامت و ادامه ی فعالیت انتخاب نمودند، دلایل متعددی برای این‌گزینش وجود داشت. اختلافات ارضی ترک‌ها با سوری‌ها، رقابت و حتی دشمنی تاریخی این دو دولت، حمایت "شوروی" از سوریه، وجود ۸۰۰ کیلومتر مرز مشترک بین دو کشور، نزدیکی به مناطق کوهستانی لبنان و احتمالاً مذهب مشترک خانواده ی اسد و شخص اوجلان - که اتفاقاً کارگر هم افتاد- از دلایل اصلی این انتخاب بود. به هر حال با ورود اوجلان به دمشق بسیار زود بین وی و حکام دمشق روابط عمیقی ایجاد شد که هر دو طرف به خوبی از آن منتفع گردیدند. در این دو سال بعضی‌ها با کمک شوروی در دره ی "بقاع" لبنان مکان امنی برای آموزش نظامی و سیاسی نیروهای پ.ک.ک دایر نمودند که هسته ی اولیه ی نیروی چریکی حزب نیز از این محل شکل گرفت. در این سال‌ها روس‌ها به آموزش نیروهای این حزب و احتمالاً "ساف" پرداختند و بدین‌گونه پ.ک.ک آماده ی جنگ شد. در این سال‌ها تبلیغات این حزب برای جذب جوانان کورد سوری شدت یافت و در این امر استخبارات سوریه قدم‌های بزرگی برداشت.

ب) ۱۹۸۲-۱۹۹۸

۱۹۸۲ شروع فصلی تازه از روابط منطقه ای در خاورمیانه است، در این سال بسیاری از معادلات و واقعیت‌ها دستخوش تحول و تغییر می‌گردند. در این سال اتحاد چهار جانبه ای شکل می‌گیرد که منازعات منطقه را وارد فاز جدیدی می‌نماید، اتحاد بین ایران، سوریه، پ.ک.ک و حزب الله که یک توافق تمام شیعی با روم‌ها و منافع متفاوت ولی در بطن مذهبی بود که بنیانگذاران و عوامل آن برای رسیدن به هدف به هیچ اصولی پایبند نبودند. بررسی اعمال و کنش‌های هر چهار ضلع این اتحاد مبین این واقعیت است که از دید تمامی این طرف‌ها "هدف وسیله را توجیه می‌کند". صدها تروری که به دستور تهران و توسط عوامل حزب الله و به امر دمشق و به وسیله ی پ.ک.ک در خاورمیانه و حتی اروپا اتفاق افتاد نمایانگر

روحیات آنارشیستی و رادیکال این مجموعه بوده و هست. از این به بعد با کمک های مالی و لجبستیکی ایران پ.ک.ک کمپ های اجرایی خود را به شمال عراق (کوردستان جنوبی) انتقال داد تا موقیت استراتژیک و بهتری برای حمله به داخل خاک ترکیه داشته باشد (بعضی روایت ها که احتمالاً با توجه به موقعیت آن روز منطقه درست هم به نظر می آید از قرارداد همکاری پ.ک.ک و حزب دمکرات کوردستان عراق حکایت دارند). در این بین سوریه نیز مکان امنی برای اوجلان در دمشق و مکان مناسبی برای آموزش نیروهای وی به کمک مستشاران شوروی مهیا نمود. از طرفی سوریه ها طبق قولی که به ایرانی ها داده بودند پشت جبهه ی بی نقصی برای حزب الله تدارک دیدند و از این طریق ایران توانست به راحتی و از طریق خاک سوریه این گروه تروریستی را تجهیز و تسلیح نماید. با آماده شدن تمامی زمینه ها بالاخره در ۱۵ اوت ۱۹۸۴ پ.ک.ک جنگ تمام عیاری را به راه انداخت که عمده ی تسلیحات آن توسط شوروی (۷۵٪) و امکانات و حمایت های مالی و لجبستیکی آن از راه ایران و سوریه تامین می شد. در مقابل پ.ک.ک تمامی تلاش خود را برای سرکوب جنبش کوردی در سوریه به کار بست و ده ها تن از مردان بزرگ این عرصه را به قتل رسانده و هزاران نفر از جوانان کورد را با حمایت و حتی اجبار استخبارات سوریه به کوه های شمال عراق کشاند.

ج(۱۹۹۸)

اواسط ۱۹۹۸ که ترکیه از ۱۴ سال جنگ و هزاران کشته و صدها آبادی سوخته و ویران که از قضا توسط ارتش خودی نیز نابود شده بودند به ستوه آمده بود به سوریه اولتیماتوم جدی داد. دمشق در ابتدا با انکار حمایت از پ.ک.ک واقعی به این تهدیدها ننمود اما هنگامی که ارتش ترک نیروهای خود را به سمت مرزهای سوریه به حرکت درآورد سوریه ها متوجه وخامت اوضاع و جدی بودن تهدیدها از سوی همسایه ی شمالی خود شدند. در نهایت و با مذاکرات فشرده ای که انجام شد پرزیدنت "اسد" اوجلان را مجبور به ترک دمشق کرده و قول داد تمام کمپ

های این حزب را از خاک سوریه برچیند. و خوب با خروج اوجلان از دمشق آوارگی وی شروع شد، وی از این تاریخ تا زمان دستگیری چند مصاحبه انجام داد که در تمامی آنها به توطئه ی جهانی برای شکار خود اشاره نمود که البته درست هم بود. یونان این متحد قدیمی و حتی روسیه که ۱۸ سال تمام از پ.ک.ک به عنوان نیروی شبهه مزدور استفاده کرده و از آن در قضایای قفقاز سودها برده بود پشت اوجلان را خالی کرده و تحت فشار و حتما زد و بندهای دیپلماتیک به وی پناهندگی ندادند. ظاهر امر حاکی از قطع روابط دمشق-پ.ک.ک بود اما مطالعات سال های بعد بویژه ۲۰۰۵ نشان می دهد که سوری ها هرگز به طور کامل ارتباط خود را با این گروه به پایان نبردند به طوری که در ۲۰ نوامبر ۲۰۰۵ "فاروق الشعر" در مصاحبه با روزنامه ی لبنانی AI-Safer Dally از چریک های پ.ک.ک به عنوان رزمندگان راه آزادی و پ.ک.ک را "جنبش مقومت" نامید. سوری ها که در نبود پ.ک.ک و خلع موجود در کوردستان سوریه متحمل زیان ها شده و شاهد رشد و شکوفایی تیرجی جنبش های ملی اصیل و بومی در میان شهروندان کورد خود بودند (مثلا قیام سال... قامیشلی) احتمالا احساس نیاز مبرمی به وجود پ.ک.ک نمودند. با تاسیس (PYD) از سوی پ.ک.ک تا حد زیادی سوری ها بر این مشکل فایق آمدند، پ.ک.ک برای اجرای تعهدات خود در برابر ایران و سوریه در ۲۰۰۴ رسماً (PJAK) و (PYD) را بنیان نهاد تا اولاً جای خالی خود را پر نماید از سویی داشتن روابط سیستماتیک با این دو کشور را انکار نموده و از ایجاد بحرانی تازه از این نوع برای این دو متحد دوست جلوگیری نماید. انتصاب "باهوز اردال" از کوردهای سوریه به فرماندهی کل نیروهای "HPG" در راستای ادامه ی همکاری بین سوری ها و پ.ک.ک بود، وی نماینده ی طیف رهبری قدیمی طرف دار سوریه بوده و با توجه به سوری بودن خود در کنترل صدها چریک کورد سوریه که در صفوف این حزب علیه ترکیه می جنگند نقش اساسی دارد. به هر حال دور جدیدی از روابط پ.ک.ک و دمشق به موازات روابط این گروه با تهران در حال شکل گیری

است که در این میان در رابطه با ایران "پژاک" نقش کلیدی ایفا می نماید.

ایران

در این آیتم بخش هایی از مقاله ی "پژاک، ایران و ایالات متحده: آمریکا شبیه نظامیان کورد گروه پژاک را در لیست ترور قرار داد." انتشارات: تروریسم مانیتور شماره ی: ۷ گفتار: ۷ مارس ۲۰۰۹ نویسنده: سبان کارداش، نیهات علی اوزجان را ارائه داده و در بخش پایانی توضیحاتی نیز اضافه می گردد.

"اگرچه روابط پ.ک.ک با ایران به زمان تشکیل دولت اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ برمی گردد. روند توسعه ی این روابط نمایانگر پویایی منحصر بفرد در رابطه ی یک سازمان تروریستی و یک کشور حامی(ایران) است.

قرار دادن پژاک در لیست گروه های تروریستی از سوی آمریکا خط سیر روابط ایران-پ.ک.ک را تحت تأثیر قرار داد، روابطی که بطور سنتی بین دوستی و دشمنی در نوسان بوده است. در این نوشتار به بررسی فراز و فرود در روند دینامیک های دوستی-دشمنی بین ایران و پ.ک.ک خواهیم پرداخت و این روابط را با تحولات منطقه ای منطبق می سازیم.

تماس های اولیه ی پ.ک.ک با کوردهای ایرانی که علیه تهران در حال جنگ بودند به زمان پیروزی انقلاب ۱۹۷۹ ایران برمی گردد. از آن به بعد روابط پ.ک.ک با جمهوری اسلامی چندین فاز و مرحله را سپری کرده است که بصورت تحلیلی می توان آن را به ۵ دوره ی مجزا تقسیم نمود. دوره ی اول (۱۹۸۲ - ۱۹۸۰) بلافاصله پس از پیروزی انقلاب را شامل می شود. ایجاد اتحاد ایران-سوریه و آغاز جنگ ایران-عراق مرحله ی دوم این روابط است(۱۹۸۸-۱۹۸۲) که در این دوره یک رابطه ی حمایتی شدید بتدریج شکل گرفت. در طول دوره ی سوم (۱۹۹۷-۱۹۸۸) ایران و پ.ک.ک رابطه ی دوستانه ی خود را جهت سازگاری با تغییرات ژئوپلیتیک

ناشی از فروپاشی شوروی بازتعریف نمودند. می‌توان دوره‌ی چهارم (۲۰۰۳-۱۹۹۷) را دوره‌ی همکاری کنترل شده نامید، عصری که در طول آن احزاب تحت فشار شدید تغییرات سریع موازنات قوا در منطقه بودند و تمام تلاش آنها برای حفظ و بقاء خود و مشارکت شکننده در معادلات بود. در طول دوره‌ی پنجم (۲۰۰۹-۲۰۰۳) همزمان با شروع حمله‌ی آمریکا به عراق، روابط نسبتاً خصمانه‌ی بین احزاب بوجود آمد که گاهی به یک رویارویی آشکار تبدیل می‌شد.

دوره‌ی اول

اولین رویارویی پ.ک.ک و جمهوری اسلامی به سالهای اول انقلاب بر می‌گردد. کوردهای شرق بدنبال کسب منافع خود از پس آشفته‌گی‌های پس از انقلاب بودند و با شروع جنگ ایران-عراق مبارزه‌ی شدیدی را علیه تهران شروع کردند. عبدالله اوجلان، رهبر پ.ک.ک، تعدادی از رزمنده‌های خود را برای برقراری ارتباط با حزب دمکرات کوردستان ایران که در آن زمان مبارزات ملی علیه تهران را هدایت و رهبری می‌نمود مکلف نمود. بر اساس گزارش‌های موجود اوجلان توسط جلال طالبانی رهبری اتحادیه‌ی میهنی کوردستان (PUK) به حمایت و همکاری با کوردهای ایران دعوت شد.

سال‌های آغازین روابط ایران-پ.ک.ک با خصومت مشخص می‌گردد، این دشمنی با توجه به ماهیت اسلامی رژیم جدید ایران و رویکرد مارکسیستی پ.ک.ک رو به افزایش بود. افزون بر این امکان اینکه پ.ک.ک خواست استقلال طلبانه را در میان کوردهای ایران مشتعل سازد باعث تشدید سوءظن ایران نسبت به پ.ک.ک می‌شد، اگرچه تحولات بعدی منطقه موجبات جایگزینی این دوره‌ی کوتاه خصومت‌های ایده‌ئولوژیک با یک رویکرد مصلحت‌گرایی را فراهم نمود، در واقع تغییرات گسترده در دیپلماسی منطقه‌ای زمینه‌ی مناسبی برای ایجاد یک رابطه‌ی حمایتی - اتحادی بین جمهوری اسلامی و پ.ک.ک ی مارکسیست خلق کرد.

دوره ی دوم

پیدایش اتحاد استراتژیک ایران - سوریه در ۱۹۸۲ تأثیرات مستقیم مناسبی بر روابط پ.ک.ک - ایران داشت. در واکنش به تغییرات ژئوپلیتیکی ناشی از انقلاب اسلامی و جنگ ایران-عراق، بعنوان مثال قطع روابط ایران-آمریکا، تهران و دمشق بطور فزاینده ای به سمت یکدیگر متمایل می شدند. رویکرد و هدف مشترک اتحاد جدید تضعیف دو کشور طرفدار غرب در منطقه یعنی ترکیه و اسرائیل از طریق عملیات های خرابکارانه و تروریستی بود. برای رسیدن به این هدف محور تهران-دمشق تصمیم به حمایت از حزب الله و پ.ک.ک گرفتند. در پی این توافق ایران نیروهای سپاه پاسداران خود را از طریق سوریه جهت آموزش نیروهای شبه نظامی حزب الله به لبنان اعزام کرد. پ.ک.ک روابطش را با طالبانی قطع و مبارزان خود را و توافقنامه ی همکاری با بارزانی امضاء نمود. این توافقنامه به پ.ک.ک اجازه می داد نیروهای خود را از سوریه به شمال عراق و با کمک های ایران منتقل نماید.

از منظر ایران، منافع زیادی برای ورود به این چنین رابطه ای وجود داشت:

* تهران و آنکارا درگیر رقابتی تاریخی بودند.

* انقلاب اسلامی با افزودن بعد انعطاف ناپذیر ایده تلوژیک به رقابت های

گذشته به طور فزاینده ای تهران را در تقابل با رژیم سکولار آنکارا قرار داده بود.

* روابط نزدیک آنکارا-واشنگتن نگرانی های تهران از آنکارا را به شکل ملموسی

افزایش می داد. به عنوان بخشی از نقشه ی آمریکا برای محدود کردن و کنترل

رژیم اسلامی بعضی از پایگاه های هوایی ترکیه در مناطق نزدیک به مرزهای ایران

توسعه یافت که اغلب نیز در اختیار نیروهای آمریکایی قرار داشتند. (علاوه بر

آن، ایالات متحده چندین استگاه استراق سمع در خاک ترکیه ایجاد کرده بود، که از

ایران تا شرق ترکیه را تحت پوشش قرار می داد، که این خود به نگرانی های ایران

در مورد ترکیه می افزود.

*. پس از انقلاب بسیاری از حامیان رژیم شاه که در سدد رسیدن به کشورهای غربی بودند باید نخست به ترکیه پرواز می‌کردند. رهبران انقلاب نگران بودند که این مهاجرت‌ها، که از قضاء شمار آنها به میلیون‌ها می‌رسید، بتوانند در ترکیه خود را برای سرنگونی سیستم جدید بازسازی کنند.

*. خط لوله ی کرکوک-یومورتالیک که نفت عراق را از طریق خاک ترکیه به بازارهای جهانی انتقال می‌داد و منبع مالی عظیمی برای بغداد بود، به تأمین مالی جنگ عراق علیه ایران کمک شایانی می‌نمود.

این دلایل پراگماتیکی موجب شد تا ایران به حمایت از پ.ک.ک ی مارکسیستی ای برخیزد که در سدد سرنگونی و یا دست کم تضعیف و تجریه ی ترکیه بود. با این وجود، ایران همیشه حمایت خود را از پ.ک.ک نفی می‌کرد، که البته این واکنشی به این حقیقت بود که تهران به حفظ روابط با آنکارا نیاز داشت. برای مثال ایران مجبور بود جهت حفظ خطوط تأمین تجهیزات لجستیکی مورد نیاز برای ادامه و بقاء جنگ علیه عراق از خاک ترکیه استفاده نماید.

با وجود انکار رسمی هر گونه کمک و حمایت از پ.ک.ک از سوی مقامات رسمی تهران، به تدریج این حمایت‌ها به موازات جنگ عراق-ایران افزایش یافت. به عنوان شریک ارشد ایران برخی محدودیت‌ها را بر پ.ک.ک اعمال نمود. پ.ک.ک نمی‌توانست و نمی‌بایست برای حمله به اهداف داخلی ترکیه از پنجاه کیلومتر از مرزهای ترکیه-ایران استفاده نماید و می‌بایست از فعالیت در بین کوردهای ایران اجتناب نماید. همچنین توافق به عمل آمده بود که اطلاعاتی که پ.ک.ک در مورد ترکیه و پایگاه‌های آمریکا جمع‌آوری می‌نماید در اختیار تهران نیز بگذارد. در عوض ایران کمک‌های تسلیحاتی، تسهیلات دارویی و امکانات لجستیکی در اختیار پ.ک.ک قرار می‌داد. با ورود به این مرحله پ.ک.ک توانایی دسترسی به یک منطقه ی وسیع عملیاتی را بدست آورد و سرانجام نفوذ خود را به داخل ترکیه توسعه داد.

دوره ی سوم

با وجود نگرانی در مورد رشد نفوذ پ.ک.ک در میان کوردهای ایران پس از جنگ ایران-عراق دولت تهران نگرش خود را در مورد پ.ک.ک تغییر داده و بعضی از چریک های آنان را دستگیر نمود. هر چند این وضعیت خیلی زود تغییر یافت. اگرچه جمعیت کوردهای ایران چالشی برای این دولت بوجود آورده بود، اما این مسئله یک مشکل حیاتی برای تمامیت ارضی محسوب نمی شد. از آنجایی که کوردهای سنی به لحاظ کمی اقلیت کوچکی بودند که در حاشیه ی سیستم سیاسی ایران جای می گرفتند، اساساً ایران این مشکل را قابل مدیریت و اداره کردن می دانست. اما خطر بسیار جدی تر از ناحیه ی ناسیونالیسم آذری ها مطرح بود، بویژه پس از ظهور جمهوری آذربایجان بعنوان یک کشور مستقل. افزایش نفوذ و حضور ترکیه در قفقاز و آسیای میانه (که از ناحیه ی ایالات متحده نیز حمایت می شد) و رشد ناسیونالیسم آذری در داخل ایران، موضوع و دلیل اصلی نگرانی برای تهران شد، و همین عوامل ایران را مجبور کرد تا روابطش را با پ.ک.ک حفظ نماید. بعلاوه تعداد فزاینده ای از عملیات های پ.ک.ک در دهه ی نود بیشتر در نواحی مرزی شمال شرق ترکیه و قفقاز انجام می گرفت. از این راه ایران به دنبال مانع تراشی در روابط ترکیه، قفقاز و آسیای میانه و محدود نمودن نفوذ آن در منطقه بود. یک نتیجه ی مستقیم و آشکار این سیاست به تعویق و تأخیر افتادن قرارداد لوله ی نفت باکو-تفلیس-جیهان به مدت ۹ تا ۱۰ سال آینده بود. در واقع شدت یافتن فعالیت های تروریستی پ.ک.ک باعث صرف انرژی زیادی از جانب ترکیه شده و منجر شد دولت آنکارا توجهات خود را معطوف مسائل و مشکلات داخلی خود نماید.

دوره ی چهارم

در این مرحله، ایران بتدریج حمایت هایش را از پ.ک.ک را به موازات کاهش

احساس تهدید کاهش داد. رقابت ترکیه - ایران با توجه به فروکش ناسیونالیسم آذربایجانی و عدم وجود چالشی بزرگ در این زمینه شدت خود را از دست داد. همچنین تقلیل حمایت سوریه از پ.ک.ک در پی دستگیری اوجلان باعث شد که تهران در روابط خود با پ.ک.ک تجدید نظر اساسی نماید. ایران رویکرد انتظاری (wait and see) را اتخاذ کرد که دلیل اصلی آن عدم قطعیت کامل و اطمینان از مسیر توازن قوا در منطقه بود. سرانجام و البته با همان درجه ی اهمیت، حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر و مبارزه ی جهانی علیه تروریسم، تهران را محتاط تر نمود که در این میان به عنوان یک حامی تروریسم شناخته نشود.

دوره ی پنجم

رابطه ی ایران - پ.ک.ک که پس از دستگیری اوجلان رو به سردی گراییده بود، در وضعیت پیش آمده ی ناشی از تهاجم ایالات متحده به عراق در ۲۰۰۳ به یک رویارویی و مواجهه ی آشکار تبدیل شد. افزایش حوزه ی عملیاتی پ.ک.ک در میان کوردهای ایران و با تأسیس پژاک در ۲۰۰۴ به اوج خود رسیده و کاملاً آشکار گشت. (تروریسم مونیتور را مشاهده نمایید، ۱۵ ژوئن ۲۰۰۶). پ.ک.ک با بازسازی و استفاده از شبکه های پیشین خود، در یک دوره ی زمانی کوتاه نیرو و حضور خود را در میان کوردهای ایران تحکیم نموده و انسجام بخشید. سازمان بر روی میراث ناسیونالیسم کوردی و مقاومت در برابر تهران که پیش تر و قبل از سرکوبی جنبش بومی کوردها توسط دولت اسلامی در منطقه ریشه زده بود، سرمایه گذاری نمود، و به موازات آن به بازسازی و شکل دادن به شبکه های اقتصادی-سیاسی خود پرداخت. برای اینکه به پژاک کاراکنتری محلی و بومی ببخشد، بعضی از کوردهای ایرانی را در جمع کادر رهبری پژاک گماشت. علی رغم ادعاهای پژاک مبنی بر مغایر بودن با حزب کارگران کوردستان، این سازمان نوپا کاملاً زیر چتر پ.ک.ک عمل و فعالیت می کرد و در منطقه ی کوهستانی "قندیل" پناه گرفت.

بعنوان مدرک و دلیل برای وجود این روابط ارگانیک و سازمانی، بسیاری از شبه نظامیان جذب شده از کوردستان ترکیه در ایران مستقر شده و عملیات انجام می دادند، در حالیکه در پاره ای مواقع برخی از چریک های ایرانی تبار در عملیات های پ.ک.ک در داخل خاک ترکیه شرکت می کردند. (در سرفصل های بعدی بر اساس اظهارات شاهدین معتبر اثبات خواهیم کرد تاسیس پژاک کار مشترک ایران و پ.ک.ک بوده و اختلافات تهران و این حزب از اواخر ۲۰۰۶ به رویارویی منجر شده و رویه ی دشمنی به خود گرفت که در نهایت و از اواسط ۲۰۱۰ این روند باز تغییر یافته و بین پ.ک.ک و متحد قدیمی اش یعنی ایران دوباره روابطی برقرار شد و لذا قرار شد پژاک به سیاست های اصلی خود رجوع کرده و ماموریت اولیه ی خود را اجرا نماید).

با توسعه ی حضور پ.ک.ک در ایران و رویکرد سکوت آمریکا در مورد حضور این حزب در شمال عراق (که باید به عنوان یک رویکرد پذیرش متقابل بالفعل بین واشنگتن و پ.ک.ک در نظر گرفته شود) ایران و پ.ک.ک بیشتر روبروی هم قرار گرفتند. پژاک بطور فزاینده ای و به منظور جلب توجه رسانه ها با نیروهای نظامی ایران درگیر می شد. در مقابل ایران مواضع پژاک را در منطقه ی کوهستانی "قندیل" بشدت محاصره و در قرنطینه قرار داد. در این میان گزارشات تأیید نشده ای از منابع کورد مبنی بر عملیات های برون مرزی نیروهای امنیتی ایران در سپتامبر ۲۰۰۷ وجود دارد (زمان امروز، ۲۴ اوت ۲۰۰۷ و مک کلاچی ۲۳ اوت ۲۹۹۷). همانند ترکیه، ایران نیز به حضور و وجود پژاک به عنوان شاخه ای از پ.ک.ک می نگریست و از جنگ ترکیه علیه پ.ک.ک به شدت حمایت می نمود. ایران از این راه می توانست محبوبیت و مقبولیت خود در میان جامعه ی ترک را افزایش داده و باعث سردی و کاهش روابط استراتژیک ترکیه-آمریکا گردد.

اگرچه دولت بوش پ.ک.ک را در لیست سازمان های موجود تروریستی قرار داده بود، اما توازن بیشتری به سمت پژاک در جریان بود، بنحوی که این شایعات

وجود داشت احتمالاً آمریکا و اسرائیل از پژاک بعنوان وسیله ای جهت بی ثبات کردن ایران حمایت می کنند. مدت کوتاهی پس از به قدرت رسیدن دمکرات ها ، دولت اوپاما پژاک را به عنوان سازمانی تروریستی که تحت کنترل پ.ک.ک است اعلام نمود (۲۰۰۸/۰۱/۳۰). با این تصمیم، واشنگتن نشان داد که در جنگ علیه تروریسم رویکرد اصولی تر اتخاذ کرده است. این تحول همچنین تغییر معناداری را در نگرش آمریکا در مورد روابط پیچیده و بگرنج مابین ترکیه، ایران و پ.ک.ک نشان می دهد. ترکیه از این تصمیم استقبال کرده و به آن به عنوان نتیجه ی سیاست جدید ائتلاف جهانی در حال شکل گیری برای ریشه کنی تروریسم پ.ک.ک و بویژه ایجاد زمینه های همکاری نزدیک با آمریکا و حکومت کوردهای شمال عراق توجه نمود. وزارت امور خارجه ی ترکیه طی بیانیه ای خوشحالی و رضایت خود را از اقرار ایالات متحده به وجود رابطه ی پژاک-پ.ک.ک نشان داد (آژانس آناتولی، ۶ فوریه). در مقابل پ.ک.ک ، به شکل فزاینده ای احساس می کند در نتیجه ی تحولات اخیر در محاصره قرار گرفته است.

نتیجه گیری

ایران به دقت تحولات اخیر در عراق و مسیر روابط آمریکا-ترکیه را زیر نظر دارد و بررسی دارد. سیکل کنونی دوستی-دشمنی بین ایران و پ.ک.ک تحت تاثیر ارزیابی ایران از تغییرات در موازنه ی منطقه ای قوا و میزان تهدیدات آن علیه امنیت ملی اش است. برای گریز از فشارهای اعمال شده ی ناشی از هماهنگی و همکاری نزدیک بین ترکیه ، آمریکا و حکومت اقلیم کوردستان در شمال عراق ، پ.ک.ک نیازمند بازتعریف روابطش با ایران است. علی رغم درگیری های مرزی ایران-پژاک، رهبران پ.ک.ک در حال حاضر پیام های گرمی به تهران ارسال می کنند (گوندن انلاین، ۲۴ فوریه). در حقیقت بازی با "کارت ایران" می تواند قدرت چانه زنی پ.ک.ک را افزایش دهد، ایران نیز دلایل متعددی برای حفظ و در

اختیار داشتن مداوم "کارت پ.ک.ک" دارد. با توجه به عدم ثبات عدم اطمینان مداوم و روزافزون در مورد آینده ی خاورمیانه (بویژه شمال عراق) در پی خروج تدریجی ایالات متحده از عراق و شکل و مسیر مذاکرات در مورد برنامه ی هسته ای ایران، تهران بهیچوجه در شرایط فعلی خواهان کنار گذاشتن کامل یا از دست دادن کارت پ.ک.ک در این بازی نیست. "باید افزود تمامی شواهد و گزارشات از شروع دور جدیدی از روابط پ.ک.ک - تهران خبر می دهند. با توجه به حملات موازی پژاک و جمهوری اسلامی به مخالفان دولت تهران می توان پذیرفت سیکل جدید همکاری های این دو متحد قدیمی آغاز شده است. دلایل روشنی نیز وجود دارد، اول اینکه هر دو در محاصره ی نیروهای ضد ترور قرار داشته و هر دو با موج سهمگین دمکراتیزاسیون روبرو هستند. دوم برای بقای پ.ک.ک تهران در حال حاضر مطمئن ترین و قوی ترین حامی موجود در منطقه به شمار می آید. سوم دولت ایران برای ادامه ی حیات خود همانند گذشته نیازمند ایجاد بحران و ممانعت از استقرار صلحی پایدار است که در این بین با توجه به ساختار پ.ک.ک و نیز نیروی نظامی بزرگی که این حزب در اختیار دارد می تواند بیشترین و بهترین نقش را در این زمینه ایفا نماید. چهارم اینکه تهران برای جلوگیری از سرنگونی خود باید از تولد هر نوع آلتزاتیوی و تشکیل هر اپوزیسیون متحد و فراگیری جلوگیری نماید و با توجه به این واقعیت که نقطه ی آغازین این حرکت از بطن احزاب کوردستان شروع خواهد شد و شده است لذا باید تمام تلاش خود را معطوف نابودی و بی اعتبار نمودن این احزاب اصیل نماید و در این میان استفاده ی ابزاری از پ.ک.ک و بالطبع از پژاک بهترین گزینه و نیروی ممکن خواهد بود. لذا بر اساس آخرین تحلیل ها سیکل جدیدی از همکاری های پ.ک.ک-تهران آغاز شده و که می توان آن را یک بازی یک سویه ی "برد-باخت" نامید.

فصل چهارم پژاک

مقدمه

همانگونه در پیش گفتار این مجموعه اشاره شد مطالعه ی پژاک بدون بررسی تاریخ همه جانبه و ابعاد مختلف پ.ک.ک امکان پذیر نیست. در ادامه ی این نوشتار می بینیم که عملاً پژاک به عنوان حزبی مستقل و مربوط به شرق کوردستان وجود خارجی ندارد. در ۳ فصل اول به اوضاع شخصی اوجلان به مثابه ی بنیانگذار پ.ک.ک و روابط این حزب با سوریه و ایران پرداختیم، با توجه به پیوندهای استراتژیک این حزب با این دو کشور و موضع گیری هایش در برابر احزاب کوردی موجود در این بخش های کوردستان تحت سلطه، می توان اهداف پس پرده ی پ.ک.ک را از تاسیس این دو زیر شاخه ی غیر معمول را باز شناخت. رهبران پژاک در طول سالهای گذشته همیشه از استقلال رای خود از پ.ک.ک دم زده اند ولی با نگاهی به اعضای کادر رهبری آنها و سیاست هایشان در برابر احزاب شرق کوردستان و نیز شهادت شاهدان معتبر و تحقیقات موجود در نهایت

این تئوری مسلم به اثبات می رسد که پژاک نه اینکه از سوی پ.ک.ک با اهدافی خاص و خائنانه تاسیس شد که چه در تشکیل این گروه حتی دشمن دژخیمی چون جمهوری اسلامی نقشی اساسی ایفا نمود! در ادامه خواهیم دید پ.ک.ک برای تثبیت موقعیت پژاک در شرق کوردستان و تضعیف احزاب اصیل این بخش از مام میهن به چه سیاست هایی روی آورد و در این بین حکومت تهران چه نقشی ایفا نمود! در طول مطالعه ی این نوشتار از بی اعتباری اعضای شرقی پژاک نزد رهبران این حزب حیرت زده خواهیم شد! با واقعیت تلفات سنگینی که پژاک معتقد است به ایران وارد آورده آشنا خواهیم شد! از زبان کنسول ایران در مورد میزان اهمیت این زیر شاخه برای ایران خواهیم شنید! و در نهایت با بررسی موقعیت فعلی پ.ک.ک و بیانیه های ایالات متحده در مورد این حزب و فرزندان خلفش در شرق کوردستان به نتایج جالبی خواهیم رسید! در نهایت متوجه خواهیم شد پژاک احتمالاً آخرین ماه ها و شاید سال های حضور خود را به عنوان مثلاً یک حزب انقلابی کوردی سپری می نماید و در نهایت برای خدمت به آرمان های والای بزرگ خاندان علوی های دمشق و ایمرالی و منافع جمهوری اسلامی باید از هم پاشیده شود ولی تا آن هنگام به ماموریت اصلی اش که نابودی احزاب اصیل این آب و خاک است ادامه خواهد داد.

تاریخ و روند تأسیس

در مورد تاریخ تاسیس پژاک باید دو مورد را بررسی کرد، اول سیر تکاملی فراهم کردن مواد اولیه ی لازمه برای تشکیل این حزب و دوم روند و فرآیند بوجود آمدن آن. برای ایجاد سازمانی با این وسعت و با اهدافی تا این حد استراتژیک -البته شوم- باید سه ماده ی خام اولیه در دسترس باشد، یکی تجهیزات و امکانات مالی و لجستیکی، دوم نیروی انسانی و سوم جغرافیای مناسب.

پ.ک.ک به یمن کمک های مالی و دولتی ایران، قاچاق مواد مخدر و نیز

گمرکات فراوان و سود سرشار ناشی از آنها از لحاظ نیازهای لجستیکی هیچ گونه مشکلی نداشت لذا به آسانی می توانست مبادرت به تاسیس هر گونه حزب یا موسسه ای از این قبیل یا دایر نمودن شعبات مختلف در اقصی نقاط دنیا بورزد.

دومین ماده ی خام این پروژه نیروی انسانی لازم و قابل پرورش البته به سبک اوجلانی و تهی شده از هر نوع اراده ی تفکر و قوه ی اندیشیدن که جرات اعتراض یا مخالفت با فرامین "مراد کارایلان" و "جمیل بایک" را نداشته باشد. این مورد نیز به دلایلی از جمله همکاری تمام و کمال ایران آماده بود. در شرق کوردستان و از حدود سال ۱۹۹۵ عملا احزاب بومی حضور چشم گیری در داخل مرزها و در میان مردم نداشتند، فعالیت های نظامی به طور کامل و به دلایلی -درست بودن یا غلط بودن این دلایل از موارد مورد بحث این مجموعه نمی باشد- متوقف شده بود، جوانان نسل سوم که اغلب تحصیلات آکادمیک هم داشته یا به تحصیل در مراکز علمی معتبر ایران مشغول بودند تحت تاثیر تبلیغات رسانه های جدید کوردی به هر حال با افکار ملی آشنایی خوبی پیدا کرده بودند و در این بین دستاوردهای ملت کورد در جنوب کوردستان مزید بر علت بود تا شور انقلابی و عقاید حق طلبانه ی ملی در جان و روح این جوانان پرشور ریشه بدواند. در این میان کم کاری و سکوت احزاب اصیل کوردستان ایران نوعی از خلا را ایجاد کرده بود و بهانه ای لازم بود تا این قشر عظیم را به سوی گرایشی مثلا جدید و البته رادیکال جذب نماید. فوریه ی ۱۹۹۹ زمینه ی لازم با دستگیری اوجلان و امواج سهمگین اعتراضات هواداران وی در اروپا و کوردستان مهیا شد. پ.ک.ک در پی توافق ۱۹۸۲ به آرامی در ایران نیز فعالیت داشت اما با توجه به حضور "کومله" و "دمکرات" در جنوب و میانه ی کوردستان ایران عملا راه بر نفوذ این سازمان سد شده بود، اندک تاثیر حزب بر مناطق شمالی بود که هم حضور احزاب بومی در آن مناطق اندک بود هم مردم از لحاظ لهجه و فرهنگ تا حدی با کوردهای ترکیه شباهت ها و قرابت هایی داشتند. اما به هر حال بعضی از اعضا و فعالین پ.ک.ک در جای

جای کوردستان و با همکاری و نظارت اطلاعات ایران دست به تبلیغاتی می زدند. با دستگیری اوجلان و جو احساسی ایجاد شده جوانان کوردستان ایران به سرعت به سمت این سازمان گرایش پیدا کرده و در این بین جمهوری اسلامی نیز با ایجاد تسهیلات مناسب زمینه را برای تسریع در این امر مهیا کرد. از این تاریخ به بعد تا زمان تاسیس پژاک صدها نیروی مخلص و تحصیل کرده به این حزب پیوستند که در نهایت هسته ی اولیه ی پژاک نه بر روی دوش آنها بلکه به نام آنها تشکیل شد. نیازمندی سوم نیز که جغرافیا و موقعیت مناسب توپوگرافی بود در کوردستان ایران و از مرزهای مشترک ایران-ترکیه-عراق گرفته تا دل سرزمین لرستان کوهستان های سربه فلک کشیده ای وجود دارد که برای استقرار یک سازمان چریکی با اهداف ویژه، از موقعیت خاص و بی نظیری برخوردار است. هر چند برای کنترل بیشتر و سهولت در رفت و آمد و نزدیکی به مواضع حزب مادر ستاد مرکزی در دل کوهستان های قندیل بنا شد. بدین ترتیب تمامی نیازمندی های تشکیل شعبه ی ایرانی پ.ک.ک یعنی پژاک مهیا شد.

در سال ۲۰۰۳ بالاخره پ.ک.ک بنا به دلایلی که به آنها اشاره خواهیم کرد و با همکاری و دخالت ایران تصمیم به تاسیس پژاک گرفت. پاییز ۲۰۰۳ در کوه های قندیل به ریاست "عثمان اوجلان" کنفرانسی به نام "کنفرانس شرق" برگزار شد. عثمان در آن زمان اکثریت اصلاح طلب پ.ک.ک را در برابر گروه محافظه کار اقلیت به رهبری کارایلان و بایک رهبری می کرد. به هر حال در این سمینار حزب به تاسیس گروهی ویژه ی شرق کوردستان رای داده و قرار شد کمیته های سه گانه ای برای انجام تحقیقات میدانی و انجام فعالیت های تبلیغاتی و ارایه ی گزارش نهایی ظرف ۶ ماه تشکیل شود که در واقع کیفیت و زمان اعلام موجودیت این شاخه ی جدید به این گزارش ها منوط بود. به هر حال در تاریخ ۴-۰۴-۲۰۰۴ ۰ کنگره ی اول این حزب برگزار شد و رسماً با نام پژاک اعلام موجودیت کرد. در این جا اشاره به چند نکته خالی از لطف نیست، "کنفرانس شرق" با پیشنهاد و

مدیریت عثمان اوجلان در پاییز ۲۰۰۳ برگزار شد و در واقع وی طلایه دار تشکیل این گروه بود ولی در نهایت تعجب در کنگره ی اعلام موجودیت آن حضور نداشت چراکه توسط طیف محافظه کار کارایلان در این فاصله تصفیه شده و به شکلی از پ.ک.ک گریخته بود -وی اکنون در کویه زندگی می کند-. در این کنگره نام "حزب حیات آزاد کوردستان" (بژاک) برای حزب جدید انتخاب شد و کمیته های سه گانه ی جنوب، مرکز و شمال برای آن تدوین گشته، کادرهای رهبری مشخص شده و رهبری نیز برای آن در نظر گرفته شد. ترکیب اعضای حاضر کنگره تقریباً ۴۹٪ (از شرق) به ۵۱٪ (از شمال) بودند! برای تعیین رهبری سه گزینه را به کنگره دعوت نموده بودند به اسامی "عبدالله حجاب" و "خالد خیاطی" و "عبد الرحمن حاجی احمدی" در این میان دو نفر اول از همان ابتدا به تشریفات بودند این پست پی برده و در کنگره علی رغم فشارها و درخواست های مکرر از پذیرفتن این مقام خودداری نمودند!!! و در نهایت نفر سوم یعنی "حاجی احمدی" با قبول این مسوولیت رسماً به عنوان اولین رهبر بژاک و در اصل به مثابه ی اولین رهبر فاقد قدرت یک حزب کوردی شروع به کار نمود. (چون سوابق وی برای همه آشکار است بهتر دیدیم از بیوگرافی وی چشم پوشی نماییم). در این کنگره پرچم و نشان حزب، اعضای کادر رهبری و کمیته های سه گانه نیز انتخاب شدند که به آنها اشاره خواهیم نمود. در این میان تلاش ها و اعتراضات اعضای شرقی سازمان که سعی می کردند استقلال نسبی بژاک را حفظ نمایند راه به جایی نبرد و علی رغم شهادت و از خودگذشتگی بسیار آنان در نهایت رهبران پ.ک.ک تصمیمات خود را عملی نمودند. البته نباید از حضور سنگین "کارایلان"، "بایک"، "زبیر آیدار" و "رمزی کارتال" به عنوان سران پ.ک.ک که در نهایت نظرات آنان به کرسی نشسته و طبق روال مرسوم در این حزب گروه رهبری پیشکسوت حرف اول و آخر را می زند، غافل ماند، حضور این چهار نفر در کنگره به دودلیل بود، اول اینکه باقی مانده ی افراد عثمان اوجلان را تصفیه کنند - که البته موفق هم شدند- دوم کنترل حزب جدید

و جلوگیری از تاثیرگذاری کادرهای شرقی در تصمیم گیری ها که بسیاری از این جوانان هم رای آوردند ولی بعدها تحت فشار رهبران پ.ک.ک اغلب از صفوف پژاک جدا شدند. (ده ها نفر از اعضای سابق پ.ک.ک و پژاک شهادت می دهند که بدون اجازه ی این افراد حتی نمی شود آب خورد)

نقش پ.ک.ک و اهداف آن

سال ۲۰۰۳ سرآغاز تغییرات شگرفی در خاورمیانه بود که اکنون نیز ادامه دارد، سقوط صدام نه به دست نیروهای اپوزیسیون بلکه به قوه ی قهریه ی ابر قدرت جهانی تحلیل ها و تفاسیر زیادی به همراه آورد، اگرچه پاره ای از این دیدگاه ها بسیار افراطی و خوشبینانه بود اما در هر صورت تغییرات عمیق سیاسی شروع شده و احتمالاً آمریکایی ها با درک عمیق و برنامه ریزی چندین ساله بر لزوم این دگردیسی واقف بودند. ایالات متحده پس از فروپاشی "اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی" با دو مشکل عمده روبرو شد که منافع ملی و فراملی اشان را با تهدید مواجه نمود. یکی توسعه و نیرومند شدن "اتحادیه ی اروپا" و دوم گسترش "اسلام سیاسی" در سطح خاورمیانه که نتیجه ی آن بازتولید تروریسم خشن جهانی در خوانشی جدید بوده است. با حادثه ی ۱۱ سپتامبر بهانه ی لازم برای واشنگتن خلق شد که با ایجاد همبستگی جهانی حضور خود در خاورمیانه را ضمانت نماید. از ۲۰۰۱ به بعد بسیاری از گروه های تروریستی به ویژه اسلام گراها مورد هجوم ایالات متحده و متحدانش قرار گرفتند و جنگی تمام عیار که بازی برد-باخت بود آغاز شد. در کوردستان نیز گروه های اسلامی از قبل از ۲۰۰۳ با این فشار و تهدید روبرو بوده و چندین بار مورد هجوم آمریکا و احزاب کورد سکولاری چون "PUK" قرار گرفتند.

در این میان پ.ک.ک که از سال ۱۹۷۹، یک سال پس از تاسیس، در لیست سازمان های تروریستی وزارت امور ارجه ی آمریکا قرار داشت، با تهدیدهای جدی

روبرو شد. اگرچه بر اساس تحقیقات و گزارشات موجود روابط پ.ک.ک-دمشق هرگز قطع نشد اما به هر حال پشتیبانی های سوریه از این حزب به شدت کاهش یافته و در خفا انجام می شد. ایران هم گرفتار بحران های وسیعی در سطح جهان بویژه پرونده ی اتمی خود با غرب بود، از طرفی دولت خاتمی تمایلی نداشت که در اوضاع به هم ریخته ی آن زمان اتهام حمایت از سازمان تروریستی دیگری چون پ.ک.ک به پرونده ی سیاه دولت اسلامی افزوده شود لذا حمایت های خود را تا حد زیادی کاهش داده و از آن به بعد تا همین ماه های اخیر این روابط پنهانی و بیشتر لجستیکی و گمرکی بوده است.

پ.ک.ک با مانور تاسیس پژاک توامان چندین هدف استراتژیک را دنبال نموده و در نهایت می توانست دست کم به یک یا چند مورد از این اهداف پیش نگری شده دست یابد، اگرچه شواهد و گفته های افراد رده بالای پ.ک.ک و حتی اتحادیه ی میهنی کوردستان بر این فرض مسلم دلالت دارند که در تشکیل پژاک تهران نقشی اساسی ایفا نمود اما قطعاً اهداف ایران و پ.ک.ک در این مورد کاملاً بر هم منطبق نبوده و هر کدام از طرفین به دنبال مقاصد خاصی بودند. آنچه به پ.ک.ک مربوط است را باید در چهار بخش ایالات متحده، ایران، ترکیه و کوردستان مورد بررسی قرار داد.

پ.ک.ک در برابر تهدید مسلم و حمله ی آمریکا در عراق و منطقه که احزاب تروریستی اسلامی و غیر اسلامی را نیز در بر می گرفت با تاسیس پژاک سیگنال های پر قدرتی مبنی بر قطع ارتباط با تهران و اعلام جنگ علیه ایرانی ها به یانکی ها می داد. با توجه به تنش های بوجود آمده بین آنکارا و واشنگتن این فرصت مناسبی بود تا این حزب برگ بازی جدید رو نموده و از طرفی از حمایت های غیر مستقیم آمریکا بهره مند گشته و هم بتواند این دولت را مجاب به خارج نمودن این گروه از لیست سازمان های تروریستی نماید. "مامند روژھ" یکی از فرماندهان سابق پ.ک.ک در ۲۰۰۸ به یک روزنامه ی آمریکایی گفت: "پ.ک.ک خواهان

داشتن رابطه با ایالات متحده است و در واقع پژاک را بعنوان ابزاری جهت جلب حمایت آمریکا تشکیل داد (لس آنجلس تایمز ، ۱۵ آوریل ۲۰۰۸). در این مورد "ولادیمیر فان ویلگنبرگ" در تاریخ ۱۹ اوت ۲۰۱۰ طی گفتاری در تروریسم مانیتور شماره ی ۸: در این باره می نویسد "پژاک سعی می کند یا حمایت امریکا را بدست آورد یا آمریکا را متقاعد سازد که همکاری های خود با ترکیه را علیه پ.ک.ک-پژاک متوقف نماید. ریزان جاوید (کئوردیناتور پژاک) می گوید: "حزب من امیدوار است که در آینده ایالات متحده سیاست هایش را در مورد پژاک و ایران تغییر دهد. با توجه به اهداف دمکراتیک مشترکمان در خاورمیانه ما اصلا هیچ گونه خصومتی با آمریکا نداریم". پ.ک.ک از ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۹ تا حدی در جلب نظر آمریکایی ها موفق بودند، تحلیل گران بسیاری سکوت معنادار واشنگتن در باب حضور پ.ک.ک در شمال عراق را به نوعی توافقی نانوشته و به عنوان یک رویکرد پذیرش متقابل بالفعل بین واشنگتن و پ.ک.ک تفسیر می نمایند. به هر حال از طریق پژاک می توانستند ایران را محکمی زده و به نتایجی دست یابند - به نظر بنده آمریکایی ها بیشتر به دنبال سنجش اوضاع و احوال و شیوه های عملی ایران برای مقابله با بحران ها بوده اند تا ناامن نمودن وضعیت داخلی چراکه ایالات متحده نیز به خوبی واقف است تنها با عملیات های پراکنده ی پژاک نمی شود ایران را دچار بحران یابی ثباتی نمود.

با کاهش حمایت های ایران از پ.ک.ک که ناشی از تغییر نامطمئن معادلات منطقه ای و جهانی بود این حزب با تاسیس پژاک می توانست در آینده ای نه چندان دور با کارت آن علیه تهران مانورهای بسیار داده و تهران را مجاب به اتخاذ سیاست های دوستانه تری نماید. مطالعه ی تاریخ پژاک در فاصله ی ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۶ بیانگر نوعی همگرایی تهران و پ.ک.ک در این زمینه و اهداف مشترک آنها است. پس از آن حزب مادر برای جلب توجه آمریکا یا در غیر این صورت وادار نمودن ایران به تغییر گفتمانش در قبال پ.ک.ک وارد فاز جدیدی از فعالیت های

پژاک شد که در نهایت هم و با از دست دادن حمایت منسجم ایالات متحده و نیز کارکردهای مثبت پژاک برای ایران، به نظر می‌رسد از اواخر ۲۰۱۰ به تدریج روابط تهران-پ.ک.ک به سمت نوعی بازتولید و احیای اتحاد قدیمی روی نهاد. در بخش بعدی در این مورد بیشتر خواهیم خواند.

در مورد ترکیه، پ.ک.ک با تاسیس پژاک می‌توانست این کشور را تحت فشار قرار دهد. سازمان با ایجاد شاخه‌ی شرقی خود یا موجب نزدیکی تهران-آنکارا شود و از این راه خود را به غرب نزدیک نماید یا در صورت کم‌رنگ شدن تنش‌های به وجود آمده در روابط ترکیه و غرب ایران را وارد بازی خود نموده و با استفاده از اهرم فشار پژاک، رژیم اسلامی را به حمایت جدی از خود مجبور سازد. "آژانس خبری سابق پ.ک.ک یعنی "فرات نیوز دات کام" بعد از کنگره‌ی پنجم پژاک نتیجه‌گیری می‌کند که ترکیه مجبور است بین ایران یا ایالات متحده دست به انتخاب بزند و ضرورتاً این به سود پ.ک.ک است. (۱۱ می ANF). اگر ترکیه آمریکا را انتخاب نماید ایران می‌تواند دوباره حمایت پوششی خود از پ.ک.ک را علیه ترکیه از سر بگیرد. چنانچه ترکیه ایران را انتخاب کند این مسئله موجب باز شدن درها به روی پ.ک.ک و پژاک برای دریافت غیر مستقیم پشتیبانی غرب شده و می‌تواند منجر به حذف اسامی آنان از لسیت گروه‌های تروریستی شود. به نظر می‌رسد پ.ک.ک در حال حاضر از پژاک علیه ترکیه استفاده می‌کند، در حالیکه ایران از تهدید پژاک هم برای وارد کردن فشار بر "KRG" و هم توجیه حضور نظامی سنگین خود در مناطق نوار مرزی ایران-عراق سود می‌برد".

در بعد کوردستانی نیز پ.ک.ک که در این سال‌ها با فشارهای همه‌جانبه‌ی خارجی و داخلی برای پایان دادن به مقاومت مسلحانه‌ی خونین مواجه بوده و از سوی دیگر پس از تغییر شعار "استقلال چهار بخش کوردستان" از طرف اوجلان و سازمان توجیه منطقی برای حضور صدها چریک شرقی در صفوف خود و در مرزهای ترکیه نداشت، با این تاکتیک در عین برطرف نمودن این اتهام کمافی

السابق می توانست از این نیروی بزرگ در جنگ علیه ترک ها استفاده ی شیطانی خود را نماید. بعدها هم و پس از تاسیس پژاک در آمار کشته شدگان پ.ک.ک در ترکیه به ده ها اسامی شرقی برمی خوریم که نشان دهنده ی ادامه ی سیاست فریب پ.ک.ک در پوششی جدید است. در ضمن این حزب با تشکیل پژاک شانس برای تضعیف احزاب شرقی منتقد خود آنهم با حمایت های تهران پیدا می کرد و از این طریق هم سوظن های جامعه ی کوردهای شرق کوردستان را رفع و پایه های حضور خود را برای آینده مستحکم نماید. (هر چند در دو سال اخیر عملکرد پ.ک.ک و پژاک نتیجه ی عکس داد).

ارتباط ایران و اهداف آن

سخن گفتن از ارتباط ایران با تشکیل پژاک امر ساده ای نیست و شاید بسیاری از افراد جامعه را به واکنش وادارد اما همچنانکه دلایل محکمی از ارتباط شخص خود اوجلان با میت و سران جریان "ارگنکون" وجود داشته و عملکرد و گفتمان وی در سال های اسارت به تایید این اتهامات کمک شایانی نمود در مورد فرزند خوانده ی این سازمان نیز گفته ها و شواهد زیادی از نقش ایران در تولد این جنین ناقص حکایت دارند.

شاید کسی همانند "عثمان اوجلان" نتواند در این مورد اظهار نظر نماید، وی به صراحت و پس از جدایی از سازمان (۲۰۰۴) می گوید "ما پژاک را با همکاری ایران و رهنمون های اطلاعات ایران بنا نهادیم"، هرچند وی در ادامه می افزاید که در تشکیل این حزب ما استراتژی خود را دنبال می نمودیم. وی اکنون در کویه ساکن بوده و می شود از او در این مورد تحقیق نمود.

دومین فرد که به عنوان منبع اطلاعاتی خاص از او نام می بریم به جلسه ای میان فرستادگان ویژه ی اطلاعات ایران و "جلال طالبانی" اشاره می نماید. این نشست برای بررسی تحرکات پژاک و تقاضای سرکوبی این حزب توسط حکومت

اقلیم کوردستان و خصوصا "PUK" برگزار شده بود. در این جلسه یکی از اعضای تیم ایرانی با پرخاش از آقای طالبانی درخواست می نماید که مانع حملات و تحرکات پژاک شود، وی در جواب و با عصبانیت خاصی فریاد می زند شما خودتان این حزب را علم کرده و پرورش دادید ما باید توانش را پس بدهیم؟؟؟؟!! که در این میان رییس هیات ایرانی با تایید این موضوع به جو حاکم بر نشست خاتمه می دهد. شخص شاهد در حال حاضر از شخصیت های برجسته ی کردی محسوب شده و بر این موضوع گواهی می دهد.

بر اساس شهادت دو تن از رهبران سابق پژاک در سال ۲۰۰۴ و پس از تاسیس این حزب هنگامی که آنان قصد انجام عملیات در نواحی جنوبی و مرکزی شرق کوردستان را داشتند با دستور اکید خود "جمیل بایک" مجبور به عقب نشینی و بازگشت به کمپ های پ.ک.ک در دل کوهستان های قندیل شدند!!! این فرمانده ی سابق هنوز هم با شگفتی از این موضوع یاد کرده و می افزاید با پیگیری های بعدی متوجه شد که سران پ.ک.ک با دستور اکید ایران اقدام به این کار نموده اند. کما اینکه پژاک از اواخر ۲۰۰۵ به بعد عملیات های ایذایی خود را علیه اهدافی در دل خاک ایران آغاز نمودند (این امر به سیاست های پ.ک.ک در ایجاد ارتباط با آمریکا ربط دارد).

به شهادت یکی از اعضای نظامی سابق پژاک که به مدت ۲۳ ماه در این حزب عضویت داشته افراد پژاک آزادانه در استان های جنوبی به ویژه "ایلام" در تردد بوده و با مشکلی هم مواجه نبوده اند، وی اضافه می نماید پژاک با یکی از ایلات معروف ایلام به نام "خزل" را که با دولت ایران خصومتی دیرینه داشته و جوانان برومندی نیز دارد ارتباط وثیق داشته و صدها تن از آنان را روانه ی کمپ های "قندیل" نموده تا در شمال کوردستان و در جنگ با ترک ها به کشتن دهد، این در حالی است که دولت ایران هیچگونه مانعی در این راه ایجاد نمی نماید. (وی ادعا دارد که پژاک در اطراف ایلام و مناطق کوهستانی "مانشت" و "گچان" دارای پایگاه

بوده و شب‌ها آزادانه به خانه به روستاییان رفت و آمد دارند!!! صحت این مساله مورد تایید نیست) شخص راوی در جنگ "اورامار" در دل شمال کوردستان شرکت داشته و شهادت می‌دهد که بسیاری از گریلاهای مثلا پژاک همانند وی در شمال کوردستان عملیات نظامی انجام داده و عملا در شرق کوردستان حضور ندارند. این شخص بعد ها به همراه یکی از دوستان خود شبانه و از ترس جان خود از این حزب فرار کرده و خود را تسلیم "PDK" نمود. تمامی این شاهدان حضور فیزیکی داشته و صرفا جهت حفظ جان خود از درج اسامی خویش در این گفتار ممانعت به عمل آوردند.

منبع "د" و "ه" که هر کدام بیشتر از ۱۰ سال با پ.ک.ک و پژاک همکاری نموده اند گواهی می‌دهند که با گوش خود و شخصا شنیده اند که مسوولین اطلاعات از کادرهای بالای سازمان خواستار همکاری اطلاعاتی در مورد اعضای تشکیلات احزاب دیگر و به طور کلی ارایه ی هرگونه اطلاعات پیرامون افراد ملی گرا و میهن پرست شده اند. آنچه مسلم است پ.ک.ک و فرزند خوانده اش از هیچ تلاشی برای تضعیف سایر گروه های شرق فرو گذار نبوده و نیستند.

با توجه به این واقعیت که از سویی ایالات متحده در ۳۱/۱/۲۰۰۹ پژاک را رسما سازمانی تروریستی معرفی نمود و با عنایت به حل مشکلات پیش آمده میان ترکیه و آمریکا و از طرف دیگر روند دمکراتیزاسیون سریع در جامعه ی ترک ها و حتی خاورمیانه و انزوای هر چه بیشتر پ.ک.ک می توان نتیجه گرفت تهران باز هم تنها متحد این حزب در منطقه بوده و این سازمان نیز یکی از نیرومندترین کارت های دیپلماسی چماق ایرانی هاست. لذا هم سویی غیر معمول پژاک با دستگاه تبلیغاتی رژیم اسلامی در ماه های اخیر علیه احزاب اصیل شرق کوردستان توجیهی منطقی یافته و در پس آن می توان به نتایج جالبی دست یافت، اول اینکه این حزب به هیچ وجه مستقل نبوده و تابع سازمان مادر است، تا جاییکه تشکیلات مستقلی نیز ندارد. دوم به نقش فعال تهران در جهت گیری های این سازمان

پی می بریم که برای اثبات این ادعا می توان به پیشینه ی روابطی پ.ک.ک و ایران و نیز ماجرای تاسیس خود پژاک استناد نمود. سوم تراژدی شهادت صدها تن از فرزندان کوردستان در جبهه های جنگ علیه ترکیه قابل اغماض نیست و چهارم اینکه احزاب اصیل شرق کوردستان هرگز در طول این سال ها نتوانستند یا نخواستند با این جریان انحرافی مقابله نمایند!!!

اما اهداف ایران از بازی تشکیل پژاک چه بود؟ یک اینکه به این طریق می توانست همچنان به گسیل جوانان غیور کوردستان ایران به جبهه ی شمالی ادامه دهد، دوم از تبلیغات مغرضانه ی یک حزب شرقی علیه سایر احزاب اصیل و بومی استفاده کند، سوم بهانه ای برای میلیتاریزه نمودن کوردستان و توجیه حضور سنگین خود در این منطقه برای سرکوب فوری هر اعتراضی بیابد، چهارم اهرم فشاری علیه حکومت نوپای اقلیم کوردستان در دست داشته و از این طریق به بی ثباتی این ناحیه دامن زند(در تمام توپ باران های مناطق مرزی هرگز یک گلوله هم به کمپ های پژاک اصابت ننمود، جالب نیست؟؟؟!!!) و پنجم حضور نیروهای بیشمار خود در نواحی مرزی را برای آمادگی مقابله در برابر هر نوع حمله ی احتمالی آمریکا به ایران توجیه نماید و احتمالاً در مهندسی معکوس دیپلماتیک از وجود پژاک به عنوان بهانه ای برای سرکوبی پ.ک.ک در روز مبدا استفاده نماید.

ترکیب کادر رهبری

نگاهی به ترکیب اعضای "مجلس"، "شورای راهبری" و کمیته های سه گانه به سهولت آشکار می سازد که ادعای استقلال رای رهبران پژاک تا چه میزان به واقعیت نزدیک بوده و آیا این حزب حتی در یک مورد جزیی هم می تواند خود تصمیم گیری نماید یا دستورالعمل ها از کمپ مرکزی و حریم "میدیا" برای آنها تدوین و ابلاغ می گردد.

نکته: اعضای این شورا هر شش ماه بر اساس وضعیت و رضایت یا عدم رضایت

سران پ.ک.ک از عملکرد آنها تغییر می کنند. این شورا در هیچ یک از موارد کلان، مهم و استراتژیک اجازه ی تصمیم گیری نداشته و سیاست گذاری های کلان توسط مرکز اعلام می گردد.

توضیح (۱): این کمیته ها در واقع قرارگاه های عملیاتی و اجرایی بوده و هستند، نگاهی به ترکیب اعضای آن میزان استقلال رای پژاک و عدم وابستگی اش را به پ.ک.ک به خوبی نشان می دهد! در این تیم های ۳ نفره حتما دو نفر شمالی وجود دارد که در نهایت آرای آنان ملاک عمل کمیته می شود. پ.ک.ک برای کنترل جزیی ترین مسایل نیز راهکاری در اختیار داشت تا تحت هیچ شرایطی فرصتی برای استقلال عمل اعضای شرقی بویژه در میدان پراتیک باقی نمانده و بتوانند تمام و کمال از فرزندان شرق کوردستان برای پیش برد مقاصد خود و جمهوری اسلامی نهایت استفاده را ببرند.

توضیح (۲): در جریان تشکیل پژاک و قبل از کنفرانس شرق پ.ک.ک اقدام به سرکوبی و تصفیه ی اعضای شرقی صاحب نفوذ و دارای عقاید مستقل نمود که این روند تا ۲۰۰۵ نیز ادامه داشت، در این اثنا "مامند روژ" قبل از کنفرانس تصفیه و از حزب جدا شد و بعدها نیز رفیق "سیپان" (با اسم اصلی شاهپور باده شیوا) توسط دو تن از اعضای شمالی مجلس پژاک به نامهای "خلیل" و "جمیل" به قتل رسید. اکثریت قریب به اتفاق اعضای شرقی اولیه تا پایان ۲۰۰۶ از این حزب یا تصفیه یا فرار نمودند و در حال حاضر از کادرهای شرقی اولیه مجلس فقط یک یا دو نفر مانده اند.

علاوه بر اعضای فوق ۳ نفر به عنوان اعضای مجلس پژاک برای فعالیت در اروپا انتخاب شدند که اسامی آنها بدین شرح می باشد:

حسن قاضی، مزدک، رفیق آزاد

اعضای شرقی به هیچوجه به منابع مالی دسترسی ندارند، تمامی امکانات مالی و لجستیکی تحت کنترل شدید کادرهای شمالی بوده و کمیت و کیفیت توزیع این

منابع در اختیار آنان است. وظیفه ی اصلی کادرهای شرقی جنگ در جبهه های صنعتی شرقی و شمالی است. در این میان به شهادت چندین نفر از اعضای سابق پ.ک.ک و پژاک (حتی از کادرهای رهبری و مجلس) سازمان به آسانی کادرهای شرقی تشکیلات مخفی خود را به عمد لو داده تا برای خود وجهه ای دست و پا کرده و بر واقعیت ها سرپوش بگذارد، آنچه در این میان جالب توجه است عدم بازداشت طولانی مدت اعضای شمالی توسط دولت ایران است که به دفعات نیز دستگیر می شوند، با شهادت دو نفر از اعضای سابق کادر رهبری پژاک در چندین مورد به محض بازداشت این افراد سریعاً توسط اطلاعات آزاد می شوند، در این میان شخص "جمیل بایک" مسوول ارتباط با سازمان امنیت و اطلاعات ایران و رسیدگی به این امور است.

با بررسی های انجام شده و شهادت شهود (همگی از اعضای سابق پ.ک.ک بوده اند) مسوولیت گمرک و قاچاق مواد مخدر بر عهده ی کادرهای شمالی و مورد اطمینان حزب قرار دارد، در جمع آوری نهایی پول های اخذ شده از مردم اعضای شرقی هیچ گونه دخالتی ندارند این موضوع در مورد قاچاق مواد مخدر که به ارقام بالا ختم می شود بسیار جدی تر دنبال می شود. تمامی افراد مورد سوال به شرکت در عملیات بازرسی و اخاذی از قاچاق چیان مواد مخدر در مرزهای ایران-ترکیه چه در پ.ک.ک و چه بعدها در صفوف مثلاً پژاک اعتراف نموده اند. با توجه به اعمال نظارت شدید پ.ک.ک بر اقدامات پژاک این سازمان نیز به شکلی جدی بخشی از کادر های خود را مامور رسیدگی به قاچاق مواد مخدر نموده است، هر چند خود پژاک نقشی در جمع آوری ، دخل و خرج و یا توزیع این منابع مالی فراوان نقشی ندارد.

ارتباط با آمریکا

بی گمان هر نوع ارتباطی با ایالات متحده تابع پ.ک.ک و سیاست های آن بوده

و هست. اینکه بر اساس اسناد مختلف و اطلاعات میت ترکیه و مهمتر از آن اسناد "ویکی لیکس" بین "حزب کارگران کوردستان" و واشنگتن در ۲۰۰۵ یا ۲۰۰۶ تا همین اواخر روابطی دوستانه حاکم بوده انکارناپذیر است. اما بی شک بخش قابل ملاحظه ای از این ارتباط و کمک های انجام شده مرهون وجود پژاک بوده است (قابل توجه رهبران جنبش در شرق کوردستان). با آغاز عملیات های نظامی پژاک از اواخر ۲۰۰۵ و شاید اوایل ۲۰۰۶ بدون تردید آمریکا به فکر استفاده از این سازمان برای مشغول نگاه داشتن تهران و کاهش توان تروریستی ایرانی ها در عراق افتاد در ضمن از این رهگذر می توانست دخالت های خشونت بار ایران در عراق را تا حدی تلافی نماید، لذا حمایت های غیر مستقیم از این حزب و البته حزب مادر و از طریق مثلا دوستان خود در منطقه در دستور کار قرار گرفت. با توجه به سکوت نسبی حاکم بر جامعه ی ایران پژاک گزینه ی مناسبی برای ایجاد تنش و چالش در داخل ایران محسوب می شد بر این اساس کمک های اطلاعاتی و لجستیکی به پ.ک.ک و پژاک در این زمان انجام گرفته که بعدها موارد متعددی از آن توسط ترکیه کشف و البته توسط "ویکی لیکس" افشا شد. اما ظاهرا این کمک ها (شاید در ظاهر) از اواخر ۲۰۰۸ کاهش و یا قطع شده است چراکه اولاً روابط آمریکا و ترکیه وارد فاز دوستی پیشین خود شده و به تدریج تیره گی از مناسبات آنکارا- واشنگتن رخت بر بست (تا حد زیادی البته)، ثانياً بین حکومت اقلیم کوردستان و ترکیه توافقات مناسبی صورت گرفت و سوم اینکه به احتمال زیاد آمریکا به ماهیت سیاست "یکی به میخ و یکی به نعل" پ.ک.ک در برخورد با ایران پی برده باشد! چراکه هیچ کدام از عملیات های نظامی پژاک دستاورد آنچنانی نداشته و اغلب نیروهای پلیس که نقشی در سرکوبی جنبش های چریکی معارض ندارند مورد هدف قرار می گرفتند. با بهبود روابط با آنکارا و اصلاحات سیاسی قابل توجه ترک ها در قبال کوردها و وجود ارتباط سیستماتیک بین پ.ک.ک و تهران احتمالاً واشنگتن به این نتیجه رسیده باشد که نمی تواند بیشتر از این روی پژاک سرمایه

گذاری نموده و هزینه نماید لذا در ۲۰۰۹ رسماً این گروه را تروریست و بخشی از حزب کارگران کوردستان اعلام نمود.

طیف‌های متفاوت موجود در اعضاء پژاک و دوره‌های مختلف و خصوصیات آن

برای درک طیف‌های ورودی و خروجی به و از پژاک باید مقاطع جذب نیرو از شرق کوردستان و توسط پ.ک.ک را به دو یا سه بازه‌ی زمانی تقسیم نمود:

(آ) مرحله‌ی اول بعد از سال ۱۹۹۹ را شامل می‌شود که تحت تاثیر دستگیری اوجلان و افول مبارزات احزاب اصیل شرق کوردستان شکل گرفت، در این سال‌ها موج عظیمی از جوانان اغلب تحصیل کرده (حداقل دیپلم) به صفوف پ.ک.ک پیوستند که در نهایت همین گروه پژاک را بنیان نهادند (با اهدافی اصیل و آزادی خواهانه اما قربانی زد و بندهای سران پ.ک.ک شدند)، این گروه شدیداً آرمان‌گرا بوده و تقریباً تمامی این افرا یا شهید شده یا از صفوف پژاک جدا شدند. از گروه اولیه‌ی موسسین حزب در حال حاضر یک یا دو نفر باقی مانده اند.

(ب) موج دوم از تاسیس پژاک تا اوایل ۲۰۰۵ جذب این حزب شدند، این گروه بیشتر تحت تاثیر گروه اول به این سازمان پیوسته و طیف‌های مختلف اجتماعی در بین آنها دیده می‌شود، باسواد، بیسواد، روشنفکر و مردم عامی و این طیف نیز اغلب تا پایان ۲۰۰۵ و اوایل ۲۰۰۶ از صفوف پژاک و البته باز تحت تاثیر گروه پیشگام اولیه جدا شدند.

(ج) گروه سوم شامل افرادی است که پس از ۲۰۰۵ وارد پژاک می‌شوند که اغلب بی‌سواد و فاقد جایگاه اجتماعی بوده و اکثراً دارای مشکلات شخصی با جامعه‌ی اطراف خود بوده و فاقد آرمان مشخص و اندیشه‌مداری بودند. در این طیف کمترین قشر با سواد و تحصیل کرده دیده می‌شود و اغلب برای یافتن راه سومی جذب حزب می‌شدند. در حال حاضر بدنه‌ی اصلی پژاک از گروه سوم

تشکیل شده که فاقد هر نوع تعهد ملی بوده و برای رسیدن به هدف و حفظ موقعیت خود دست به هر کاری می زنند.

بر اساس تحلیل چند تن از افراد برجسته ی سابق پ.ک.ک و پژاک، این حزب در حال حاضر فاقد نیروهای متفکر و توانمند با قدرت تجزیه و تحلیل بوده و از قضا همین مساله دست رهبران پ.ک.ک را برای مانورهای سیاسی لازم از طریق پژاک باز می گذارد. اگرچه نمی توان این واقعیت که در طول همین سال های اخیر بسیاری از افراد تحصیل کرده ی جامعه به این گروه پیوسته را انکار نمود ولی آنچه اهمیت فوق العاده ای دارد گسترش فساد سیاسی و اخلاقی در بین همین قشر باسواد و مثلاً روشنفکر سازمان است. "لپنیسم سیاسی" که محصول روابط دیپلماتیک پ.ک.ک-تهران است در بین اعضای به ویژه با سواد این زیر شاخه بیداد می کند، این مدل جدید سیاست ورزی و فعالیت سیاسی که در بین اعضای پژاک به وضوح دیده می شود نتایج جالبی به همراه خواهد داشت؛ تخریب و تمسخر احزاب اصیل شرق کوردستان منجر به ایجاد فضای نامناسب و پر از ناامیدی در میان جامعه شده و خواهد شد و در این بین سازمان اطلاعات بیشترین استفاده را از کشمکش های موجود خواهد برد. فضای امنیتی مجعولی که بر کوردستان سایه افکننده حاصل فعالیت سازنده ی این حزب نیست بلکه تصویری ناقص و فاقد تحلیل واقعی از اوضاع موجود است که در به وجود آوردن این شرایط اوباش سیاسی پژاک نقش اساسی ایفا می نمایند. آنچه مسلم است ماهیت شخصیتی گروه سوم کمکی اساسی به عملیاتی شدن سیاست ها و برنامه های مشترک پ.ک.ک و ایران نموده است.

روش ها و رفتار های سازمانی آنان در داخل سازمان و در داخل کوردستان
 آنچه به رفتار سازمانی پژاک مربوط می شود بی شک تحت تاثیر و دستور مستقیم پ.ک.ک و در واقع اجرا نمودن دستورالعمل های سازمانی حزب مادر است لذا

مطالبی که در مورد پژاک ارایه می شود دقیقا تصویر تمام های وضعیت موجود در درون ساختار پ.ک.ک بوده و نیاز به تحقیقات بیشتر نیست. در مورد شناخت، درک، تجسم و تعریف رفتار درون سازمانی این حزب تمام دانسته های ما از طریق افرادی به دست آمده که سابقا عضو این گروه بوده و به طرق مختلفی موفق به فرار شده و خود را تسلیم احزاب مختلف دیگر کوردستان یا دولت ایران نموده اند.

نتیجه ی نهایی تمامی گزارشات بر یک اصل مسلم تاکید دارند و آن نیز دیکتاتوری تخمیری-تحمیقی شدیدی است که از سوی رهبری پ.ک.ک بر تمامی نیروهای تابعه تحمیل می گردد. در مرحله ی اول، تمام تلاش گروه آموزشی صرف شستشوی مغزی فرد تازه وارد و قبولاندن این اصل خدشه ناپذیر است که "اوجلان" رهبر تمامی ملت "کورد" بوده و تنها کسی است که می تواند با راهنمایی ها و رهبری مقدس مآب خود ملت را در هر چهار بخش تحت سلطه آزاد نماید. در این آموزش ها فرد را کاملا از گذشته و افکار پیشین خود تخلیه و او را آماده ی پذیرفتن تئوری جدید مبتنی بر فلسفه ی مبهم "آپویسیم" می نمایند، آنچه در این فلسفه از اهمیت خاصی برخوردار است مترادف بودن مفاهیم "کورد و کوردستان" با اسم "آپو" و "رهایی ملی" با "آزادی رهبر آپو" با همدیگر است. پس از القا این اصول اساسی به فرد "وفاداری" محض، بدون چون و چرا و بدون هر گونه تفکر و اعتراض آموزش داده می شود. فرد در این سیستم می آموزد نیندیشد، فکر نکند، اعتراض ممنوع است، کادر رهبری هرگز اشتباه نمی کند، "هدف وسیله را توجیه می کند" و برای رسیدن به آرمان "رهایی ملی" تنها حزب مشروع پ.ک.ک بوده که باید بی درنگ اوامر رهبری را پذیرفته و اجرا نمود حتی اگر این دستور همکاری با دستگاه های اطلاعاتی دشمن و قاچاق مواد مخدر و ترور مخالفان بویژه هم سنگران معترض خودی باشد.

در این مورد دو تن از اعضای سابق پ.ک.ک و پژاک که بیش از ۱۲ سال با این

جریان همکاری داشته و در نهایت موفق به فرار شدند می گویند:

"رفتار منتقدانه اعضاء تا مرز بسیار مشخصي قابل پذیرش است، اما چنانچه کادر ناراضی دامنه انتقادهایش از حد خاصی فراتر رود حتی امکان حذف فیزیکی فرد مذکور نیز به راحتی وجود دارد. اساسا افراد ساکت و کاملا فرمان بردار از جایگاه خاص و مناسبی در این ساختار برخوردارند اما در صورتی که با صدای اعتراض و انتقادهای خصوصا ایده ثولوژیک یکی از اعضاء مواجه شوند سریعا بر او برچسپ جاسوسی و خیانت زده و در نهایت او را حذف می کنند، این حذف در بسیاری از موارد فیزیکی بوده و طرف را به اتهام مجعول به قتل می رسانند". این شاهدان به صراحت می گویند: "اگر منافع ایجاد کند برحمتی دست به کشتن افراد حتی بی گناه میزنند" ایشان در این مورد حادثه ی جالب و غم انگیزی را روایت می نمایند:

"بعنوان شاهد: در روستای "ستون رش" یکی از هواداران مدنی خود را با ساختن شایعه دروغین ارتباط با يك فاحشه در ملاء عام اعدام نمودند تا بتوانند بدینوسیله با مثبت جلوه دادن خود و نشان دادن پایبندی خویش به اخلاقیات شرعی و مختص به این جامعه سنتی و مذهبی!!! نظر اهالی را به سمت خود جلب کنند. اساسا افراد تا زمانی برای آنان ارزش دارند که کارایی داشته باشند و در صورت فرارسیدن تاریخ انقضاء مصرف شخص مذکور را با اتهامات جعلی و واهی می کشند و یا در بهترین حالت وی را به حال خود رها می کنند. گاهی در صورت دستگیری و آزادی سریع از سوی اداره اطلاعات، به هر طرق ممکن شخص را با لو دادن جزئیات بیشتر لو داده تا بتوانند با کسب احکام سنگین در عین انتقام کشی از فرد مستعفی بتوانند ریشه های حضور خود را قوی تر نمایند".

یکی دیگر از اعضای سابق این حزب که موفق به فرار از کمپ های پژاک شده و هنوز هم تحت تاثیر فشارها و سیاست های امنیتی آنان از خاطرات خود رنج می برد در این مورد می گوید: "بیش از دو دهه است که اعضای سازمان از ابتدایی

ترین حقوق انسانی خود محرومند! حزب به شکل بسیار پیچیده ای کلیه ی اعضای خود را شدیداً استثمار فکری می کند، هیچکدام از اعضا حق ارتباط آزادانه با خانواده هایشان را نداشته و به آنها اجازه ی ملاقات با نزدیکان حتی درجه یک نیز داده نمی شود. در صورتی که در موارد محدود و انگشت شماری هم این ملاقات ها صورت پذیرد افراد ملاقات شونده را قرنطینه نموده و از آنها گزارش کاملی می نویسند. استفاده از موبایل و سایر تجهیزات ارتباطی مطلقاً ممنوع بوده مگر در موارد سازمانی و آنهم کاملاً کنترل شده ای انجام می شود. ازدواج مطلقاً ممنوع است در ۲۰۰۴ ظاهراً چند نفر به همین دلایل اعدام شدند!!! بسیاری از اعضا در نتیجه ی این سیاست از حزب فرار نمودند (هماند که به شهادت دست کم دو نفر از دختران شرق کوردستان شهادت داده اند که توسط جناب رهبر ملی مورد تجاوز قرار گرفته اند موارد بی شماری از روابط جناب رییس با دختران معصوم کورد گزارش شده اند). تشکیل جلسات خود انتقادی که البته به دادگاه های تفتیش عقاید شبیه است روال مرسوم است که طی آن فرد خاطی مجبور به بازگو کردن تمامی آنچه می شود که از ذهنش عبور نموده است و در نهایت فرد با سوگند به جان او جلان تطهیر شده و به سنگر مبارزه بر می گردد"

واقعیت رفتار و ساختار سازمانی پ.ک.ک و پژاک چیزی جز این نیست، تصفیه و اعدام افراد معترض امری بسیار ساده و مرسوم است، بسیاری از اعضای که تا ۲۰۰۵ به این حزب و از شرق کوردستان پیوستند یا از این گروه فرار نمودند یا شهید یا با حذف فیزیکی توسط خود حزب روبرو شدند. به شهادت دو تن از رهبران و بنیان گذاران پژاک در جریان تصفیه ی گروه استقلال طلب پژاک "رفیق سیپان" را به قتل رساندند که البته این بخشی از اعدام های انقلابی و درون سازمانی پ.ک.ک در سطح حزب است، کما اینکه "مامند روژ" پیشتر تصفیه شده بود که وی موفق به جدایی بی خطر از سازمان شد. برای تهیه ی لیستی از این افراد تحقیقات مفصلی لازم است که علی رغم محدودیت های فراوان می توان به

مواردی این چنینی دست یافت.

موضع گیری پژاک در برابر احزاب بومی کوردستان

موضع گیری های پژاک در قبال احزاب کوردستانی بویژه در شرق کوردستان در مقاطع مختلف متفاوت بوده است، در آغازین روزهای تاسیس روند انتقادی حزب در برابر گروه های دیگر تا حدی منطقی یا دست کم در چارچوب اخلاق و به ظاهر حاکی از مسوولیت پذیری گروهی جوان مبارز در قبال افول جنبش ملی در این بخش از خاک مام میهن بود، این رویکرد بیشتر از اینکه نماینگر احساسات ملی گروه شرقی عضو کادر رهبری باشد نشان دهنده ی سیاست متفکرانه ی رهبران پ.ک.ک برای ایجاد مشروعیت در جامعه ی کوردهای شرق کوردستان است. در آغاز امر پژاک برای تثبیت موقعیت خود نیازمند دلایل محکم برای توجیه حضور خود در این برهه از تاریخ کوردها بود و لذا تمامی انتقادهای محدود به مواردی بود که بسیاری از هواداران و یا حتی اعضای خود احزاب نیز مطرح می کردند، تفاوت در شکل بیان و منتسب نمودن این افکار به منبعی قدسی به نام اوچلان بود. این رویکرد بعد از ۲۰۰۷ و با کسب وجهه ای نسبتاً مناسب و رشدی تصاعدی در مناطق مختلف مانند شمال و مرکز متمایل به جنوب کوردستان ایران رو به تغییر نهاد و لحن تندی به خود گرفت، اعضای تشکیلات مخفی در داخل به بی اخلاقی و بی ادبی مسمئز کننده ای روی آوردند که نتیجه ی اعتماد به نفس ناشی از تثبیت موقت جایگاه حزب در شهرهایی بزرگ همانند سنندج بود، در این مقطع احزاب کورد را با عناوین عجیبی همانند حزب ماده... و رهبران را با اسامی زشتی معرفی و تبلیغ می نمودند، فساد اخلاقی این دوره در رفتار و کلام بیشتر اعضای تشکیلات داخلی در مقیاسی عجیب افزایش یافت که حیرت سایر احزاب و هواداران آنان را به همراه داشت. این روند تا اواخر ۲۰۱۰ با شدت و حدت روز افزون ادامه داشت، نکته ی جالب توجه اینکه این خشونت کلام از انتقادهای شدید از عملکرد ضعیف

احزاب اصیل در راه کسب رهایی ملی شروع و در نهایت به اتهامات شگرفی چون "ناسیونالیسم بدوی" و "ارتجاع ملی" رسید! یکی از بزرگترین تئورسین های پژاک و از "آپوئیست" های معروف در شرق کوردستان به صراحت می گوید "پ.ک.ک هرگز در راه کوردستان شهیدی نداده است!" البته وی در دفاع از اوجلان و افکار و تئوری های جدید الخلق وی این سخنان را ایراد می نماید که بیانگر سیاست ها و رویکرد جدید پ.ک.ک و پژاک است. لذا به وضوح می بینیم موضع گیری پژاک از شکل منطقی و سفسطه وار آن شروع و به شدیدترین و غیر اخلاقی ترین نوع تخریب - قبل از سناریوی آخر بازی - می انجامد.

مقطع سوم این موضع گیری ها از اواخر ۲۰۱۰ و اوایل ۲۰۱۱ به تدریج شروع و در ماه های اخیر و بویژه در ماه "می" به اوج خود رسید. هواداران پژاک و پ.ک.ک در رویکردی جدید و غیر منتظره شروع به تخریب چهره ی احزاب اصیل شرق کوردستان نموده و آنان را به طرق مختلف به خیانت و اقدام برای نابودی پژاک متهم کردند! در پاره ای از این نوشته ها به باز خوانی جعلی و نادرست از پیشینه ی تاریخی بعضی از رهبران جنبش پرداخته و در مقالات دیگر این رهبران را به جاسوسی و تلاش جهت نابودی و فروش ارزان قیمت نهضت رهایی بخش ملی برای کسب منافع شخصی و خانوادگی متهم کردند. اگرچه سازمان در ادامه به سکوت معناداری روی می آورد که در درجه ی اول ناشی از جوابیه ی هواداران این احزاب و نیز انتظار برای سنجش بازخورد این حملات است، رهبران پ.ک.ک به دلایلی که در بخش های بعدی بررسی خواهد شد به شدت نیازمند آگاهی از عکس العمل احزاب مقابل و نیز افکار عمومی به این رویکرد جدید پژاک هستند تا بتوانند سیاست های آتی خود را برنامه ریزی نمایند.

موضع گیری های اخیر پژاک و تئوری های موجود

در بخش قبل به فاز آخر سیاست های پژاک یا بهتر بگوییم پ.ک.ک در برابر

احزاب قدیمی کوردستان ایران اشاره کردیم. همانگونه که در سال های اخیر شاهد بوده ایم این حزب در سیاستی جدید و حیرت آور کومله و دمکرات را به انواع خیانت ها متهم کرده و از همه ی این موارد چنین استنباط می نماید که هدف نهایی این سازمان ها نابودی و ریشه کنی همیشگی پژاک است.

برخی از مفسران این عمل را نتیجه ی تحولات دمکراتیک منطقه از سویی و سیاست آمریکا در قبال پ.ک.ک و پژاک از سوی دیگر دانسته و معتقدند رهبران پژاک دچار توهمی عمیق شده که انگار مراکز قدرت تصمیم گرفته اند در آینده ی خاورمیانه این حزب جایگاهی و اساسا وجود خارجی نداشته باشد! اگرچه ممکن است در امر واقع نیز پژاک در نظم نوین آینده فاقد هر گونه جایگاه خاص و تعریف شده ای باشد اما این مطلب که رهبران آن دچار توهم شده اند با واقعیت های ساختاری این گروه سازگار نیست چراکه رهبری پژاک فاقد هر گونه استقلال عملی در تصمیم گیری های کلان بوده تا بر اساس آن بخواهند تصمیم گیری های مراکز قدرت را ناشی از سیاست های خود دانسته و دچار این تردید های استراتژیک شوند. اگر هم چنین رویکردی نزد رهبران شرقی این حزب وجود داشته باشد بیشتر زابیده ی سیاست های رهبران پ.ک.ک و ترس کادرهای کورد ایرانی از تصمیم گیری های ناگهانی این سران است.

تفسیر دوم به روند رو به رشد تصاعدی احزاب اصیل به موازات تحولات شگفت انگیز منطقه از سویی و حمایت آمریکا از جنبش های دمکراسی خواه و صلح جوی ایرانی و اعلام پژاک به عنوان تروریسم و رهبران پ.ک.ک به عنوان مافیای مخدرات، اشاره دارد. بر اساس این تحلیل سران پ.ک.ک برای زیر سوال بردن مشروعیت اپوزیسیون کوردهای شرق کوردستان و ممانعت از تشکیل جبهه ای متحد بدون حضور خود تمام تلاش هایش را به کار می برد تا با تحت الشعاع قراردادن افکار عمومی ملت کورد از اتحاد پایدار و تاثیر گذار احتمالی و کسب حمایت نهایی ایالات متحده جلوگیری نمایند و شاید از این راه موجی عمومی علیه

این احزاب به راه انداخته تا آنان را وادار به پذیرش عضویت پژاک با شروط خاص در جبهه ی احتمالی آتی نموده و یا دست کم آنان را از جنگ علیه خود منصرف نماید! این تفسیر نیز با توجه به این واقعیت که هیچ کدام از احزاب کوردی اصیل تمایلی برای جنگ با پژاک یا نابودی آن نداشته و همیشه از برخورد تبلیغی یا فیزیکی با آن پرهیز کرده اند درست به نظر نمی رسد، از طرف دیگر بجز پژاک چندین حزب ریز و درشت دیگر در کوردستان ایران فعالیت دارند که هرگز مورد هجوم یا هجمه ی تبلیغاتی احزاب بزرگ قرار نگرفته و هر کدام به سهم خود در مبارزه علیه نیروی اشغال گر مشارکت نموده و هیچگونه ترسی از امحا و نابودی خود نداشته اند، به هر حال اگر جنگی هم صورت پذیرد ناشی از سیاست های غلط و ضد ملی پ.ک.ک خواهد بود در حالی که تاریخ این حزب سرشار از دشمنی با سایر نیروهای مبارز کورد در همه ی بخش های تحت سلطه ی کوردستان بوده و این دشمنی تا حد تصفیه و نیز جنگ با احزاب برادر (برای مثال PUK & PDK) نیز پیش رفته است.

تئوری سوم به روابط راهبردی و تاریخی پ.ک.ک و تهران می پردازد. در بخش های قبلی به اتحاد معروف "علوی-جعفری" در ۱۹۸۲ در دمشق بین ایران، سوریه، پ.ک.ک و حزب الله اشاره کردیم، در مطالعه ی تاریخ پ.ک.ک به بررسی مقاطع مختلف روابط آن با ایران پرداختیم و این که این ارتباط از سیکل دوستی-دشمنی پیروی کرده است، نقش ایران و اهداف آن را در تاسیس پژاک مورد موشکافی قرار داده موضع گیری های آمریکا را نیز تحلیل نمودیم. با کنار هم قرار دادن تمام این موارد و نیز موج جدید آزادی خواهی در خاورمیانه و افزودن واقعیت جهش تصاعدی برخی از احزاب اصیل و رهبری آنان و افزایش احتمال تشکیل جبهه ی واحد کوردی-ایرانی و رقم خوردن روزهای پایانی حکومت اسدها بر سوریه و در نهایت برخورد با این واقعیت که پ.ک.ک تنها با یک گزینه برای اتحاد یعنی "ایران" روبرو است می توان به نتایج جالبی دست یافت.

در مورد ایران باید به صراحت گفت این کشور از سال ۱۹۸۲ به بعد سوریه را به عنوان "پاشنه ی آشیل" خود دیده و از دمشق به مثابه ی پل آهنین ارتباطی خود با جنوب لبنان استفاده نموده است، طی این پروسه ی ۳۰ ساله تهران موفق شد جبهه های جنگ را از مرزهای خود منتقل و در مناطق دورتر دقیقاً کنار گوش اسرائیل متمرکز نماید. ایران با بهره برداری از روابط استراتژیک خود با سوریه پشت جبهه ی مطمئنی برای حزب الله تدارک دید در این میان پ.ک.ک و سوریه نیز هر کدام به منافع خود رسیدند(قبلاً به این منافع اشاره شد) گزارشات و اسناد موجود از عدم قطع کامل ارتباط دمشق-پ.ک.ک در این سال ها حکایت می کنند ولی در پی حوادث ماه های اخیر و بویژه در دو ماه گذشته حزب کارگران کوردستان با واقعیت نسبتاً مسلم سقوط اسد روبروست لذا در منطقه به جز ایران متحد دیگری برایش باقی نمی ماند، از سویی دیگر بیانیه ی آوریل وزارت "خزانة داری" آمریکا آب پاکی را روی دست رهبران این حزب ریخت تا از توافقات آنکارا- واشنگتن و رویکرد قاطع دولت "اوباما" در برخورد با تروریست ها مطمئن گردد. ایران نیز با توجه به اوضاع سوریه و حوادث ماه های اخیر خاورمیانه اطمینان حاصل کرده که بسیاری از برگ های برنده ی خود را از دست داده و با عنایت به معضلات و اختلافات داخلی باید به متحدان "بحران آفرین" قدیمی خود روی آورد که در این میان پ.ک.ک از جایگاه مناسب تری برخوردار است، بویژه اینکه گروه های تروریستی دیگر نظیر "القاعده" و سازمان های مستقر در عراق از حال و روز خوشی برخوردار نیستند، لذا برقراری ارتباط پیشین بین این دو متحد قدیمی دور از انتظار نبوده و احتمالاً سیکل جدیدی از دوستی بین آنها در حال شکل گیری است.

هم صدایی و هم زمانی عجیب تبلیغات حکومت اسلامی علیه احزاب کوردستانی و فعالان سیاسی استقلال طلب و کالبد شکافی معیوب آنان از سوی دیگر بیش از پیش تئوری احیای اتحاد تهران-پ.ک.ک را تقویت می نماید. همانگونه

که در ۲۰۰۴ (زمان تشکیل پژاک) و به گواهی یکی از فرماندهان ارشد این حزب به دستور مستقیم شخص "جمیل بایک" و فشار و خواست ایران مراکز عملیاتی خود در خاک ایران را ترک و به قرارگاه مرکزی بازگشته اند به نظر می رسد این بار نیز جمهوری اسلامی و پ.ک.ک به این نتیجه رسیده اند برای جلوگیری از سقوط، در شرایط فعلی هم سویی در سیاست ها و پرداختن به خطر و دشمن مشترک به سود هر دو طرف می باشد. دربخش بعدی به منافع این توافق خواهیم پرداخت.

تعادل یا توافق سه جانبه ی ایران-پ.ک.ک-پژاک

در ابتدا ذکر این نکته ضروری است که چنانچه فرض را بر برقراری دور جدیدی از مناسبات دوستانه ی ایران و پ.ک.ک بگذاریم در این توافق عملاً پژاک نقش طرف سوم را نداشته و صرفاً مجری سیاست های اتخاذ شده از سوی شرکای سهیم در این اتحاد است. لذا درج نام پژاک در کنار دو شریک اصلی بیشتر جنبه ی سمبلیک داشته و برای توضیح بیشتر و اشاره به وجود این حزب در این جریان ها است. می توان گفت ایران به دلایل زیر خواهان احیای مجدد روابط مستحکم خود با پ.ک.ک می باشد:

* فروپاشی احتمالی رژیم بعث در سوریه پل ارتباطی تهران با لبنان و البته فلسطین را از تخریب می نماید، لذا پ.ک.ک که دارای ارتباطات و شبکه های مافیایی وسیع انتقال گسترده در سطح منطقه است می تواند گزینه ی مناسبی برای ایفای نقش سوریه جهت کمک رسانی به حزب الله در مقیاسی کوچک تر اما کارآمد باشد.

* با توجه به اوضاع کنونی خاورمیانه و آرامش آتی که در پس استقرار نظام های جدید حاکم خواهد شد، پرونده ی هسته ای ایران با شدت بسیار بیشتری مورد نقد و بررسی طرف های غربی قرار خواهد گرفت لذا ایجاد بحران از طریق پ.ک.ک و به آشوب کشیدن منطقه باز هم فرصت بیشتری به ایران جهت اجرای

پروژه‌ی هسته‌ای خود خواهد داد، رییس سابق "موساد" مدعی است "با حملات محدود نمی‌توان برنامه‌ی تسلیحات اتمی ایران را نابود کرد بلکه صرفاً زمان اجرای آن را به تعویق می‌اندازیم" وی می‌افزاید "احتمالاً اسرائیل تحمل پیامدهای بعدی ناشی از این حمله را نخواهد داشت" ناگفته پیداست ایران با توسل به مزدوران خود در منطقه به تلافی حملات احتمالی خواهد پرداخت، در این میان پ.ک.ک به عنوان یکی از مراکز باز تولید بحران به خوبی می‌تواند به سیاست‌های تهران کمک‌های شایانی نماید.

* چنانچه با رفع تمامی موانع موجود در نهایت پروژه‌ی سرنگونی رژیم اسلامی کلید بخورد، اولین نیازمندی وجود اپوزیسیونی قدرتمند و تا حدی منسجم است که بتواند نقش آلترناتیو حکومت فعلی را بازی نماید. آمریکا در جریان اشغال عراق به دو نکته‌ی مهم و کلیدی پی برد، اول نقش حیاتی کوردها در معادلات موجود و دوم هزینه‌های سرسام‌آور ناشی از عدم توافق بازیگران عمده‌ی صحنه‌ی سیاست عراق پس از صدام. این واقعیت‌ها پیش روی تمامی ناظران قرار داشته و اتقاق‌های فکر ولایت فقیه نیز از آن بی‌نصیب نیستند. لذا با توجه به نقش اساسی کوردها در معادلات آینده‌ی ایران و ایفای نقش "پدر سالاری" آنها در میان احزاب، بویژه سازمان‌های ملیت‌های تحت ستم، تهران به خوبی واقف است باید این احزاب تضعیف و در صورت ممکن و در حالت بدبینانه‌ی آن از بین بروند، با توجه به نفوذ نسبی -هرچند رو به کاهش- پ.ک.ک از طریق پژاک در میان کوردهای ایران این حزب بهترین وسیله برای تخریب و زیر سوال بردن مشروعیت احزاب کوردی و ایجاد نفاق و مشکلات وسیع در کوردستان جهت خدشه‌دار نمودن سیمای این سازمان‌ها نزد اپوزیسیون ایرانی و در نهایت جلوگیری از تشکیل یک جبهه‌ی واحد و تولد آلترناتیوی مطمئن و مردمی می‌باشد.

* وجود رهبران مقتدر با چهره‌ی مردمی در اوضاع فعلی و در آینده‌ی ایران دارای نقشی اساسی در استقرار نظامی سکولار و دموکراتیک است، کما اینکه

جمهوری اسلامی با پی بردن به این اصل اساسی در ۳۳ سال گذشته اقدام به ترور تمامی چهره های برجسته ی مخالف خود در سطح جهان نمود و حتی بابت آن هزینه های گزافی نیز پرداخت کرد، به گونه ای که اپوزیسیون ایرانی در سال های پیشین از وجود این مردان میدان کارزار و مبارزه بی بهره بوده و نظام اسلامی بیشترین استفاده را از شرایط موجود برده است. لذا تلاش برای تخریب چهره در دستور تمامی ارگان های ذیربط قرار گرفته و دولت ایران در طی این مدت از تمامی امکانات لازم برای رسیدن به این هدف بهره برده است. در این میان پژاک به عنوان یکی از سازمان های تابعه ی پ.ک.ک می تواند به مراتب بیشتر از حکومت اسلامی در این عرصه عرض اندام نموده و ایفای نقش نماید.

* دولت ایران مجبور است برای جلوگیری از حمله ی احتمالی ایالات متحده در شرایط فعلی از "استراتژی بازدارندگی" متعارف استفاده نماید، به این معنا که در حال حاضر با توجه به نابرابری قوای نظامی دو طرف و عدم تجهیز رژیم اسلامی به تسلیحات هسته ای حکومت تهران چاره ای جز افزایش هزینه ی این حمله ندارد. لذا در صورت توافق با پ.ک.ک و موفقیت در سرکوبی اپوزیسیون می تواند سیمای خطرناکی از آینده ی خاورمیانه در صورت دخالت نظامی واشنگتن در امور ایران برای آمریکا و متحدانش ترسیم نماید. پ.ک.ک با در اختیار داشتن هزاران چریک آموزش دیده با مبانی اوجلانی و با متد روسی (و احتمالاً در سال های اخیر با روش های آمریکایی-اسرائیلی) می تواند در ایجاد بحرانی تروریستی در منطقه نقشی بالفعل و توانمند ایفا نماید. لذا جمهوری اسلامی در اتحاد خود با این سازمان -حتی در صورت اعطای امتیازاتی به پژاک- صاحب برگ برنده ی قدرتمندی برای بازی های دیپلماتیک آینده خواهد شد.

* در صورت اتحاد مستحکم ایران-پ.ک.ک، تهران می تواند به خوبی از نیروی نظامی این حزب برای محافظت از مرزهای خود در برابر هر نوع حمله ی ناگهانی بویژه از سوی نیروهای اپوزیسیون استفاده نموده و برای هزارمین بار از جنگ

کورد علیه کورد نهایت بهره را ببرد.

در این میان پ.ک.ک نیز از منافع این توافق منتفع شده و می تواند برای تثبیت موقعیت خود در معادلات آینده ی منطقه از این برگ در بازی های سیاسی استفاده های بیشماری کند. پ.ک.ک در صورت اطمینان از حمایت تهران توانایی فشار بر ترکیه را به دست آورده و می تواند دامنه ی این تاثیرات را به سیاست های ایالات متحده نیز گسترش دهد. در واقع در این رابطه ی دو طرفه هر کدام از طرف های تهران یا پ.ک.ک به صورت مستقل قدرت چانه زنی بیشتری یافته که این مساله در مورد حزب چریکی مسلحی با خصوصیات پ.ک.ک مصداق بهتری می یابد. از سویی تهران در صورت داشتن حمایت پ.ک.ک در برابر اپوزیسیون کورد ایرانی، می تواند از توان های وسیع خود برای فشار بر ترکیه جهت مذاکره و یا ایجاد شرایط نه صلح و نه جنگ با پ.ک.ک استفاده نماید و از طرف دیگر این حزب با پیش کشیدن اتحاد با ایران می تواند میدان مانور بیشتری به دست آورده و ایالات متحده را بر سر دو راهی قرار دهد لذا آمریکا یا مجبور است برای گریز از تبعات شدید پس از حمله به ایران و درگیری با یک گروه تروریستی خشنی همانند پ.ک.ک به این سازمان امتیازاتی داده و با فشار بر ترکیه آن را در معادلات آتی شریک گرداند یا به هر حال وارد جنگی خونین و طولانی شود که می تواند بر توازن قوا در منطقه اثرات مخرب شدیدی به جای گذارد! آنچه در حال حاضر و با توجه به وقایع منطقه و موضع گیری های جهانی به دست می آید احتمال توافق پ.ک.ک و آمریکا را به شدت پایین نشان داده و لذا باید بر احتمال اول و بازی با برگ ایران تاکید نمود. به نظر می رسد ایالات متحده پیش از صحنه ی آخر نمایش باید به گونه ای مشکل پ.ک.ک را حل نموده و از تبعات سنگین بعدی جلوگیری و ایران را از این کارت بازی خونین محروم سازد.

باید یادآور شد تمام تحلیل ها و نتیجه گیری ها تا حد زیادی به انتخابات ۱۲ ژوئن در ترکیه بستگی داشته و در صورت کسب نتایج خوب از سوی "BDP"

احتمال می رود پ.ک.ک با ادامه ی آتش بس کنونی وارد دوره ای جدید از سیاست های خود در منطقه شده و به سمت صلح و حتی خلع سلاحی مشروط و زمان بر برود (اگرچه این احتمال بسیار ضعیف است) اما در صورت کسب نتایج ضعیف و با توجه به سیاست های گروه جنگ طلب موجود در ساختار قدرت ترک ها به نظر دور جدیدی از خشونت ها آغاز خواهد شد که در این میان اتحاد تهران-پ.ک.ک نقشی اساسی برای هر دو طرف ایفا خواهد نمود. به هر حال پس از انتخابات ترکیه در هر صورت -چه کسب پیروزی و یا شکست- پ.ک.ک باید به انتخاب نهایی دست زده و برای تدوین استراتژی طولانی مدت خود آماده شود، اگرچه رهبران این حزب از حالا این سیاست را طراحی و آماده ی اجرای آن هستند.

اقدامات احتمالی پژاک در برابر احزاب بومی در آینده

هر آنچه پژاک انجام داده یا خواهد داد به دستور مستقیم "شورای رهبری" پ.ک.ک و شخص خود "کارایلان" و "بایک" بوده و خواهد بود. لذا برای پیش بینی حرکات و موضع گیری های پژاک باید به تحلیل موقعیت فعلی حزب مادر و روابط آن با تهران پرداخت. پژاک در ادامه ی سیاست ماه های اخیر خود برای حمله به احزاب شرق کوردستان در آخرین اقدام خود در تاریخ ۲۰۱۱/۶/۱ مطلبی تحت عنوان "کوردستان، سرزمینی که هرگز فروختنی نیست" برای چندمین به صاحت نیروهای اصیل کوردستان ایران تاخته و آنان را به گونه ای مزدور و فرصت طلب و ضدانقلابی معرفی نموده است!!! در بخش هایی از این نوشتار می خوانیم:

"چندی است که پرده از طرح شومی برداشته ایم که تحت نام پروژه‌ی ضدپژاک از سوی مراکز جنگ و ویژه‌ی رژیم جمهوری اسلامی هدایت می‌شود. نیروهای بسیاری در این طرح جای می‌گیرند. اما با منافع و اهداف گوناگون؛ از سپاه و اطلاعات گرفته تا احزاب سنتی شرق کوردستان (حزب دموکرات ایران و کومله‌ی مهتدی)، احزاب جنوب کوردستان، رسانه‌های غرب، اپوزیسیون ناسیونالیست

ایرانی، جاش‌های رسانه‌ای و جاسوسانی (نظیر عرفان قانع‌فرد، آزاد تمکی، مختار زارعی و اجلال قوامی) که تحت نام فعالیت مدنی و حقوق بشری علیه خلق کرد موضع می‌گیرند. این مسئله با وضعیت در حال تحول کل منطقه‌ی خاورمیانه و کوردستان پیوند تنگاتنگی دارد."

همانگونه که می‌بینیم این حزب بار دیگر احزاب کوردستان ایران را در ردیف "اطلاعات" و "سپاه پاسداران" قرار داده و می‌کوشد با القای توهم توطئه‌ی جنگ علیه پژاک بر حقانیت و مشروعیت خود افزوده و در مقابل گروه‌های دیگر را تخریب کرده و زیر سوال ببرد. در بخش‌های دیگر این گفتار با دسته‌بندی جدیدی مواجه شده و احزاب کوردستانی را هم ردیف سوریه، ایران و نیز به اصطلاح نیروهای سکولار طرف دار غرب می‌بینیم، در حالیکه انگار پژاک به مثابه‌ی روح مقاومت ملت کورد با سیاست مستقل از تمام جریانات محیط بر منطقه برای استقرار "دمکراسی رادیکال" مبارزه می‌کند!!! و در این بین مورد هجوم تمامی بازیگران عرصه‌ی سیاست منطقه قرار گرفته است.

رویکرد پژاک به موازات تبلیغات جمهوری اسلامی علیه جنبش ملی شرق کوردستان منجر به تحلیل‌ها و گمانه‌زنی‌های متعددی شده که در نهایت به یک اصل مسلم منتهی می‌شود و آن اینکه امکان ندارد این سیاست‌های موازی با یک رویکرد کاملاً مشابه و متمرکز بر روی جنبش اصیل ملی تصادفی و بدون پیش‌زمینه‌ی قبلی بوده باشد. با توجه به ماهیت غیر مستقل این حزب باید ریشه‌ها را در پ.ک.ک جستجو کرده و به نتیجه رسید که هدف یا اهداف این جریان از اقدامات اخیر چه می‌تواند باشد.

با توجه به نقش تبلیغات در دنیای امروز پ.ک.ک به خوبی از این امکان استفاده‌ی بهینه برده و با تخریب چهره‌ی احزاب دیگر کوردستان در درجه‌ی اول تلاش می‌کند مشروعیت لازم جهت مراحل بعدی سناریوی خود را برای پژاک تامین نماید. دامنه‌ی رو به گسترش تبلیغات علیه گروه‌های اصیل کوردستان ایران

از دو منظر قابل توجه است؛ اول اینکه دولت اسلامی در تلاش برای تروریست معرفی نمودن این احزاب در سطح دنیا زمینه های انزوا و احتمالا اقدام عملی علیه آن را به تدریج فراهم می نماید با توجه به ضعف و کمبود توان تبلیغاتی احزاب کوردستانی در پاسخگویی به این اتهامات به نظر می رسد رژیم تهران بر اساس تحلیل های خود امیدوار است به نتیجه ی مطلوبی از این تبلیغات دست یابد، که در صورت کسب نتایج مورد نظر می تواند فرصت لازم برای اقدام عملی چه به صورت مستقیم، چه از طریق فشار بر دولت عراق و حکومت اقلیم کوردستان و چه از راه توسل به پژاک یا پ.ک.ک و هر راه ممکن دیگر را به دست آورد. دوم به خود پ.ک.ک مربوط می شود، تمامی تحلیل ها و آنالیزها حاکی از وجود بخش های دیگری در سناریوی پیچیده ی این حزب است، همانگونه که در ابتدا گفته شد این سازمان از طرفی با این تبلیغات و نشر اکاذیب و استناد به دلایل نادرست و گمراه کننده سعی در کسب مشروعیت برای پژاک از طریق مظلوم جلوه دادن آن دارد و از سویی تمام همت خود را به کار گرفته است تا سایر گروه ها را ضد ملی، مزدور، فرصت طلب و به ویژه نابود کننده ی نهضت رهایی ملی معرفی نماید و بگونه ای القا می کند که انگار احزاب پرژوه‌آلات برای رسیدن به هدف حتی آماده ی یورش به قصد نابودی پژاک است! آنچه برآیند سیاست های کنونی رژیم اسلامی و پ.ک.ک (پژاک) می باشد به نظر آماده شدن برای نابودی یکباره ی این احزاب است. در این میان تهدید برخی از روزنامه نگاران کورد از طریق سایت ها به اقدام انقلابی به نظر امر ساده ای نبوده و در ادامه رویکرد جدید این سازمان در قبال کومله و دمکرات است. اگر در اثر تبلیغات وسیع کنونی پژاک و عدم وجود دستگاه خنثی سازی این سخن پراکنی ها، جامعه پذیرای اتهامات وارده به اشخاص حقیقی مورد اشاره در داخل کوردستان بشود خطر حذف فیزیکی این عناصر بسیار جدی است و می توان به این نتیجه رسید بخش عملی پروژہ ی مشترک ایران-پ.ک.ک با این سناریو آغاز می گردد.

پژاک و آمریکا - اسرائیل

اسناد "ویکی لیکس" از همکاری پ.ک.ک و ایالات متحده در سال های ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۸ سخن می راند، اولاً با توجه به تنش های موجود در روابط ترکیه و ایالات متحده و دوم با عنایت به وجود پژاک در داخل مرزهای ایران این مساعدت ها و مشارکت ها نه تنها بعید به نظر نمی رسد بلکه کاملاً توجیه پذیر است. در این میان در سایت روزنامه ی اسرائیلی "هاآرتس" به ویدیو کلیپی از سایت "youtube" برمی خوریم که ادعا دارد ماموران اسرائیلی در حال آموزش چریک های پ.ک.ک هستند که می توان با توجه به واقعیت های مسلم در مورد پژاک چنین استنباط نمود بخشی از این نیروها از اعضای این سازمان هستند. ظاهراً ترک ها هم اسناد و شواهدی دال بر همکاری کوتاه مدت آمریکا و پ.ک.ک و بالطبع پژاک در اختیار دارند.

اما قدر مسلم با روی کار آمدن "دمکرات"ها در کاخ سفید و اعلام پژاک به عنوان سازمانی تروریستی و از توابع پ.ک.ک و بهبود روابط آنکارا-واشنگتن و حتی سفر رییس سازمان "سیا" به این کشور ارتباطات آمریکا با پ.ک.ک دستخوش تغییری نزولی و بازگشت به حالت سال های قبل شد. اوج این تغییر به تاریخ ۲۰۱۱/۴/۲۱ و بیانیه ی وزارت "خزانة داری" بر می گردد که طی آن پنج تن از سران پ.ک.ک به نقش فعال در ترانزیت مواد مخدر متهم شدند، ظاهراً دولت "اوباما" با تکیه بر دیدگاه های دمکرات ها و زیر فشار جو جهانی، در مبارزه علیه تروریسم از هر نوع آن مصر بوده و در این زمینه استثنایی قایل نیست. در این میان مورد قابل توجه دیگر در پایان تلخ این روابط برای پ.ک.ک یادآوری این نکته است که ایالات متحده تجربیات در دسر ساز زیادی در همکاری با گروه های رادیکال و افراطی در تاریخ خود دارد، سال ها کمک به گروه های بنیاد گرای افغانی در نهایت منجر به ظهور پدیده ی طالبان و حتی القاعده شد که بیشترین ضربه را به منافع جهانی این کشور وارد نمودند لذا آمریکایی ها سعی دارند از

تکرار اشتباهات گذشته جلوگیری نمایند.

آینده ی احتمالی پژاک و اتحاد احتمالی با ایران

آنچه ما در این سرفصل اتحاد پژاک با ایران می نامیم بیشتر از اینکه روایت گر یک رویداد دیپلماتیک-امنیتی میان این گروه و رژیم اسلامی باشد به توافق پنهان و آشکار تهران با پ.ک.ک اشاره دارد. بدین معنا که امکان ایجاد روابط سیستماتیک آشکار بین ایران و پژاک به دلایل مستدلی امکان پذیر نیست چراکه در صورت وقوع این توافق تمام مشروعیت این حزب نزد مردم کوردستان و ایران یک شبه از بین رفته و دیگر توانایی تخریب سایر احزاب اصیل را نخواهد داشت و از طرفی علی رغم تمامی وابستگی های پژاک به حزب مادر بخشی از بدنه ی آن از اهالی شرق کوردستان بوده که به هیچ وجه اتحاد با ایران را بر نمی تابند لذا احتمال وقوع این توافق به این شکل نه کاملا اما تا حد بسیار زیادی غیر ممکن به نظر می رسد.

آنچه در شرایط فعلی به نظر درست تر می نمایاند احیای اتحاد و روابط راهبردی پ.ک.ک-ایران است که بالطبع عملکرد پژاک را نیز تحت تاثیر قرار می دهد. در بخش های پیشین منافع ایران را از ایجاد پیوند مستحکم با حزب کارگران کوردستان به تفصیل بیان کردیم، نگاهی اجمالی به دلایل پ.ک.ک برای برقراری مجدد یا بهتر بگوییم بازسازی روابط پیشین با تهران می تواند ذهنیتی مناسب برای کسب نتیجه در اختیار ما قرار دهد.

شرایط پ.ک.ک را باید در دو بعد داخلی (ترکیه) و منطقه ای مورد بررسی قرار داد چراکه هر یک از این متغیرها کاملا بر آینده ی پژاک تاثیر مستقیمی دارد. در داخل ترکیه اصلاحات اتفاق افتاده و امتیازات داده شده به کوردها از سوی "AKP"، توافق سایر احزاب کرد که از قضا سال ها توسط پ.ک.ک مورد حمله و تصفیه قرار گرفتند، کاهش شدید حمایت مردمی از رویکرد مسلحانه ی این حزب

و نیز ایجاد امکان مشارکت یا دست کم مبارزه ی سیاسی در داخل ترکیه با توجه به تاکتیک "خود-مدیریتی دمکراتیک" و بعدها "برادری خلق ها"ی اوجلان که نافی تمام گذشته ی تجزیه طلبانه ی حزب است شرایط را برای ادامه ی فعالیت این حزب در شکل کنونی با دشواری های زیادی مواجه ساخته است. در بعد منطقه ای نیز پ.ک.ک با مشکلات عدیده ای روبرو است، بهبود روابط ترکیه با آمریکا و اسرائیل و مهمتر با حکومت اقلیم کوردستان، موج گسترده دمکراتیزاسیون در خاورمیانه که نافی هرگونه دیکتاتوری (چه استبداد منور و چه هر نوع سانترالیزم قدرت) می باشد، اعلام پژاک به عنوان گروهی تروریستی و متهم نمودن سران پ.ک.ک به مشارکت فعال در قاچاق مواد مخدر در سطح اروپا، افول شدید قدرت سازمان های تروریستی و عملاً افزایش هزینه ها در برابر دستاوردهای همکاری با این گروه ها و تغییرات عمده ی متعدد دیگر پ.ک.ک را در برابر عمل انجام شده قرار داده و باید این حزب هرچه زودتر تصمیم نهایی را گرفته و برگ پایانی خود را در بازی های دیپلماتیک-امنیتی منطقه رو کند. حزب کارگران کوردستان دو راه بیشتر ندارد، یا با خلع سلاح (شاید با شرایطی خاص) و کنار گذاشتن مشی چریکی با مشارکت در پروسه ی سیاسی ترکیه موافقت نموده و وارد فضای مبارزات سیاسی و مدنی صرف شود یا بنا به دلایلی که از سرشت آن ناشی می شود به روند فعلی و البته با تغییراتی ادامه دهد.

در صورتی که پ.ک.ک وارد فاز اول شده و گزینه ی خط مشی سیاسی را برگزیند با چالشی به نام کادرهای شرق کوردستان (کوردستان ایران) مواجه است که باید برای سازماندهی یا انحلال شاخه ی مربوط به آنها تدبیری بیندیشد، صدها چریک از سال های دور در این حزب مشغول به فعالیت هستند که همگی از اهالی شرق کوردستان بوده که تحت تاثیر استقلال کوردستان به این حزب پیوسته و دست کم در شرایط فعلی به قول ها و وعده وعیدهای سران پ.ک.ک برای حمایت از خود امیدوار بوده و دل بسته اند. حزب مادر مجبور است در صورتی

که وارد فضای مشارکتی سیاسی ترکیه شده و مشی چریکی را به فراموشی بسپارد باید برای این گروه بزرگ تدبیری بیندیشد، که دو راه حل هم بیشتر ندارد یا آنها را منحل نماید یا همچنان از آنها حمایت نماید. انحلا آنها اعتراض خشونت بار بسیاری از کادرها را در پی داشته و عملا به ضرر این حزب در عرصه ی سیاسی کوردستان حتی کوردستان ترکیه می انجامد و در نهایت به باخت شدید و از دست دادن بسیاری از هواداران داخلی آن و عدم اعتماد مردم منجر می شود، اگر پ.ک.ک. بخواهد در این شرایط از شر این زائیده رهایی یابد باید زمینه را برای تصفیه ی پژاک از طریق احزاب اصیل و بومی کوردستان فراهم آورد. اگر فرض را بر این تئوری بگذاریم می توان سیاست ها و رویکرد ماه های اخیر "حزب حیات آزاد کوردستان" را به گونه ای دیگر و در جهت ایجاد زمینه های تصفیه ی آن تفسیر نماییم.

در صورتی که پ.ک.ک. بخواهد هم زمان با مشارکت در پروسه ی سیاسی ترکیه بدون مشی نظامی از پژاک نیز حمایت نماید با مشکلات اساسی دیگری روبرو می شود به عنوان مثال تامین منابع مالی پژاک و نیز ریسک درگیر کردن ترکیه در معادلات کوردستان ایران است که مورد اخیر به هیچ وجه خوشایند ترک ها نیست. پ.ک.ک. در صورت خلع سلاح، بسیاری از منابع مالی سرشار کنونی خود را -از جمله عایدات ناشی از ترانزیت مواد مخدر- از دست داده و عملا قدرت حمایت اقتصادی از پژاک را نخواهد داشت، مگر اینکه این وظیفه را ایالات متحده به عهده بگیرد که با توجه به ماهیت سیاسی پژاک و رویکرد ضد تروریستی آمریکا عملا این فرضیه تا حد زیادی باطل و دور از ذهن است لذا تصور می شود اگر چنانچه پ.ک.ک. وارد فاز مشارکت سیاسی در فضای تحولات ترکیه گردد به تصفیه ی پژاک از طریق نیروهای بومی و احزاب اصیل بیندیشد.

اگر در شق دوم، حزب کارگران کوردستان به مشی فعلی و مبارزات مسلحانه ی همیشگی خود ادامه دهد به نظر می رسد در عین اینکه می تواند از فرزند خود

حمایت نماید برای جلب حمایت تهران تغییراتی در سیاست های پژاک و به سود رژیم اسلامی نیز ایجاد می کند. به دلایلی فرضیه ی اخیر به واقعیت نزدیک تر است، اول اینکه ماهیت این حزب در پی سال ها قاچاق مواد مخدر، قاچاق انسان و ترور و ارتباط با گروه های تروریستی و مافیایی به نوعی و بر اساس گواهی بسیاری از کادرهای آن کاملاً خصوصیات مافیایی به خود گرفته که این ویژگی نزد رهبران آن به شدت ملموس است، دوم احتمالاً انباشت سرمایه در دست سران حزب نوعی فساد بروکراتیک و اعتقادی در آنان ایجاد نموده که این آرمان گریزی نزد بسیاری از اعضا نیز احساس می شود، سوم پ.ک.ک به شدت از خلع سلاح و پیامدهای ناشی از آن -مثل محاکمه به جرم جنایت علیه بشریت و تروریسم- گریزان و ترسان است، سران حزب از موفقیت خود در صورت مشارکت در پروسه ی سیاسی ترکیه دچار تردید زیادی هستند، بازیگرانی مثل ایران و احتمالاً روسیه - و شاید چین- از توافق این حزب با دولت ترکیه به هیچ وجه خرسند نبوده و تمام تلاش و نفوذ خود را برای ادامه ی نبرد به کار گرفته اند و اینکه در بدنه ی ساختار قدرت دولت ترکیه افراد و شبکه هایی هستند که به هیچ وجه به اتمام جنگ و حل دمکراتیک مساله ی کورد رضایت نمی دهند (پرونده ی ارگنکون بخشی از این شبکه ی پیچیده ی تاریخی است) از سوی دیگر با توجه به اتمسفر جهانی مبارزه علیه تروریسم و لزوم محاکمه ی سران این جریانات و سال ها تبلیغ ترک ها در افشای تروریسم پ.ک.ک احتمال رسیدن به توافق بدون قربانی امکان پذیر نیست، در این میان آمریکا نقشی اساسی ایفا می نماید. نکته ی آخر اینکه ورود بدنه ی خشن و مافیایی پ.ک.ک به درون جامعه ی ترکیه از دید دولت آنکارا خیلی خوشایند نبوده و این حکومت تلاش می نماید در صورت رسیدن به توافق با کمترین پیامدهای منفی بر روی ساختار اجتماعی خود روبرو شود که این نیز به سران پ.ک.ک و احتمالاً محاکمه ی آنان و فروپاشی کل سیستم مدیریتی و ایده نولوژیک این حزب مربوط می شود که گمان نمی رود به آن تن دردهند.

بر اساس آنچه گفته شد برای پژاک سه مسیر بیشتر می توان متصور شد:

a. در پی حل دیپلماتیک مساله ی کورد در ترکیه و با مشارکت پ.ک.ک، انحلال پژاک از طریق تصفیه ی نظامی به وسیله ی احزاب بومی و با فرصت ها و بهانه های ایجاد شده توسط پ.ک.ک برای عملی شدن این سناریو.

b. در صورت ادامه ی جنگ در شمال کوردستان، پ.ک.ک به اتحاد با ایران و حتی نیروهای رادیکال دست راستی و جنگ طلب ترک در داخل (همانند اعضای ارگنکون) روی آورده که در این صورت پژاک چه آشکار و چه پنهان به شیوه ی فعالی در خدمت اجرای سیاست های رژیم تهران قرار گرفته و قربانی سیاست ها و نیازهای پ.ک.ک خواهد شد. در این میان دورنمای حل مساله ی کورد از طریق پ.ک.ک بسیار کم رنگ به نظر می رسد، با توجه به این واقعیت و وجود روابط و منافع راهبردی با و نزد ایران و گزارشاتی که از بعضی از کادرهای قدیمی پژاک دریافت شده تئوری اخیر به واقعیت نزدیک تر است. باید افزود در صورت اتحاد پ.ک.ک و تهران (که قریب به یقین آغاز شده است) ایران از حزب کارگران کوردستان خواهد خواست در قبال کمک های حیاتی خود به آن از پژاک برای سرکوبی و اضمحلال و تضعیف نیروهای اصیل اپوزیسیون کوردی به هر شیوه ی ممکن و با هر هزینه ای استفاده نماید. رویکرد پژاک و تبلیغات غیر متعارف آن علیه احزاب کوردستان ایران و همزمانی آن با هجمه ی رسانه ای جمهوری اسلامی به این احزاب، ما را در دستیابی به نتیجه ی اخیر و تایید فرضیه ی دوم مصرتر می سازد.

c. در صورت مشارکت پ.ک.ک در پروسه ی سیاسی ترکیه و آشتی ملی و حل دمکراتیک مساله ی کورد در این کشور، پژاک همچنان به مبارزه ی خود ولی به شیوه ی کاملا سیاسی و با استقرار در کوردستان عراق ادامه دهد که البته این گزینه با توجه به سیاست ها و رویکردهای اخیر آن و نیز ماهیت ایده ئولوژیک و حتی روانشناختی کادرهای آن و پیوند ناگسستنی وجودی به حزب کارگران

کوردستان عملاً غیر ممکن می نماید.

خطرات موجود از ناحیه ی پژاک

اگر پژاک در پروسه ی اتحاد ایران پ.ک.ک به عنوان ابزاری برای تامین مقاصد حزبی کوردهای ترکیه و برآورده نمودن خواست های ایران مورد استفاده قرار گیرد بدون تردید به اعمال دیگری علاوه بر ادامه ی روند تبلیغات مغرضانه ی فعلی و تروریسم رسانه ای نیز متوسل خواهد شد. در طول ۳۰ سال گذشته پ.ک.ک صدها تن از اعضای ناراضی خود و یا کادرهای سایر احزاب سیاسی کوردستان را در سطح اروپا و کوردستان و ترکیه ترور نموده و اکنون نمی توان از این واقعیت چشم پوشید که تمامی ساختار پراگماتیکی و اصول اخلاقی و بنیان های فکری آن به پژاک نیز به ارث رسیده و آموزش داده شده است.

تهدید روزنامه نگاران و فعالان مدنی کوردستان ایران به اقدام انقلابی از طریق تلویزیون و شبکه های اجتماعی و تبلیغات عجیب و تند بی سابقه علیه احزاب و فعالان سیاسی در طول سال های پیشین به هیچ وجه سابقه نداشته است، احتمالاً سادگی محض است اگر قبول نماییم که این رویکرد تمام آن چیزی است که پژاک برای خوش خدمتی به ایران انجام خواهد داد، چراکه اولاً می توان بخش عمده ای از این تبلیغات را خنثی نمود و ثانیاً ادامه ی این سیاست نمی تواند گرهی نه از کار پ.ک.ک و نه رژیم اسلامی بگشاید. به نظر می رسد با در نظر گرفتن هر آینده ای برای پژاک، در حال حاضر اقدامات تبلیغی رادیکال و تهدید آمیز این حزب برای فراهم آوردن زمینه های اقدام عملی علیه شخصیت ها و احزاب مختلف باشد، ترور افراد و رهبران، حمله به تشکیلات داخلی و حتی لو دادن آنان و در صورت لزوم در صحنه ی پایانی نمایش انتحار تشکیلاتی و سازمانی با حمله گسترده ی تروریستی یا حتی نظامی (احتمال آن بسیار بسیار ضعیف است) علیه احزاب از مواردی است که باید کاملاً جدی گرفته شوند. در این میان ترور شخصیت ها و

فعالین داخلی از اهمیت به سزایی برخوردار بوده و می‌تواند ضربه‌ی سنگینی بر پیکره‌ی جنبش آزادی‌خواهی در کوردستان و ایران وارد آورد، خطر قتل رهبران و فعالان سیاسی و بویژه اشخاص رهبر-محور بسیار جدی است.

پژاک همچنین می‌تواند با الگو برداری از وضعیت سوریه، و در همکاری با جمهوری اسلامی، با آزادی‌تحرک در شرق کوردستان، ضمن محدود کردن احزاب شرق هم راستا با سیاست‌های جمهوری اسلامی، به تکرار ترور و سرکوب فعالان سیاسی هویت‌محور و طرفداران احزاب پرداخته و به ژاندارم‌مورد اعتماد جمهوری اسلامی ایران در روزه‌های تبدیل شود.

